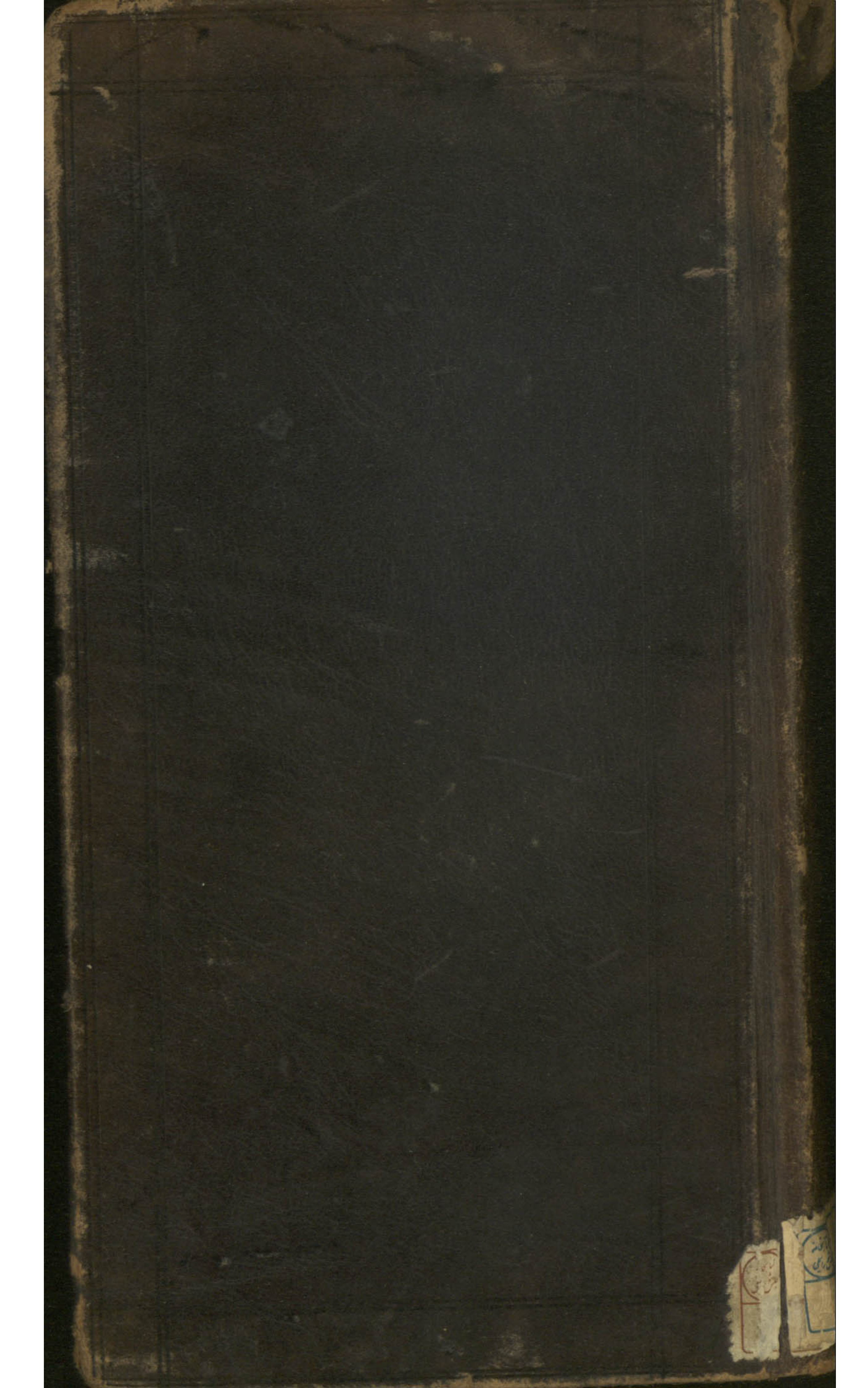
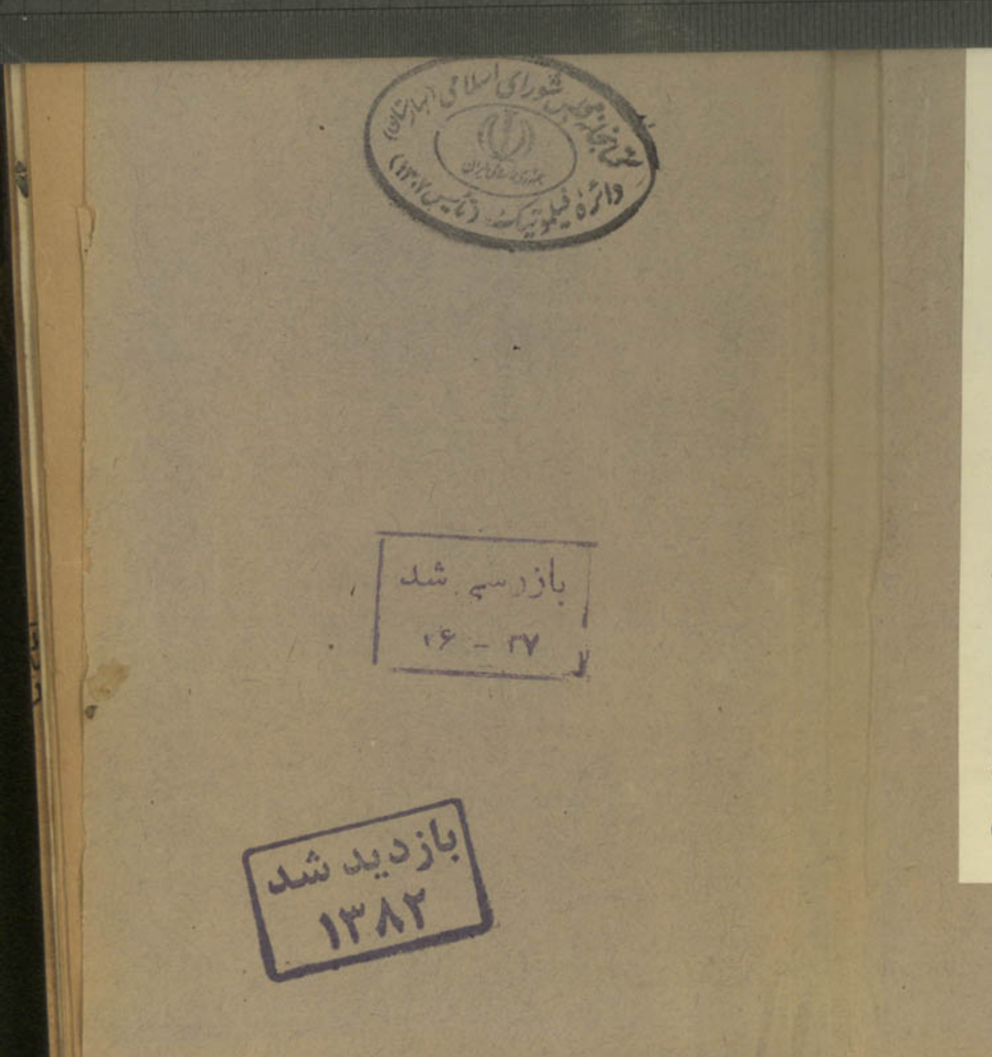
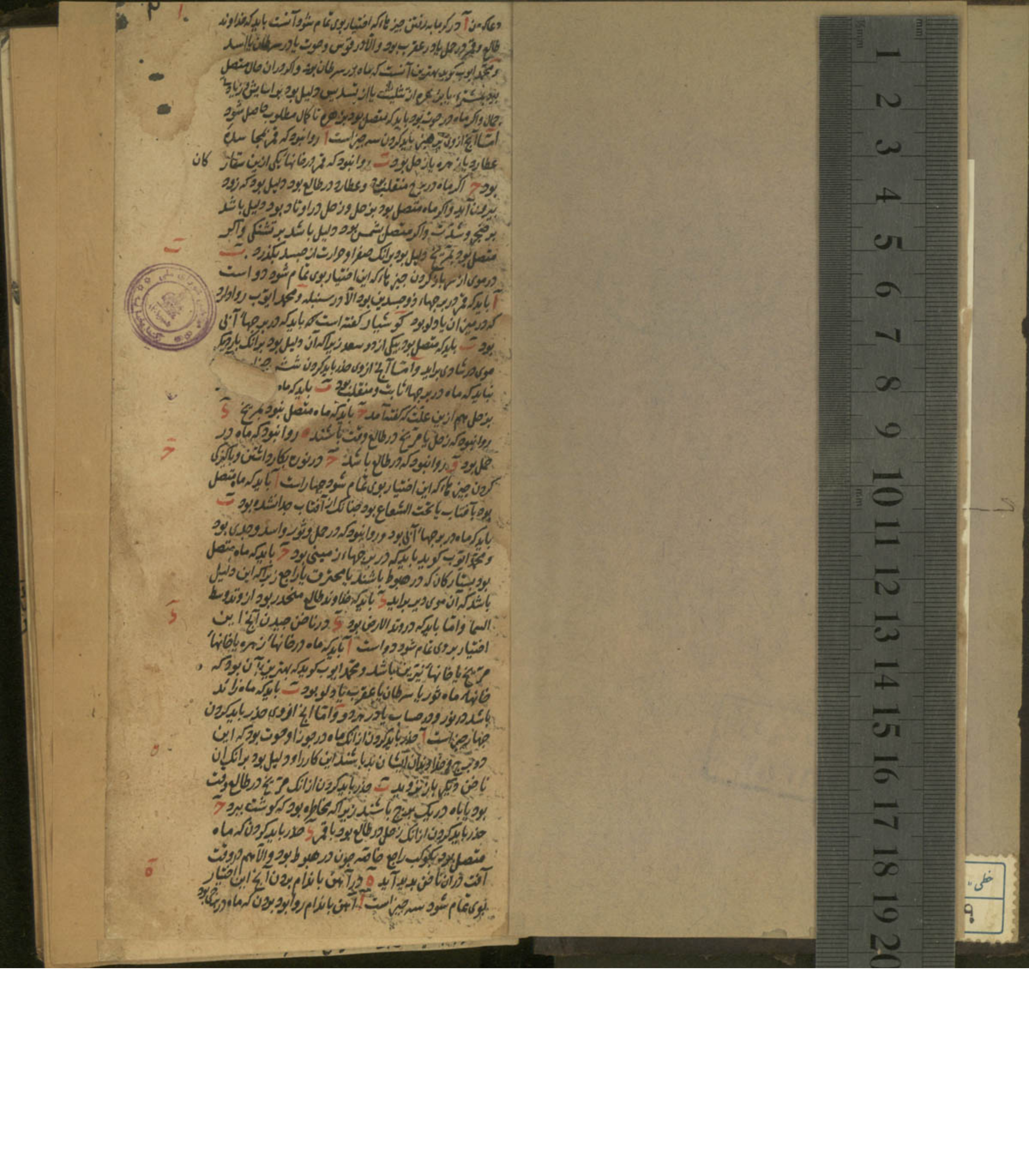



بازرسی شد
۲۷ - ۲۶
بازدید شد
۱۳۸۲


کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۶۲۰۱۸
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه


خطی «فهرست شده»
۶۴۷۹



۱۰

دعا کردن آ در گرمابه رفتن چیزها که اختیار بوی تمام شود آنست باید که خداوند
طالع و قمر در حمل یا در عقرب بود و الا در قوس و حوت یا در سرطان یا اسد
و محمد ایوب گوید بهترین آنست که ماه در سرطان بود و اگر در آن حال متصل
بود بمشتری یا بزهره از تثلیث یا از تسدیس دلیل بود بر آسایش و زیادتی
جمال و اگر ماه در حوت بود باید که متصل بود بزهره تا کمال مطلوب حاصل شود
اما آنچ ازوی پرهیز باید کردن سه چیز است آ روا نبود که قمر بمجاسه
عطارد یا زهره یا زحل بود ب روا نبود که قمر در خانها یکی ازین ستارکان
بود ج اگر ماه در برج منقلب بود و عطارد در طالع بود دلیل بود که زود
بیرون آید و اگر ماه متصل بود بزحل و زحل در اوتاد بود دلیل باشد
بر ضجر و شدت و اگر متصل شمس بود دلیل باشد بر تشنگی و اگر
متصل بود بمریخ دلیل بود بر آنک صفرا و حرارت از جسد بگذرد ب
در موی از سر باز کردن چیزها که این اختیار بوی تمام شود دو است
آ باید که قمر در برج جهار ذو جسدین بود و الا در سنبله و محمد ایوب روا دارد
که در میزان یا دلو بود کوشیار گفته است که باید که در برجها آبی
بود ب باید که متصل بود بیکی از دو سعد زیرا که آن دلیل بود بر آنک بار دیگر
موی در شادی بر آید و اما آنچ ازوی حذر باید کردن شش چیز است آ
نباید که ماه در برجها ثابت و منقلب بود ب باید که ماه
بزحل هم ازین علت که گفته آمد ج باید که ماه متصل نبود بمریخ د
روا نبود که زحل یا مریخ در طالع وقت باشند ه روا نبود که ماه در
حمل بود و روا نبود که در طالع باشد ج در نوره بکار داشتن و پاکیزگی
کردن چیزها که این اختیار بوی تمام شود چهار است آ باید که ماه متصل
بود با آفتاب یا تحت الشعاع بود چنانک از آفتاب جدا نشده بود ب
باید که ماه در برجها آبی بود و روا نبود که در حمل و ثور و اسد و جدی بود
و محمد ایوب گوید باید که در برجهاء زمینی بود ج باید که ماه متصل
بود بستارکان که در هبوط باشند یا محترق یا راجع زیرا که این دلیل
باشد که آن موی دیر بر آید د باید که خداوند طالع منحدر بود از وتد وسط
السما و اما باید که در وتد الارض بود د در ناخن چیدن آنچ این
اختیار بوی تمام شود دو است آ باید که ماه در خانها زهره یا خانها
مریخ یا خانها تیر نباشد و محمد ایوب گوید که بهترین آن بود که
خانها ماه ثور یا سرطان یا عقرب یا دلو بود ب باید که ماه زاید
باشد در نور و در حساب یا در هر دو و اما آنچ ازوی حذر باید کردن
چهار چیز است آ حذر باید کردن از آنک ماه در جوزا و حوت بود که این
دو برج [illegible] آن تیز باشند این کار را و دلیل بود بر آنک آن
ناخن دیگر بار تیز روید ب حذر باید کردن از آنک مریخ در طالع وقت
بود یا با ماه در یک برج باشد زیرا که مخاطره بود که گوشت ببرد ج
حذر باید کردن از آنک زحل در طالع بود با قمر د حذر باید کردن که ماه
متصل بود بکوکب راجع خاصه چون در هبوط بود و الا هم در وقت
آفت در آن ناخن پدید آید ه در آهن با اندام بردن آنچ این اختیار
بوی تمام شود سه چیز است آ آهن با اندام روا بود بردن که ماه در برجی بود

که آن اندام بدان برج منسوب بود و سر منسوب است بحمل و کردن و حلقا
بثور و دوش و بازوها بجوزا و سینه بسرطان و پشت و پهلو باسد
و شکم و روده بسنبله و ناف بمیزان و فرج بعقرب و هر دو ران بقوس
و سر زانوها بجدی و ساقها بدلو و پایها بحوت و کوشیار می کوید
اگر در آن برج که عضو بدو منسوب است سعدی قوی بود آهن بردن بوی
روا باشد ب باید که ماه ناقص النور بود و سلیم باشد از نحوس ج باید که ماه
متصل بود بمشتری و مشتری فوق الارض بود اما در عاشر یا در
حادی عشر یا در تاسع پس اگر بودن مشتری درین مواضع میسر نشود
باید که در طالع بود و قمر باید که ناظر بود بآفتاب و قابل النور باشد ازوی زیرا که
این دلیل بود که بزودی حاصل شود و اما آنچ ازوی حذر باید کردن
دو چیز است ا آنک ماه بری بود از مقارنه آفتاب ب باید ماه
بری بود از نظر نحوس خاصه مریخ و در فصد کردن آنچ این اختیار
بوی تمام شود چهار چیز است ا آنک عبد الجلیل سجزی کوید بهتر آن
آن بود که ماه در برج ثابت بود الا در ثور ب قصرانی کوید بهتر آن بود
که ماه زائد بود در نور و در حساب ج باید که ماه در برجهای مذکر باشد
د که ماه متصل بود بسعود اما آنچ ازوی حذر باید کردن هشت
ا خانه ماه برجهای منقلب بود و ذو جسدین خاصه جوزا
ب باید [illegible] ماه و طالع برجهای ارضی نبود ج از برج حوت حذر باید
کردن د در وقت اجتماع تا ... کرچه آن کار را نشاید ه از وقت استقبال
حذر باید کردن و بپرهیز باید کردن از آنک زحل و مریخ در طالع باشند
یا با ماه زیرا که آن دلیل بود بر آنک جای جراحت ریم کیرد و تباه شود و آفت
آید بیرون آن و در باب الشعر نیز احتراز کردن واجب تر است ز
احتراز باید کردن از آنک زحل یا مریخ در ثامن طالع بود ح حذر باید کردن
از آنک زحل یا مریخ در هشتم قمر باشند ز در حجامت کردن
آنچ این اختیار بوی تمام شود دو چیز است ا محمد ایوب کوید
باید که خانه ماه و طالع برجی بود از برجهای هوائی زیرا که چون چنین
بود خون فاسد برود و خون صافی بماند و نفع او ظاهر شود و باید
که متصل بود بمشتری ب عبد الجلیل سجزی کوید باید که ماه
زائد النور بود قصرانی کوید باید که ماه ناقص النور و الحساب
بود و اما آنچ ازوی حذر باید کردن سه چیز است ا آید بر ...
همه چیز تا آنست که ماه در ثور یا در اسد بود ب ذوروثیوس
کوید چون در ثانی جایکاه ... یا در ثامن ایشان نحس بود
رعایت نباهی بود ج محمد ایوب کوید حذر باید کردن از آنک ماه
تحت الشعاع بود و از آنک طالع یا خانه ماه برجی ارضی بود زیرا که
خوف آن بود که سودا بدید آید و از آنک برج آبی بود زیرا که خوف
آن بود که فالج و لقوه بدید آید ح در خون بسیار بیرون
کردن آنچ اختیار بوی تمام شود چهار چیز است ا باید که ماه
زائد النور و الحساب بود ب باید که بعد از اجتماع و پیش استقبال
بود ج باید که ماه متصل بود بمریخ از تثلیث یا از تسدیس

ماه حو

و چون تنی که چون اندک بیرون کنی چنانک نفع آن حاصل بود و جمله این
شرطها باید اعتبار کردن د باید که ماه از عطارد ساقط بود ط در حقنه
کردن آنچ این اختیار بوی تمام شود هفت چیز است ا باید که ماه
مستقبل بود بزهره ب باید که متصل بود بیکی از دو سعد ج باید که
در برجهای شمالی بود د باید که زائد بود ه باید که خداوند خانه وی شمالی
بود و باید که خداوند طالع صاعد بود ز باید که خانه ماه و طالع برج
هوائی بود و اما آنچ ازوی حذر باید کردن دو چیز است ا حذر باید
کردن از آنک ماه در عقرب بود خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد
طالع ب اما اگر نظر مریخ از تثلیث یا از تسدیس بود و ماه ناقص
بود بد نبود ی در ابتدا علاج آنچ این کار بوی تمام شود آنست
که اگر سعد در طالع بود مقصود زود حاصل شود و ذکر نیکوی طبیب
ظاهر شود و اگر در عاشر بود بیمار فرمان برد و تخلیط نکند و اگر
در سابع بود علاج زود پذیرد و اگر در رابع بود علاج نیک کاری
کر آید و اما آنچ ازوی حذر باید کردن چهار چیز است ا اگر
نحسی در طالع بود در آن علاج خطا رود و تباهی آن ظاهر شود
و اگر در عاشر بود بیمار تخلیط کند و کار دشوار شود و اگر در
سابع بود بیمار از آن علت بعلتی دیگر رود و اگر در رابع بود
هلاکت بود ب اگر در ابتدای علاج قمر منحوس بود بیمار و طبیب
از یکدیگر منجر شوند و اگر از سعدی بکردیده باشد و بسعدی
دیگر پیوسته بیمار و طبیب از یکدیگر راضی باشند ج اگر خداوند
طالع آن وقت منحوس بود بخداوند هشتم و خداوند هشتم در
طالع بود و خداوند طالع در هشتم بود بهمه حال آن بیمار بدست
آن طبیب هلاک شود د اگر ماه در طالع وقت دارو خوردن بود
علت ورم پدید آید یا در علاج اعضا کردن درین باب سه چیز
نظر باید کردن ا هرگاه که عضوی را علاج خواهی کردن بدانک آن عضو
از کدام برج است پس باید که ماه در آن برج نباشد و اگر باشد
مسعود باشد ب اگر علاج نیمه بالا خواهی کردن از تن و آن از
سر بود تا ناف باید که قمر در میان وتد السما و وتد الارض بود و اگر
علاج نیمه زیرین خواهی کردن باید که ماه در نیمه دیگر بود از
فلک ج اگر مقصود از علاج ناقص کردن خلطی بود یا چیزی که
بدین ماند باید که ماه ناقص النور و زائد السیر بود و در طالع
سعدی باشد یب در علاج جنس بیماریها درین باب
... رعایت باید کردن ا اگر مریخ دلیل بیماری بود در آن
وقت علاج باید کردن که مشتری در وتد بود و اگر دلیل بیماری
زحل بود در ابتدای علاج باید که آفتاب و مشتری در وتد باشند
و اگر دلیل بیماری عطارد بود در ابتدای علاج باید که زهره در وتد بود
و اگر دلیل بیماری ماه بود باید که در وقت علاج ماه در مقابله
خداوند آن برج بود که ماه در وی بوده باشد در وقت سوال
از آن بیماری ب باید که ماه خالی بود از نحوس و از اجتماع و متصل بود

بسعود

یج

واما آنچ ازوی حذر باید کردن آنست که در هبوط باشد یا در وبال
یا در طریقه محترقه یا در مقابله خداوند طالع سادس یا خداوند ثامن
یا مجامع آفتاب باشد یا مقابله او یا تربیع او و میان او ه و میان
اوج او یب درجه باشد یج در دارو مسهل خوردن که اسهال
اخلاط کند درین باب هفت چیز نگاه باید داشتن ا آنک طالع و خانه
ماه بروج آبی بود و بهترین عقرب است و میزان هم روا داشته اند
ب باید که ماه ناقص النور والحساب بود ج باید که منصرف باشد
از سعدی و متصل بسعدی دیگر د باید که دور باشد از ذنب بیش
از یب درجه بود ه باید که عرض ماه جنوبی بود و باید که هابط
بود در جنوب ز باید که فوق الارض بود و متصل بستاره تحت
الارض و آن ستاره در رابع نبود و اما آنچ حذر باید کردن
ازوی دو چیز است ا بودن ماه در اسد بغایت تباه است ب
نباید که متصل بود بنحوسی که اگر متصل بود بزحل دارو کار نکند
و باشد که علتها دیگر پدید آید و اگر متصل بود بمریخ درد ناف
و پیچیدن امعا پدید آید و کوشیار نظر مریخ از تثلیث و تسدیس
روا داشته است تا دارو کارگر آید و از مقارنه ماه و مشتری
احتراز کرده است و الا اثر دارو ضعیف شود و اگر با آفتاب ناظر
بود از نظرها اشباه حرارت و یبوست زیادت شود و اگر متصل
بود بکوکبی راجع آن دارو بقی بر آید

ید

ید در دارو خوردن کی سودا
اسهال کند درین معنی دو چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع
و خانه ماه برج آبی بود تا صفه سودا باشد ب باید که ماه متصل
بود بمشتری اما آنچ حذر باید کردن ازوی دو چیز است ا آنک خانه
ماه و طالع برج ارضی بود ب آنک ماه متصل بود بزحل

یه

یه در دارو
خوردن که صفرا اسهال کند درین معنی دو چیز نگاه باید داشتن ا آنک
طالع و خانه ماه برج هوائی بود ب آنک ماه متصل بود بزهره و از
دو چیز حذر باید کردن ا آنک طالع و خانه ماه برج آتشی بود ب آنک ماه
متصل بود بزحل یا بمریخ یا با آفتاب

یو

یو در مطبوخ خوردن درین
معنی دو چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع و خانه ماه بروج آبی بود ب
باید که ماه متصل بود بزهره و حذر باید کرد از دو چیز ا آنک طالع یا خانه
ماه برج آتشی یا خاکی بود ب از آنک ماه متصل بود بزحل یا بمریخ یا با آفتاب
و اما درجه طالع و خانه ماه برج منقلب باید و بروج ثابت بغایت تباه
بود

یز

یز در دارو خوردن که اسهال عظیم کند درین باب دو چیز نگاه باید
داشتن ا آنک ماه متصل بود بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد
آمدن ب باید که ماه متصل بود بکوکبی که مستقیم شده باشد در آن
وقت و آنچ این کار را نشاید آنست که ماه متصل بود بستاره که
او تحت الشعاع یا راجع بود و اما اگر خواهد که آن دارو کار اسهال
میانه کند در وی دو شرط نگاه باید داشتن ا آنک ماه در بروج دو جسدین
بود ب آنک ماه بتربیع سعدی یا بتربیع عطارد بود چون مسعود

یح

یح در دارو خوردن که علت از سر و چشم آرد درین اختیار چهار چیز

نگاه باید داشتن ا باید که ماه در حمل بود یا در ثور ب باید که از استقبال باز
گشته بود و روی باجتماع نهاده ج باید که بطی السیر بود د باید که
میان او و ذنب کم از یب درجه بود و اما آنچ این کار را نشاید چند
این چیزها است که یاد کرده آمد

یط

یط در غرغره کردن درین باب
سه چیز نگاه باید داشتن ا محمد ایوب گوید باید که ماه در حمل بود
میان یب درجه یا ک درجه و اما کوشیار و قصرانی می گویند
باید که ماه در حمل بود یا در ثور و بطلمیوس می گوید که ماه در بروج
آتشی بود و لیکن بشرط آنک مسعود بود بنظری ب باید که ماه ناقص
النور و مسعود بود ج محمد ایوب می گوید که ماه متصل بود بعطارد
اگر عطارد قوی بود و الا باید که متصل بود بسعود اما آنچ حذر
باید کردن ازوی آنست که ماه متصل بود بمریخ یا با آفتاب از تربیع
خاصه چون در حمل باشند

ک

ک در علاج کردن بیماریهاء دیده
درین معنی سه چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه در بروج ارضی
بود و بهترین ثور است ب باید که سعود در اوتاد ماه باشند
ج باید که ماه خالی بود از مناحس اما آنچ حذر باید کردن ازوی
آنست که ماه متصل بود بزحل زیرا که سبب درازی بیماری بود

کا

کا در جامه نو بریدن و پوشیدن آنچ درین معنی رعایت
باید کردن هفت چیز است ا آنک ماه در برج ذو جسدین بود
ب آنک خداوند سابع ناقص السیر بود و منحدر در جنوب ج آنک
ماه زائد النور والحساب بود د باید که قابل تدبیر ماه ساقط
و ضعیف بود ه اگر متصل بود بزهره اولیتر بود و آنک پوشیدن
در ساعت مسعود اتفاق افتد ز آنک در طالع سعدی بود و ماه
در عاشر و مسعود بود بدان سعد که در عاشر بود و حذر باید کردن
از دو چیز ا آنک ماه در برج ثابت بود و بدترین همه اسد است
ب حذر باید کردن از مجاسده قمر بنحوس یا تربیع یا مقابله ایشان
خاصه با آفتاب زیرا که مقابله و مقارنه آفتاب دلیل آن بود که آن
جامه با رنج کهنه شود و بعاقبت آن جامه را با خداوندش
در گور نهند

کب

کب در صناعت زر و نقره چهار چیز نگاه باید
داشتن ا باید که ماه در بروج آتشی بود ب باید که ناظر بود با آفتاب
یا مریخ از تثلیث یا تسدیس و اگر ناظر بود بسعدین هر نظر که
بود روا بود ج باید که صاحب طالع صاعد بود د باید که ماه در
بروج ذو جسدین بود و اولیتر آن بود که آن برج مستقیم الطلوع
بود

کج

کج در خریدن درین معنی و چیز نگاه باید داشتن ا
باید که ماه در بروج مستقیم الطلوع بود زیرا که چون چنین بود
مشتری را بهتر بود و اگر در بروج معوج الطلوع بود مشتری
را زیان دارد و بایع را سود ب باید که ماه زائد النور والحساب
بود ج باید که سهم السعاده در خانه مشتری بود و متصل
بسعود د ماه از آن وقت که اجتماع باز گردد تا تربیع اول دلیل
بود بر عدل و انصاف در معامله و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود

بر حصول مقصود بایع و از مقابله تا تربیع ثانی دلیل کند بر نیکوی حال
مشتری و از تربیع ثانی تا مقارنه نیک باشد و بدین چیز ها در
بشره ه باید که ماه ساقط بود از مریخ و عطارد و الا خصومت آرد
و همچنین باید که ذنب ساقط بود و باید که ماه متصل بود بسعود
باتصال پسندیده كد در فروختن درین معنی چهار چیز نگاه باید
داشتن ا باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بستاره ای و اگر
بنحسی بود بایع را زیان دارد ب باید که ماه در شرف خود بود ج باید که
ماه در بروج معوجة الطلوع بود د باید که ماه ناقص النور والحساب بود
زیرا که چون چنین بود دلیل آن بود که بایع را سود بود و مشتری را زیان
بود كه در شرکت کردن درین معنی سه چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع
و خانه ماه بروج ذو جسدین بود و بعضی از حکما اسد را و جدی را درین
معنی روا داشته اند اما جوزا دلیل دوستی و امانت بود و سنبله دلیل
منفعت باشد و قوس دلیل منفعت بود لیکن با خصومت و اسد
دلیل حمد و منفعت بود و جدی دلیل آن باشد که هر دو از یکدیگر شاد
باشند اما دیگر بروج این کار را تباه است اما حمل دلیل آن بود که
آن شرکت زود زائل شود و ثور دلیل آن کند که عاقبت بد بود و سرطان
دلیل دزدی بود و میزان دلیل زود رها کردن آن شرکت بود و عقرب دلیل
کند بر جنگ و دلو دلیل کند بر زیان کردن در معاملتها و ما در مقدمه
بیان کرده ایم که احوال سعادت و نحوست بنظر ستارکان بگردد ب
بهترین نظرها درین باب آنست که سعود با قمر باشند یا در طالع یا در
ناظر باشند از مثلثه یا بماه یا بطالع ج آنک اگر خداوند خانه ماه
ناظر بود بماه دلیل بود بر آنک ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند
و دران شرکت سود کنند و اگر ناظر نبوند دلیل باشد که هر دو انباز یکدیگر را
بخیانت متهم کنند و بدان سبب شرکت میان ایشان باطل شود اما
آنچ حذر باید کردن از وی دو چیز است ا بودن نحوس در اوتاد ب نظر
خداوند خانه ماه از مقابله یا از تربیع که دلیل خصومت بود در وقت
مفارقت كو در مال فرستادن بتجارت از جهت سود درین باب
سه چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه و عطارد هر دو مسعود باشند
و ماه بعطارد متصل بود ب باید که خداوند بیت ثانی و حادی عشر
که بیت المال و بیت الرجا اند هر دو صالح باشند ج باید که عطارد در
نور مریخ بود تا آن مقصود زود حاصل شود كز در وام طلب کردن
درین باب پنج چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه در عقرب یا اسد یا قوس
یا حوت بود ب باید که طالع یکی ازین بروج بود ج باید که ماه ناقص
النور بود د باید که ماه بری بود از نحوس و متصل بود بسعود یا بعطارد
دران وقت که عطارد مسعود بود ه باید که صاحب طالع و صاحب
سابع سلیم باشند از نحوس اما آنچ حذر باید کردن از وی
سه چیز است ا آنک ماه بتربیع مریخ بود ب آنک در مقابله زحل
بود ج آنک در مجاسده زحل بود كح در وام دادن درین معنی باید که
مشتری یا عطارد ناظر باشند بماه تا وام زود باز رسد اما آنچ
حذر باید کردن از وی پنج چیز است ا آنک ماه در موضع مظلم نباشد

و آن از یط درجه میزانست تا ح درجه عقرب ب آنک ماه را عرض نبود
از منطقة البروج و محققان این را طریقه محترقه خوانند ج آنک هابط
بود در جنوب د آنک در اول بود از اسد و قوس بود یا طالع یکی ازین
دو جهار بود ه باید که عطارد دور بود از نظر زحل و مریخ زیرا که سبب
شغب و خصومت بود و زحل دلیل مبطل بود كط در عزیمت صناعت
کیمیا کردن درین باب هفت چیز نگاه باید داشتن ا باید که اوتاد
چهارگانه از نحوس خالی باشند ب باید که طالع برج ذو جسدین
بود ج باید که صاحب طالع در عاشر بود یا در حادی عشر د باید که
ماه ناظر بود بآفتاب از نظر سعد ه باید که سعود بوده باشند در
طالع اجتماع یا استقبال که پیش ازان بوده باشد و باید که خداوند
خانها کواکب مسعود باشند ز اگر عمل کیمیا از برای زر بود صلاح
آفتاب نگاه باید داشتن و اگر از برای نقره بود صلاح ماه رعایت
باید کردن اما آنچ حذر کردن از وی سه چیز است ا پرهیز
کردن از نحوست عطارد ب پرهیز کردن از آنک طالع برج معوج
بود ج آنک طالع در حد نحوس بود و از آنک صاحب طالع در تربیع
نحوس یا در مقابله و مقارنه ایشان بود یا با ذنب باشد
ل در عزیمت کردن از برای دوستی درین معنی یازده چیز
نگاه باید داشتن ا باید که طالع برج ذو جسدین بود ب باید که
آن کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز زهره ج باید که
زهره خالی بود از نحوستها د باید که زهره ناظر بود بطالع ه باید
که زهره خداوند حد بود و باید که ماه متصل بود بآفتاب از تثلیث
یا از تسدیس ز صلاح عطارد و مشتری و آفتاب نگاه باید داشتن
و باید که زحل و مریخ در اوتاد نباشند و بدان ستارگان مستولی نباشند
ح اگر این عمل برای ذکوره بود طالع و خداوند طالع باید که مذکر بود و
و اگر برای اناث بود طالع و خداوندش باید که مونث بود ط چون
عزیمت خواهی کردن از برای کاری بباید نگریستن تا آن کار از کدام
ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس هر دو هران ستاره
را بران عضو مسلط باید کردن و هر چند که وی قوی تر بود آن کار
زودتر حاصل آید ی دلیل آنکس که این عزیمت در حق وی
خواهند کردن بباید شناختن تا اگر ستاره او مذکر بود آن کار
در ساعت ستاره مونث کنند یا باید که تا آن ستاره کی عزیمت
بوی تمام شود قوی تر بود از آن ستاره که دلیل آن شخص بود لا
در عزیمت کردن از برای دشمنی هشت چیز دروی نگاه باید داشتن
ا طالع باید که برج منقلب بود ب باید که ماه در برج منقلب بود
ج باید که زحل و مریخ ناظر باشند بماه و نظر زحل درین باب
اولیتر د این کار در ساعت زحل باید کردن ه باید که زحل در
وسط السماء بود و قوی حال بود و باید که هر دو نیر ناظر باشند
بزحل ز باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند ح باید که خداوند
طالع زحل بود لب در تعویذ نوشتن درین باب سه چیز نگاه باید داشتن

ا اصلاح ماه و طالع ب نظر ماه بطالع ج صلاح عطارد لج در کارها پوشیده
درین کار چه چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه تحت الشعاع بود و روی
در اجتماع نهاده باشد ب باید که خداوند طالع همچنین بود ج باید که
نیرین از یکدیگر ساقط باشند د باید که هر دو نیر از طالع ساقط
باشند ه باید که نیرین تحت الارض باشند و اگر کواکب [illegible] تحت الارض
باشند بهتر بود ز باید که مریخ ساقط بود از طالع ح باید که ماه
متصل بود بعطارد و هر دو تحت الشعاع بوند ط باید که آفتاب
متصل بود بخداوند خانه خویش یا بخداوند چهارم خویش ی باید که
صاحب طالع از وسط السما ساقط بود اما اگر خواهی که آن کار
پوشیده شود باید که خداوند طالع و نیرین منحوس باشند تا آن
شرطها که گفته آمد لد در پنهان شدن باید که ماه از اجتماع باز
گشته بود و هنوز تحت الشعاع بود و اگر نه باید که ماه فوق الارض
بود و متصل بسعدی تحت الارض و باید که خداوند خانه وی همچنین
بود له در پیدا کردن کارها درین معنی پنج چیز نگاه باید داشتن
ا باید که ماه در برجها منقلب بود ب باید که نیران ناظر باشند بطالع
و طالع مسعود باشد ج باید که نیران ناظر باشند بیکدیگر از تثلیث
یا از تسدیس د باید که آفتاب ناظر بود بطالع از تثلیث ه باید که یکی
از نیرین در وسط السما بود لو در سفر کردن بسبب منفعت در جهتی
از جهات عالم اگر کواکب که موافق این کار باشند در طالع وقت
سوال باشند جانب مشرق بهتر بود و اگر در وتد عاشر باشند
جانب جنوب بهتر بود و اگر در وتد سابع باشند جانب مغرب
بهتر بود و اگر در وتد رابع باشند جانب شمال بهتر بود و اگر در میان
دو وتد بود ازین وتدها که گفته آمد سفر بجانبی باید کردن که در میان
دو جانب بود که تعلق بدان دو وتد دارد لز در اختیار ربعی از ارباع
شبانروزی از برای طلب حاجت اگر دلائل آن حاجت در طالع بود
یا در ناحیت مشرق اول روز آن کار را بهتر بود و اگر در میان
وسط السما و مغرب بود نیمه روز آن کار را بهتر بود و اگر در میان
مغرب و وتد الارض بود آخر روز تا نیم شب بهتر بود و اگر میان
وتد الارض و طالع بود نیمه آخر شب بهتر بود و نحوس را برین قیاس
باید کردن لح در نامه نبشتن و ابتدا کردن بعرض حاجت درین باب
هشت چیز نگاه باید داشتن ا کوشیار جیلی گوید باید که طالع برج
منقلب بود محمد ایوب گوید طالع برجی باید که عطارد را در وی نصیبی
بود چنانک یا خانه او بود یا شرف او یا مثلثه او یا حد او یا وجه او
باشد و اگر عطارد در حظوظ خود نبود باید که ماه با خداوند طالع درین
حظوظ باشند که ازان عطارد بود و اگر میسر نشود باید که طالع
برجی بود که عطارد را در وی حظی بود ب باید که طالع و خداوندش
دور باشند از نحوس ج باید که خداوند طالع در وسط السما بود
یا روی بوسط السما دارد د باید که عطارد مشرقی بود و مستقیم
و در اوتاد بود و محترق نبود ه باید که ماه با عطارد باشد یا بود ا

متصل بود و اگر نامه نبشتن از برای حاجت بود باید که ماه متصل بود بدان
ستاره که مدبر آنکس باشد که نامه بوی نویسند و باید که ماه مقبول
آن ستاره بود چنانک اگر نامه بنزدیک پادشاه نویسد باید که ماه
متصل بود بآفتاب و اگر بقضاة نویسد باید که متصل بود بمشتری
و اگر بکتاب و دهاقین نویسد باید که متصل بود بزحل و اگر بامرا
و اهل سلاح نویسد باید که متصل بود بمریخ و اولیتر آن بود که
ابتدا وقتی کند که ماه در شرف بود از ج درجه تا لج درجه و در جوزا
از ا درجه تا و درجه و در سنبله از ا درجه تا ز درجه و در میزان
از ه درجه تا ید درجه و در جدی و دلو از ا درجه تا ز درجه
ح باید که ماه زائد النور و الحساب بود و صاعد در شمال ایضا [illegible]
حذر باید کردن از وی آنست که ماه در عقرب یا در حوت بود لط
در ابتداء آموختن علمها شهها باید که ماه در حمل یا ثور یا جوزا یا
سنبله یا میزان یا حوت بود و در دیگر بروج البته روا نبود و الا هیچ
نیاموزد م در تعلیم ادب درین باب پنج چیز نگاه باید داشتن
ا باید که عطارد مستقیم بود ب باید که عطارد متصل بود بمشتری
ج باید که عطارد و مشتری در اوتاد طالع باشند د باید که طالع وقت
سنبله بود ه اگر خداوند طالع یا عطارد در بروج آتشی باشد دلیل
باشد بر کمال و آنچ حذر باید کردن از وی آنست که مریخ در طالع
بود و الا آنکس دشمن آن علم شود و اگر زحل در طالع بود هر چه
بخواند فراموش کند ما در تعلیم رود ها درین باب سه چیز
نگاه باید داشتن ا باید که طالع جوزا یا میزان یا دلو بود زیرا که
بروج هوائی اند و تعلق بهوا دارند ب باید که ماه متصل بود
بعطارد یا بزهره یا از یکی ازین دو کوکب بازگشته بود و بدیگری
پیوسته ج اگر چنین نبود باید که ماه در خانه زهره بود متصل بعطارد
یا در خانه عطارد متصل بزهره و بهترین همه آن بود که زهره
و عطارد و ماه بجملگی در یک وتد باشند از اوتاد اربعه مب در
تعلیم سباحت باید که طالع جوزا یا سرطان یا سنبله یا قوس
یا حوت باشند و ماه در یکی ازین بروج بود و خداوند این بروج
دور باشند از نحوس مج در فرزند بکتاب و بدایه سپردن درین
باب چهار چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع وقت و خداوندش
بری بود از نحوس ب باید که خداوند طالع متصل بود بسعدی
در وسط السما یا در حادی عشر ج باید که ماه مقبول بود از
عطارد د باید که ماه و عطارد هر دو ساقط باشند از نحسان و اما
آنچ حذر باید کردن از وی آنست که ماه ناظر بود بزحل یا بمریخ
یا بمقابله آفتاب یا بتربیع او مد در بنیاد افکندن درین
معنی سه چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه زائد بود در
نور یا در حساب یا هر دو ب باید که صاعد بود در شمال ج
باید که در بروج ارضی بود د قصرانی گوید باید که در بروج ذو جسدین
بود و بهترین سنبله است محمد ایوب گوید باید که بروج ثابت بود

در بهتری ابتدا است و ثور هم نیک است ه باید که ماه مشرقی بود و از طالع
و باید که زحل فوق الارض بود و برد تحت الارض ز باید که روی بنهاده باشد
از هبوط بشرف ح باید که در بروج زائد بود ط باید که [illegible] از هفتم [illegible]
تا چهاردهم ی باید که ماه متصل بود بسعود [illegible] تثلیث یا از تسدیس
یا از مقارنه یا باید که خداوند طالع در برج ارضی بود یب باید که
خداوند خانه ماه ناظر بود بماه از تربیع زیرا که [illegible] یج
باید که او تاد خالی باشند از نحوس خاصه وتد [illegible] و [illegible] انچه حذر
باید کردن از و سه چیز است ا باید که قمر و خداوند خانه او و سهم
السعاده منحوس نباشند خاصه از مریخ زیرا که باید که [illegible]
حصه نباشد در بنیاد نهادن پس اگر او را نظری باشد [illegible] باید که
[illegible] قوی باشد و متصل بود بمریخ زیرا که میان مریخ و زهره صداقت است
و اگر خالی بود از نظر زهره دلیل خرابی و سوختن ان جایگاه کند ب باید که
در میان زهره و زحل هیچ نظر نبود ج حذر باید کردن از انک ماه با
زحل یا باذنب بود د حذر باید کردن از انک زحل در وتدی بود خاصه
[illegible] زیرا که دلیل آن بود که آن بنا تمام نشود و اگر تمام شود خداوندان
بنا [illegible] در رنج بود از دزدان و مصیبتها و بعاقبت ان بنا
خراب شود از سیلاب ه حذر باید کردن از انک خداوند خانه ماه ساقط
بود از ماه و از انک خداوند طالع ساقط بود از طالع و حذر باید کردن
از انک خداوند طالع یا خداوند خانه ماه در تحت الشعاع بود یا منحوس
زیرا که خداوند آن خانه بمیرد پیش از تمام شدن خانه ز حذر باید
کردن از انک ماه ناقص النور و الحساب بود و از انک خداوند طالع منحوس
بود یا در دوم طالع باشد که آن دلیل باشد بر انک آن خانه بفروشد
[illegible] ح بدترین حالها آنست که ماه هابط بود و بدترین

مه

از آنست که ماه مابین الجوزا و الجدی بود مه در [illegible]
کردن درین معنی ده چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه هابط بود
در جنوب ب باید که از نحوس بار کرده بود [illegible] و بسعود پیوسته
و باید که آن سعد مشرقی بود و صاعد و مستقیم و اگر این میسر
نشود باید که ماه متصل بود بخداوند خانه خویش از نظر [illegible]
اما اگر نظر تربیع یا مقابله بود دشوار بود [illegible] کردن آن ج اولیتر
آن بود که طالع برج هوائی یا آتشی بود د باید که [illegible] طالع [illegible]
در برج هوائی یا آتشی بوند ه دلیل آن بود که [illegible]
و ماه در بروجی باشد که چون آفتاب [illegible]
روی بکوتاهی نهاده باشد و آن [illegible]
و اولیتر آن بود که خداوند طالع [illegible] بود [illegible] باشد [illegible]
و متصل بود بکوکبی ناقص السیر و روی [illegible] در اجتماع بود
ز باید که ماه مشرقی بود و ناقص [illegible] و در حرکت زائل بود
از طالع و متصل بود بکوکبی زائل ح باید که ماه فوق الارض بود
و دفع تدبیر خود کند بکوکبی تحت الارض و اگر تحت الارض بود دفع
تدبیر خود بکوکبی فوق الارض ط باید که ابتدای این عمل از ی ماه

شود
کرده آید تا آخر ی اگر خواهی که بنا باز کرده نشود باید که ماه بخداوند
خانه خود ناظر نبود مو در خریدن ضیاع درین باب شش چیز نگاه

مو

باید داشتن ا باید که ماه در بروج ارضی بود ب باید که ماه متصل بود
بسعود در تثلیث زحل یا تسدیس او باشد و باید که زحل در حظ
خود بود ج باید که مریخ ساقط بود د باید که رابع و خداوندش مسعود
باشند ه باید که ماه زائد بود در حساب و در شرف خود بود و یا در
وسط السما و باید که ماه و طالع خالی باشند از نحوس مز در

مز

کاریز کندن درین کار چهار چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه تحت
الارض بود [illegible] یا در ثالث و اگر فوق الارض بود در حادی عشر
باید ب باید که سعود ناظر باشند بماه و آن سعد باید که در برج
ثابت بود و اولیتر آنست که آن سعد مشتری باشد و در وسط
السما بود و اگر این میسر نشود زهره باید که در وسط السما بود ج
باید که زحل قوی حال بود و ماه ناظر بود بوی از تثلیث یا از تسدیس د باید که

مح

ماه در بروج آبی بود یا در اسد مح در درخت نشاندن درین باب
شش چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه در بروج ارضی یا مائی بود کوشیار
گوید که طالع و خانه ماه برج ذو جسدین بود ب باید که طالع برجی ارضی
بود ج محمد ایوب گوید اگر ماه در طالع بود بهتر باشد زیرا که این
درخت زودتر بر آید اما باید که اتصال او با سعدی بود که آن سعد در
طالع یا در عاشر یا در شرف خود بود د قصرانی گوید باید که خداوند طالع
شرقی و صاعد بود که این دلیل سرعت زود رسانیدن بود ه باید
که زحل قوی حال بود در اوتاد یا در مایلی الاوتاد و او را در طالع شهادتی
بود و بهترین آن باشد که طالع یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن
درخت بود اما انچه حذر باید کردن از وی سه چیز است ا آنکه زحل
منصرف بود بکوکبی که در هبوط خود بود زیرا که اگر چنین بود آن درخت
که نشانده باشد تباه گردد و خشک شود از علتی که بوی رسد ب
باید که ماه بمریخ یا بآفتاب متصل نبود که ان دلیل خشک شدن
درخت بود از نا آبی و بدتر آن باشد که از بروج آتشی متصل بود ج
انک خداوند خانه ماه در احتراق بود زیرا که این دلیل آن بود که

مط

خداوند درخت از ثمره آن درخت نخورد مط در تخم کاشتن
[illegible] چهار چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع برج
ذو جسدین بود ب باید که خداوند طالع در برج منقلب بود ج
باید که خداوند طالع بری بود از نحوس و ناظر باشد بطالع د باید که ماه
در برج منقلب بود و زائد بود در عدد و در حساب اما انچه حذر باید
کردن از وی دو چیز است ا انک ماه ناقص بود و دلیل آن کند که

ن

تخم تباه شود ب حذر باید کردن از انک نحوس را بصاحب طالع نظری
بود زیرا که دلیل آن باشد که زرع را آفتی رسد ن در اجارت
زمینها [illegible] درین باب سه چیز نگاه باید داشتن ا باید که اوتاد از
نحوس خالی باشند ب باید که ماه متصل و منصرف از سعدی بود
و آن هر دو سعد بیکدیگر ناظر باشند ج باید که ماه بخداوند خانه خود

ناظر بود

نا

نا در دستور خریدن از جهت برنشستن را درین چهار چیز نگاه باید داشتن
ا محمد ایوب گوید باید که طالع و خانهٔ ماه حمل بود یا ثور یا یکی از بروج ذو جسدین
کوشیار گوید باید که ماه در بروج ثابت بود الا در عقرب و دلو و باید
که خانهٔ ماه بروج ذو جسدین بود ب باید که ماه متصل بود بکوکبی
مستقیم السیر ج سجزی گوید باید که اوتاد و ماه از نحوس خالی باشند
د باید که سادس و خداوندش سلیم باشند از نحوس و آنچه حذر
باید کردن ازوی سه چیز است ا آنکه ماه بکوکبی مستقیم متصل بود
زیرا که این دلیل آن باشد که آن حیوان بر دل خداوند گران گردد و ناخوش
آید ب باید که ماه بزحل نبود ج باید که ماه در اسد یا در حوت یا در
مقابلهٔ مریخ نبود که این دلیل تباهی اسب بود نب در
خریدن ستور که بر نتوان نشست اگر چهارپای ریاضت ناکرده
بود باید که طالع وقت خریدن و موضع ماه نیمهٔ آخرین اسد بود
و اگر خواهند که بهاش زیادت شود طالع وقت ذو جسدین باید
و اگر چهارپای بارکش باشد طالع و خانهٔ ماه نیمهٔ آخرین قوس باید

نج

نج در بوده خریدن درین باب چهار چیز نگاه باید داشتن ا محمد ایوب
گوید باید که ماه در بروج ارضی یا هوائی بود الا در جدی عمر فرخان
گوید که در همه بروج شاید الا در حمل و عقرب و جدی و بهترین
آنکه در صورت مردم بود قصرانی گوید که حوت رواست ب باید که
طالع و خداوندش و ماه و خداوند خانهٔ ماه سلیم باشند از نحوس
ج باید که خداوند سادس را با خداوند طالع مزاجت باشد د محمد ایوب
گوید اگر این بوده خواهند خریدن که در دست ایشان صنعتی بود باید
که طالع و خانهٔ ماه نیمهٔ آخرین جوزا بود

ند

ند در بنده آزاد کردن
درین باب چهار چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه زاید بود در نور
ب باید که متصل بود بسعدی که شرقی باشد ج باید که طالع و خداوندش
بری بوند از نحوس د باید که هردو نیّر ناظر باشند از تثلیث یا از
تسدیس و هردو سلیم باشند از نحوس و آنچه حذر باید کردن از
وی دو چیز است ا آنست که هردو نیّر مقابل باشند یکدیگر که آن
دلیل خصومت بود میان این بنده و خداوند ب سجزی گوید حذر
باید کردن از آنکه ماه در سابع و منحوس بود

نه

نه در شیر دادن
کودک را درین معنی چهار چیز نگاه باید داشتن ا ماه باید
بری بود از نحوس ب ماه باید که متصل بود [illegible]
زهره مستقیم السیر بود ج باید که
بود در فلک خویش د قصرانی گوید باید که زهره [illegible]

نو

نو در شیر باز کردن [illegible] کودک را درین معنی
چهار چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه [illegible] از شعاع آفتاب
ب باید که متصل بود بخداوند خانهٔ خود یا بخداوند طالع ج باید که
خداوند خانهٔ ماه در برج ارضی بود د باید که طالع و خانه [illegible]
سعد بود جز زهره چه اگر زهره بود دلیل کند که [illegible] کودک
دیگر بعد از آن کودک از شیر باز [illegible]

نز

نز در نگاح کردن درین
باب نه چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع و اوتاد دیگر سالم باشند
[illegible]

از نحوس ب باید که ماه و زهره هردو مسعود باشند ج باید که
هردو در بیوت مسعود باشند یا در حدود ایشان د باید که زهره
ناظر بود بطالع یا بخداوند خانهٔ خود و روینده باتصال وی اگر
مسعود بود و اگر نحس بود باید که ازوی بازگشته بود ه باید که ماه
و زهره و مشتری مثلث بثلیث باشند و بهترین آن بود که در
مثلثهٔ آبی بوند و باید که ماه در شرف زهره بود یا در خانهای
وی یا در حد وی یا در مثلثهٔ وی یا در قران مشتری یا در قران عطارد
یا در آن وقت که عطارد مسعود باشد ز باید که آفتاب و طالع و خداوند
طالع و آن ستاره که ماه ازوی بازگشته بود سلیم باشند از نحوس
زیرا که ایشان دلیل مرد باشند و همچنین زهره و ماه و سابع
و خداوندش و آن ستاره که ماه بوی رونده باشد باید که سلیم باشند
از نحوس زیرا که این همه دلیل زن باشند و همچنین عاشر و ماه دلیل
بود بر آنچه در میان ایشان باشد و رابع و خداوند خانهٔ ماه دلیل
عاقبت ایشان باشد ح باید که وسط السماء خالی نباشد از سعدی
ط باید که ماه در برج ثابت بود و بهترین ثور است و اسد و بهترین
میانهٔ ثور است از یج درجه تا ک درجه و آنچه حذر باید
کردن ازوی دو چیز است ا حذر باید کردن از آنکه زهره ناظر بود بنحوس
ب حذر باید کردن از آنکه ماه در تربیع نحوس یا در مقابلهٔ ایشان بود
که آن دلیل فرقت بود بسبب منازعت و دشمن داشتن یکدیگر

نح

نح در زفاف کردن باید که ماه در حمل و سرطان و جدی و دلو نباشد
و در بروج ثابت بود و باید که ثانی عشر و سادس نبود

نط

نط در خشک کردن بوخشکی درین معنی ده چیز نگاه باید داشتن ا باید
که ماه در برج خشک بود و بهترین آنکه در برج منقلب بود ب
باید که طالع خالی بود از نحوس و همچنین خداوند طالع ج باید که هفتم
خالی نباشد از سعدی د باید که خداوند نهم سعدی بود و در طالع
باشد ه باید که ماه در نهم طالع یا در ثالث یا در حادی عشر یا در خامس
بود و باید که ماه متصل بود بمشتری یا با آفتاب ز باید که نحوس
ساقط باشند از طالع و از ماه ح باید که هردو نیّر ناظر باشند بیکدیگر
و بطالع همچنین ناظر باشند ط باید که قابل تدبیر ماه قوی حال
باشد در طالع یا در عاشر یا در حادی عشر که آن دلیل بود که او را
در حفظ چیزها [illegible] حاصل شود ی باید که ماه ناظر بود
[illegible] یا باید که خداوند طالع و خداوند خانهٔ ماه در اوتاد
باشند و سلیم از مناحس یب اگر آفتاب بتربیع سعود
بود یا در مقابلهٔ ایشان دلیل زود بازگشتن بود و آنچه حذر
باید کردن ازوی هفت چیز است ا حذر باید کردن از آنکه خداوند
طالع از طالع ساقط باشد و همچنین خداوند خانهٔ ماه از ماه ب
حذر باید کردن از آنکه ماه در تحت الشعاع بود یا در سادس یا
در ثانی عشر ج حذر باید کردن از آنکه عطارد همچنین درین
خانها بود د حذر باید کردن از آنکه ماه در مقارنهٔ نحوس بود

یا در تربیع یا در مقابله ایشان زیرا که نظر نحوس بماه بدتر بود از نظر ایشان
بطالع قصرانی گوید که اگر قمر اول ماه متصل بود بمریخ دلیل آفت باشد از
دزدان یا از پادشاه یا از آتش ه حذر باید کردن از انک ماه در
وتد رابع بود که آن دلیل دشواری راه بود و دوری مسافت و حذر
باید کردن از انک ماه در طالع بود که آن دلیل بیماری باشد در راه ز
حذر باید کردن از انک نیرین از یکدیگر و از طالع ساقط باشند که آن
دلالت کند بر درازی سفر یا بردن آنچه در راه و بد انک انکس که سفر خواهد
کردن اگر طالع معلوم بود باید که صاحب طالع وی سلیم باشد از
مناحس و همچنین سالخداه وی و باید که طالع وقت که در وی سفر خواهد
کرد عاشر طالع مولود وی بود یا دیگر وتدها وی و ماه در طالع مولود
وی بود یا در عاشر یا در تاسع قوی حال سه در سفر کردن در آب
درین معنی سه چیز نگاه باید داشتن ا انک ماه در بروج آبی بود و نحوس
در بروج خاکی روا دارد ب باید که این بروجها خالی بود از مناحس
ج باید که اوتاد مسعود باشند و آنچه حذر باید کردن از وی
دو چیز است ا انک ماه متصل بود بزحل از وتد ب محمد ایوب
گوید مکروهست که در طالع ستاره بود مقیم یا ماه را اتصالی بود و
همچنین ستاره سا در عزیمت جنگ کردن درین باب بیست
چیز نگاه باید داشتن ا انک باید که طالع یکی از خانها ستارکان علوی
بود و بهترین خانها مریخ است یا از انک مریخ بوی ناظر بود از تثلیث
یا از تسدیس ب باید که خداوند خانه طالع در طالع بود یا در عاشر
یا در حادی عشر باشد و اگر این میسر نشود باید که در رابع یا در سابع
باشد آنگاه مقبول بود ج کوشیار گوید باید که ماه در برج منقلب
بود و خداوند طالع در برج ثابت یا ذو جسدین بود محمد ایوب
گوید باید که ماه در سرطان بود بتثلیث مریخ و مشتری ناظر بود و در
عقرب و حوت هم نیک بود د باید که صاحب طالع مستولی بود بر
صاحب سابع ه باید که خداوند طالع سابع در طالع یا در ثانی بود و
در جایگاهی نامقبول و متصل بکوکبی ساقط و اگر خداوند طالع و خداوند
سابع بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا از تسدیس دلیل صلح بود
ز باید که خداوند هشتم در ثانی بود ح باید که نیران متصل [illegible]
بخداوند طالع ط باید که خداوند طالع متصل بود بخداوند عاشر
ی باید که خداوند خانه خداوند طالع ناظر بود بطالع از نظر پسندیده
زیرا که آن دلیل قوت یاران انکس باشد اگر [illegible] کار زار را
یا اگر اتفاق چنان افتد که [illegible] خداوند ثانی متصل بود
آن دلیل تباه شدن دشمنان باشد یب باید که آن ستاره که
ماه از وی باز گشته بود دران وقت قوی حال بود و این ستاره
که ماه بوی رونده بود ضعیف حال بود که آن دلیل قوت طالب
و ضعف مطلوب بود یج باید که ماه منصرف بود [illegible] کوکبی متصل
بود بکوکبی که فلک وی فوق فلک آن ستاره بود که از وی باز گشته
بود قصرانی گوید چون ماه ناظر بود بطالع دلالت وی قوی تر از دلالت

٩

خداوند طالع بود ید اگر غالب ظن آن بود که جنگ خواهد افتادن باید که مریخ در
وتد بود و طالع از سعدی خالی نبود یه باید که ثانی و خداوند ثانی مسعود
و قوی حال باشند و باید که مریخ و عطارد و ماه قوی حال باشند و خداوند
خانه ماه هم قوی حال بود زیرا که ایشان دلیل جنگ باشند یو اگر خواهند
که مرد و خصم بیکدیگر نرسند باید که آن ستاره که از وی باز گشته
بود از طالع ساقط بود و آن کوکب که ماه بوی متصل بود یز باید
که خداوند طالع و خداوند سابع از یکدیگر ساقط باشند و اگر هر دو
بیکدیگر ناظر باشند نظر پسندیده ایشان را صلح افتد اما اگر یکی از این
دو راجع باشند در جایگاه ناموافق بود خصم بروی غالب شود
بعد از صلح پس اگر کوکب راجع در ثامن بود خصم او را بکشد
و اگر در ثانی بود مالش بستاند و اگر در ثانی عشر بود یا در سادس
او را حبس کند یح اگر عطارد نامریخ متصل بود و مریخ بسعدی
متصل بود انکس که خصم بوی رسیده باشد جایگاه بوی دهد
یط اگر عطارد تحت الشعاع بود هر دو خصم بیکدیگر حیلت سازند
ک اگر عطارد بتربیع سعود بود هر دو خصم برابر باشند در
قوت اما آنچه حذر باید کردن از وی سیزده چیز است ا انک
خداوند طالع در ثامن بود ب انک محترق بود ج انک ساقط بود
یا متصل بود بکوکبی ساقط د انک خداوند سابع متصل بود بکوکبی که
در وتد باشد ه انک خداوند سابع متصل بود بخداوند رابع زیرا که
دلیل قوت خصم کند از جهت انک رابع انکس عاشر خصم او بود و
انک خداوند طالع متصل بود بخداوند ثامن ز باید که خداوند ثانی در
سابع و در ثامن نباشد ح حذر باید کردن از انک ماه و خداوند
خانه ماه فاسد و بد باشد ط حذر کن از اثنا عشریه ماه که دلیل
عاقبت است ی حذر کن از انک زحل در خانه خداوند طالع بود
و خداوند خانه هشتم و خداوند طالع منحوس بود زیرا که آن دلیل
هزیمت بود یا حذر باید کردن از انک خداوند طالع بخانه خداوند
سابع در آید و خداوند سابع در خانه خویش بود و خداوند طالع
بوی متصل شود که آن دلیل هزیمت بود یب حذر باید کردن از انک
دلیل مطلوب بر بالا رود دلیل طلب بکذرد که آن دلیل ظفر وی باشد
و اگر جنگی خواهند کرد باید که ارباب خانها دلیلها آن کار را باشند یا و تاد
ناظر باشند زیرا اگر دلیل قوت و شجاعت باشد یج بطلمیوس گوید
حذر کن از صورت جنگ خود وقتی که ماه در ثور بود ناظر مریخ نظری ناپسندیده
و چون در ثور و سرطان بود باید که بتثلیث مریخ بود و هر دو سعد بوی
ناظر باشند و باید که در بروج آبی بود و در بروج خاکی نبود سب
در شهر شدن اینچ درین معنی اعتبار باید کردن نه چیز است ا باید
که دوم طالع وقت مسعود بود ب باید که خداوند برج دوم کوکبی
سعد بود ج باید که بالا رونده بود د اگر خداوند دوم کوکبی
نحس بود باید که ناظر بود بطالع یا بخداوند طالع نظر پسندیده ه
اگر خواهی که در شهری روی که در آنجا مقام بسیار کنی باید که ماه در اسد باشد

مغرلا از خداوند طالع و باید که ماه قوی حال بود ز باید که طالع
وخداوند برى باشند از نحوس ح باید که سهم السعادة در طالع یا
در وسط السما بود ناظر بصاحب طالع ط باید که ماه فوق الارض بود
وآنچ حذر باید کردن ازوی پنج چیز است ا آنک ماه با خداوند خانهٔ
وی تحت الارض بود زیراکه آن دلیل خوف ودشوارئ آن کار بود که
دران شهر خواهند کردن امّا اگر دران شهر کارها پوشیده خواهند
کردن چون چنین بود زیان نکند واگر تحت الشعاع بود بهتر بود
ب آنک خداوند ثانی راجع یا تحت الشعاع بود یا مقیم زیراکه این
دلیل بازگشتن بود ازان شهر بزودی یا آنک دران شهر ولی هیچ سود
نیابد ج آنک ماه بمجاسدهٔ زحل بود زیراکه او دلیل دشواری ومضرت
بود د آنک ماه بخداوند ثانی ناظر بود یا عطارد ومریخ بوی ناظر بوند
از سابع که آن دلیل جراحت بود واگر زحل بخانهٔ مریخ بود دلیل
باضیق بود دران کار که خواهند کرد ومالها بسیار ضایع شود ه اگر
مریخ با ماه بود در قوس یا بوی ناظر بود از قوس آن دلیل مضرت
بود از آتش سح در بیعت کردن وبر تخت ملک نشستن درین
باب نوزده چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع وخداوند طالع وماه
وخداوند خانهٔ وی سلیم باشند از نحوس ب باید که ناظر باشند بمشتری
یا بتثلیث مریخ باشند ج باید که طالع وخانهٔ ماه از بروج ثابت
باشند قصرانی گوید بهتر آن بود که طالع اسد یا عقرب بود امّا نباید
که ماه در عقرب بود محمد ایوب گوید که عقرب در احوال بدست وبروج
ذو جسدین هم نیک باشد خاصه قوس و حوت اگر خداوندان در
بروج ثابت بود د باید که دلیل آن عمل قوی حال باشد چون آفتاب
در کار سلطانی ومشتری در قضا ووزارت وهمچنین دیگر ستارگان
ه بهترین آن وقت بود که ماه با آفتاب متصل بود وآفتاب بمشتری
از جایگاهی مقبول و اگر خداوند وسط السما مشتری بود بغایت
نیک باشد ز باید که آفتاب در برج آتشی بود ح باید که اوتاد
چهارگانه از سعدی خالی نبود خاصه وتد عاشر ط باید که خداوند
عاشر ممازج بود بخداوند طالع ی باید که ماه از ستارهٔ منصرف
بود وبستارهٔ متصل که فلک او بالا فلک آن ستاره بود یا بهترین
آن بود که آفتاب در وسط السما بود یا زهره یا مشتری در
ازین بود آنک در شرف خویش باشند یب باید که خداوند طالع
در وتد بود وبهترین همه وتدها عاشر است یج [illegible]
عاشر یکی از دو نیر باشند ید باید که [illegible] خداوند طالع [illegible]
باشد یا متصل بود بخداوند شرف طالع یه باید که خداوند طالع
در وسط السما یا در برج هوائی یا آتشی بود که آن دلیل هیبت
باشد یو باید که ماه زاید بود یز باید که سهم السعادة قوی
حال باشد و در اوتاد بود خاصه در عاشر یح سجزی گوید باید که
طالع وخداوند خانهٔ او وخانهٔ ماه برج مستقیم الطلوع بود یط
قصرانی گوید بهتر آن باشد که طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود یا آن اقلیم

۱۲

صاحب سابع را یا آنچ حذر باید کردن ازوی آنست که خداوند طالع
وخداوند سابع باشند بیکدیگر از مقابله که او دلیل خصومت وجنگ
بود میان هردو یب باید که صاحب سابع هابط بود در شمالی
عط در جنگ کردن درین باب هفت چیز نگاه باید داشتن ا
باید که ماه در برج منقلب بود ب باید که ماه متصل بود بسعود
یا بمریخ از تثلیث ج باید طالع وقت بیرون رفتن از بهر جنگ
زدن برج منقلب بود و بهترین حمل است ومیزان د باید که
خداوند طالع متصل بود بسعود ه باید که فوق الارض بود بری از
نحوس واحتراق و اگر خواهند که غالب شوند گوی بدان جانب
باید زدن که ماه دران جانب بود ز باید که مریخ قوی باشد
زیراکه او دلیل قوت ایشان بود امّا آنچ حذر باید کردن ازوی
پنج چیز است ا آنک ماه در برج ثابت بود زیراکه آن دلیل گرانی
بود وهمچنین از برج ذو جسدین ب حذر باید کردن از آنک ماه
با زحل بود زیراکه حرکت را سرد کند ج حذر باید کردن از آنک ماه
یا خداوند طالع متصل بود بکوکبی که در هبوط باشد زیراکه دلیل افتادن
کند از اسب د محمد ایوب گوید باید که سعود در اوتاد باشند
ه عمر فرخان گوید باید که زحل در وتد نبود خاصه در طالع ف
در اوقات دعا کردن یعقوب بن اسحاق الکندی درین معنی
رسالتی ساخته است امّا آنچ حکما درین معنی گفته اند بتمامی بیاورده است
وما حاصل آنچ در آن رسالت آورده است بیاریم وبعد ازین آنچ دیگر
علما گفته اند بگوییم یعقوب می گوید قومی گفته اند باید که در وقت
دعا سعدی در طالع بود وسعدی دیگر در رابع تا ابتدا کار وعاقبت
وی بخیر وخوبی بود وقومی دیگر گفته اند باید که یکی در طالع ودوم در
عاشر بود وقومی دیگر گفته اند که یکی در عاشر ودوم در رابع بود وباید
که این هردو سعد مشرقی باشند واز نحوس بری باشند ومحترق
وراجع نباشند وباید که ماه بدیشان مسعود بود وبعضی گفته
اند که دعا از برای آخرت را کنند نگاه باید کردن که ماه در خانهار
زهره بود ومتصل بمشتری واگر از برای دنیا را کنند باید که ماه
در خانهای مشتری بود ومتصل بزهره واگر از برای طلب ضیاع
وعقار را کنند باید که ماه متصل بود بزحل چنانک ازوی مقبول
باشد وسعود دران موضع بوند که یاد کرده شد واگر از برای طلب
ریاست وپادشاهی را کنند باید که ماه با آفتاب متصل بود
واگر از برای [illegible] وشجاعت ودلیری را کنند باید که ماه بمریخ
متصل بود واگر [illegible] واگر از برای طلب علم را کنند باید که ماه
بعطارد متصل بود واگر از برای طلب لذتها وکارهای زنان را کنند
باید که ماه [illegible] متصل بود وبعضی گفته اند که هر وقت که عطارد
یا مریخ مقارن کف الخضیب بود آن وقت اجابت دعا بود
باصلاح تن دعا کنند واگر آفتاب مقارن کف الخضیب بود
دلیل آن کند که دعا کننده توانگری وشجاعت یابد واگر زحل

مقارن کف الخضیب بود و مسعود باشد دلیل کند که دعا کننده از میانه عمر تا آخر
توانگر و نیکو حال بود و اگر منحوس بود دلیل کند که در آخر عمر بیچارگی او
زیادت شود و اگر مشتری مقارن کف الخضیب بود دلیل کند که
دعا کننده بر دشمن خود ظفر یابد و اگر زهره مقارن کف الخضیب بود
دلیل کند که دعا کننده مالها بسیار یابد اما عمر او اندک بود و حکما
دیگر گفته اند که در وقت دعا کردن باید که مشتری بر راس بود در عاشر
طالع آن وقت و از نحوس سلیم بود و ماه منصرف باشد از خداوند
طالع و متصل بود بمشتری و یا منصرف بود از مشتری و متصل بخداوند
طالع چنانک مقبول بود و خداوند وسط السما ناظر بود بخانه خویش
و خداوند طالع در وسط السما بود و او نیز سلیم بود از نحوس اگر چنانک
کسی درچنین وقت دعا کند اجابت یابد خاصه اگر آن دعا از
برای کارهای آخرت را بود یا از برای کارهای دنیا و اگر چنین وقت
میسر نشود ولیکن اگر مشتری بر راس در وسط السما بود و خداوند
طالع سلیم بود از نحوس و ماه متصل بود بسعود همان وقت
دعا خوب و پسندیده بود تم الکتاب فی الاختیارات فی تاریخ [illegible]

حساب ابجد و بود اگر کسی خواهد که بداند که غره هر ماهی چند شنبه است
باید که از هجرت خاتم انبیا هشت هشت سال طرح کند و آنچه بماند با حروف   ابجد و بود
[illegible] حساب کند مثلا اگر یک سال مانده باشد آ باشد و اگر دو
باشد [illegible] و اگر سه ج و اگر چهار باشد ز و علی هذا و با حروف هر ماه   قوص
که می خواهد جمع کند و حساب ماهها برین موجب است زیج هوا
بدء زاج مثلا ز محرم بت صفر ج ربیع الاول ه ربیع الآخر
و جمید الاول آ جمید الآخر بت رجب د شعبان ه رمضان
ز شوال آ ذو القعده ج ذو الحجه و حرف سال و حرف ماه را
باهم جمع کند و جمله معرفه بر و فزاید و هفت هفت طرح
کند اگر یکی ماند یکشنبه و اگر دو ماند دوشنبه و قس علی هذا
و آنچه مشهور است یعنی واو باید افزود و اگر چنانچه واو افزایند
ابتدا از شنبه کنند مثلا اگر یکی ماند شنبه و اگر دو ماند یکشنبه و علی هذا تم

للخواجه نصیر الدین الطوسی رحمة الله علیه

سهم ایام و جهاد ثابت در ان • موضع شمس کم کن از کیوان • وانچه ماند
فزای بر سر مه • وانگهی شو زجا بسهم آگه • گر زحل راست خانه و ان سرما •
مشتری گشادگی هوا • بیت مریخ گرم آرد باد • گرم و خشک از برج شمس افتاد •   زام
سرد و تر از برج زهره شناس • روز خوش کن بود تیر قیاس •
سهم راجای اگر بود سرطان • روز سرما و برف و باران دان

جدول سکز یلدز حکما چنین گویند که ستاره است که
انرا سکز یلدز خوانند همچون مشتری مست دهن باز کرده که
هرچه بیند بدهان در کشد بدین سبب ترکان و اهل تعالج
شوم دارند اورا و هر کاری که کنند او پس پشت دارند تا از شر
او ایمن باشند و چون بمصاف روند جهد باید کرد تا پشت این
کس و روی دشمن سوی ستاره سکز یلدز باشد تا ظفر این کس را بود

تا اگر آن طالع وتدی از اوتاد طالع آن قران بود که در پیش گذشته بود یا از اوتاد
طالع سال یا از اوتاد طالع اجتماع یا استقبال باشد آن بهتر بود و اما
آنچه حذر باید کردن از وی هشت چیز است آ حذر باید کردن از برجی که
آن فلک را افق نباشد و آن حمل و سرطان و عقرب و جدی و دلو است
و از آن برج که در وی زحل یا مریخ یا ذنب بود ب حذر باید کردن
از آنک نحوس ناظر باشند از اوتاد ج حذر باید کردن از فساد حال
آفتاب که آن کار را یاری نبود د حذر باید کردن از آن جزو اجتماع
یا استقبال که در پیش گذشته باشد منحوس بود یا نحوس بر وی مستولی
بود ه حذر کن از کسوف یا از خسوف که آن سخت بد بود و حذر
کن از آنک ماه در زائل وتد بود یا منحوس بیکی از مناحس که در مقدمه
یاد کرده شد ز حذر کن از آنک ماه از آفتاب منصرف بود که آن دلیل
نقصان بود ح حذر کن از نقصان ماه در نور یا در عدد یا در حساب
     سد
سد در لوا بستن درین معنی چهار چیز اعتبار باید کردن
آ باید که ماه در یکی از خانهای عطارد و زهره و مشتری بود و اگر لوا بستن
از جهت حرب بود باید که ماه در خانهای مریخ بود و بهترین عقرب است
بعضی گویند باید که ماه در خانهای مشتری و مریخ بود ب باید که
طالع و خداوند وی و خداوند خانه وی مسعود باشند ج باید که خداوند
طالع و خداوند خانه ماه مستقیم باشند د باید که ماه از نظر
مریخ خالی نبود از تثلیث یا از تسدیس و اما آنچه حذر باید کردن
از وی آنست که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه راجع بود سه در   سه
لوا گشادن اگر خواهند که آن بار دیگر آن کار بوی رسد شش چیز نگاه
باید داشتن آ آنک ماه در برج ذو جسدین بود و همچنین طالع برج
ذو جسدین بود ب باید که ماه در اوتاد بود ج باید که ماه متصل بود
بسعود د باید که ماه زائد بود در نور ه باید که صاعد بود در شمال
و باید که طالع خالی بود از نحوس و اگر خواهند که بدان کار نرسند
برعکس سه چیز اعتبار باید کردن آ باید که طالع و خانه ماه برج ثابت بود
ب باید که ماه ساقط بود از طالع ج باید که منحوس بود و در جمله
آنچه در ابتدا این کار یاد کرده شد برعکس وی اعتبار باید کردن سو   سو
در خراج ستدن باید که ماه متصل باشد بزحل در اول ماه از تثلیث
یا از تسدیس و در خانه زحل باشد و بهتر از آنست که سعود بوی
ناظر باشند سز در حاجت خواستن از سلطان درین   سز
یعنی پنج چیز نگاه باید داشتن آ آنک طالع برج اسد بود ب
ماه خود [illegible] ج آنک ماه و خداوند طالع متصل
بود بسعود د باید که ماه زائد بود ه باید که ماه صاعد بود سح در   سح
صید کردن و جنگهای آنچه در وی اعتبار باید کردن دوازده چیز است
آ آنک ماه در برجی هوائی بود ب آنک ماه متصل بود بعطارد ج آنک
عطارد نیکو حال بود د اگر صید جانوران آبی خواهند کردن باید که ماه
متصل بود بکوکبی که او در برج آبی بود ه بعضی گویند در صید دریا
باید که طالع برج ذو جسدین بود جز از حوت و صاحب طالع آبی ناظر

[illegible]

بخداوند خانه خود و زائد النور بود و اگر صید بباز کنند جوزا بهتر بود و اگر
بچرغ و شاهین کنند میزان بهتر بود و اگر بعقاب کنند دلو بهتر بود
ز صید کردن را بهتر آنست که طالع برج منقلب بود ح باید که ماه
در عاشر بود و مسعود و مشتری در طالع بود و مریخ در سابع
و زحل ساقط و زهره در یکی از اوتاد یا در مایلی الاوتاد باشد و بهترین
حادی عشر است ط اگر ماه بزهره متصل باشد تحت نیک شد
و نشاط افزاید در آن صید ی باید که خداوند سابع ناقص النور
و منحوس بود یا باید که ماه منصرف بود از مریخ محمد ایوب گوید اگر ماه
در طالع بود دلیل بود بر آسانی صید یب باید که آن کوکب که ماه بوی
متصل بود در مایلی الاوتاد بود و اگر در وتد بود آن دلیل قوت صید
صید بود اما آنچه حذر باید کردن از وی هفت چیز است ا آنکه ماه
خالی السیر بود ب آنکه در آخر برج بود ج حذر باید کردن از آنکه ماه در جدی
بود و منحوس بمریخ و مریخ در حمل و ماه در وسط السماء زیرا که آن
دلیل بود که شاهین یا باز یا چرغ برود و باز نیاید د اگر وقت صید
کردن ماه بکوکبی راجع متصل بود بر آن صید ظفر نیابد البته ه باید که
ماه از خداوند خانه خود ساقط بود و حذر کن از آنکه ماه منحوس
بود بزحل که این از همه بدتر است ز از آنکه طالع برج ثابت بود سط
در صید کردن چهارپایان درین معنی پنج چیز نگاه باید داشتن
ا آنکه ماه در برج آتشی بود ب باید که ماه متصل بود بمریخ از تثلیث
یا از تسدیس زیرا که آن دلیل قوت آن جانور بود که بدو صید کنند ج
باید که ماه ناظر بود بسعدی که آن سعد در طالع بود د باید که در
سابع نحسی بود و بهتر آن مریخ است زیرا که زحل دلیل حیل و غدر
آن صید بود ه اگر صید کننده را قصد بدان جانور بود که سم دارد
چون میش و گوزن و مانند آن باید که ماه در عاشر بود متصل بزهره
و اگر قصد وی بدان جانور بود که چنگال دارد چون خرگوش و مانند آن
باید که ماه مقبول بود از مریخ و اگر قصد ددگان دارد چون
شیر و پلنگ و مانند آن و هرچه صید کننده را از وی ترسان
باید بود باید که مریخ در طالع نباشد یا در وتدی از اوتاد زیرا که اگر
چنین بود ایمن نباید بود در آن کار و بدترین همه این کارها آن
بود که یکی از بروج آتشی طالع بود زیرا که اگر چنین باشد بیم آن
بود که جانور بر آن صیاد مسلط شود و جراحت کندش ع در صید
کردن حیوانات دریا درین باب هفت چیز نگاه باید داشتن ا
آنکه طالع برج ذو جسدین بود که بشمار گوید که صوت روا باشد
ب باید که خداوند طالع و ماه در بروج آبی باشند ج باید که ماه
بخداوند خانه خود ناظر بود د باید که خداوند طالع بطالع ناظر بود
ه باید که ماه زائد بود در نور و باید که ماه متصل بود بزهره
یا بعطارد ز بهترین آن بود که دلیل طالع و عاشر و ساعت صید
زهره و ماه و عطارد باشند اما آنچه حذر باید کردن از وی
دو چیز است ا آنکه مریخ در برج مائی بود ب آنکه مریخ در مقارنه

زهره بود عا در تماشا کردن بر خشکی درین باب پنج چیز نگاه باید داشتن
ا آنکه ماه در برج ذو جسدین بود ب آنکه ماه متصل بود بسعدی و بهتر
زهره است زیرا که او بحث موافق بود این معنی را و تا باز آمدن آنکس
شادمان بود و هیچ غم بوی نرسد ج اگر ماه از سعدی بازگشته بود
هم نیک بود د اگر ماه در برج دوم آید و زهره را ببیند در بیت
بزمگاه کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمانه گردد ه اگر از بهر
نشاط و نزهت و تماشا در بستانها رود باید که ماه در بروج خاکی
بود و طالع وقت همچنین بود و اگر تماشا بر شط آب بود یا بجایگاهی که
در وی آب بسیار بود باید که ماه در بروج آبی بود و متصل بزهره اما
آنچه از وی حذر باید کردن دو چیز است ا آنکه ماه با مریخ بود که آن
دلیل دل مشغولی و اندوه بود ب آنکه ماه منحوس بود بزحل
زیرا که این دلیل بود بر تنها ماندن و دل مشغولیها بسیار و رنج
کشیدن عب در تماشا کردن بر اسب درین باب پنج چیز نگاه
باید داشتن ا باید که طالع وقت برج ارضی بود ب باید که برج
چهارپای قوائم بود ج باید که سعد در طالع بود د بهترین آنست که
ماه بازگشته بود از زهره و خالی السیر بود ه اگر خواهد که دور
رود باید که طالع برج منقلب بود که او بحرکت سزاوارتر است
و اگر خواهد که نزدیک مقام کند طالع برج ثابت باید اما آنچه حذر
باید کردن از وی دو چیز است ا حذر باید کردن از اول عقرب
زیرا که آن هبوط ماه است و حد نحس است ب محمد ایوب گوید
کم کسی بود که بنزهت بیرون شود بطالع برج آبی و ماه در عاشر
بود و باران نگیرد اگرچه وقت باران نبود عج در تماشا کردن
در آب درین باب پنج چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع برج
آبی بود ب باید که زهره در طالع بود یا در عاشر یا در حادی عشر
ج اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج ذو جسدین بود
دلیل کند که در میان آب کسانی را بیند که بدیدار ایشان شاد گردد
د باید که ماه در برج ثالث یا در خامس یا در حادی عشر بود ه اگر
خواهند که در آن تماشا دیر مانند طالع برج ثابت باید و ماه در
وسط السماء و اگر خواهند که زودتر باز گردند باید که طالع برج
منقلب بود و در وی سعدی باشد عد در کشتی در آب روان
کردن درین باب سه چیز نگاه باید داشتن ا باید که هر دو سعد
ناظر باشند بطالع و بهتر دو تیر ب باید که ماه با عطارد باشد ج
باید که ماه در اول یا در وسط ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان
یا در وسط سنبله یا در آخر میزان یا در وسط عقرب یا در آخر
جدی یا در دلو اگر سعود بوی ناظر باشند عه در شراب
کردن درین باب پنج چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه در حوت
یا در سرطان بود ب باید که ماه متصل بود بزهره ج اگر ماه
بعد از اتصال زهره با آفتاب بپیوندد از تثلیث یا از تسدیس آن
شراب بسیار کس برسد و هر کس از آن شراب نصیب یابد ه اگر

اتصال ماه بزهره یا بعطارد بود باشد که آن شراب بخرمی و لهو و طرب
خورده آید ه اگر آن شراب از بهر معالجت کنند باید که ماه در برج
هوائی بود و متصل بعطارد و بهترین آن بود که ماه [illegible] ناظر بود
تا از آن شراب منفعتی عظیم حاصل آید اما آنچه حذر باید کردن از
وی دو چیز است آ آنکه ماه بزحل ناظر بود که اگر چنین بود آن
شراب تباه کنند و اندوه و غم از اینجا باشد ب آنکه ماه بمریخ
ناظر بود نظر نابسندیده که او دلیل بود که آن جمع بشکند یا بریان آید
یا چیزی دیگر و بلا تباه کند

عو در وقت شراب خوردن جای بر
معنی سه چیز نگاه باید داشتن آ هرگاه که ماه در ثور و در جدی و
در حوت باشد و مشتری در او ناظر و ماه در میان عاشر و سابع
بود هر شراب که خورند نیک بود ب چون ماه متصل بود بآفتاب
از تثلیث خوردن نبید نیک بود ج چون ماه متصل بود بمشتری
محمود باشد خوردن شرابها شکر و فانید و آنچه بدین ماند اما
آنچه حذر باید کردن از وی دو چیز است آ حذر باید کردن از آنکه چون
ماه در برج خاکی بود و متصل باشد بزحل نشاید شراب انگوری
خوردن که زیان دارد ب حذر باید کردن از آنکه چون ماه در برج آتشی
بود و متصل مریخ مکروه باشد در آن وقت خوردن شراب کشمش
و انگبین و مانند آن

عز در مهمانی رفتن درین باب دو
چیز نگاه باید داشتن آ آنکه ماه متصل بود بسعدی و بهتر آن بود که
بتثلیث یا تسدیس وی بود ب باید که ناظر بود بعطارد اما آنچه حذر
باید کردن از وی دو چیز است آ آنکه ماه با یکی از دو نحس بود یا بتربیع
او یا بمقابله او ب آنکه یکی از دو نحس در وتد بود

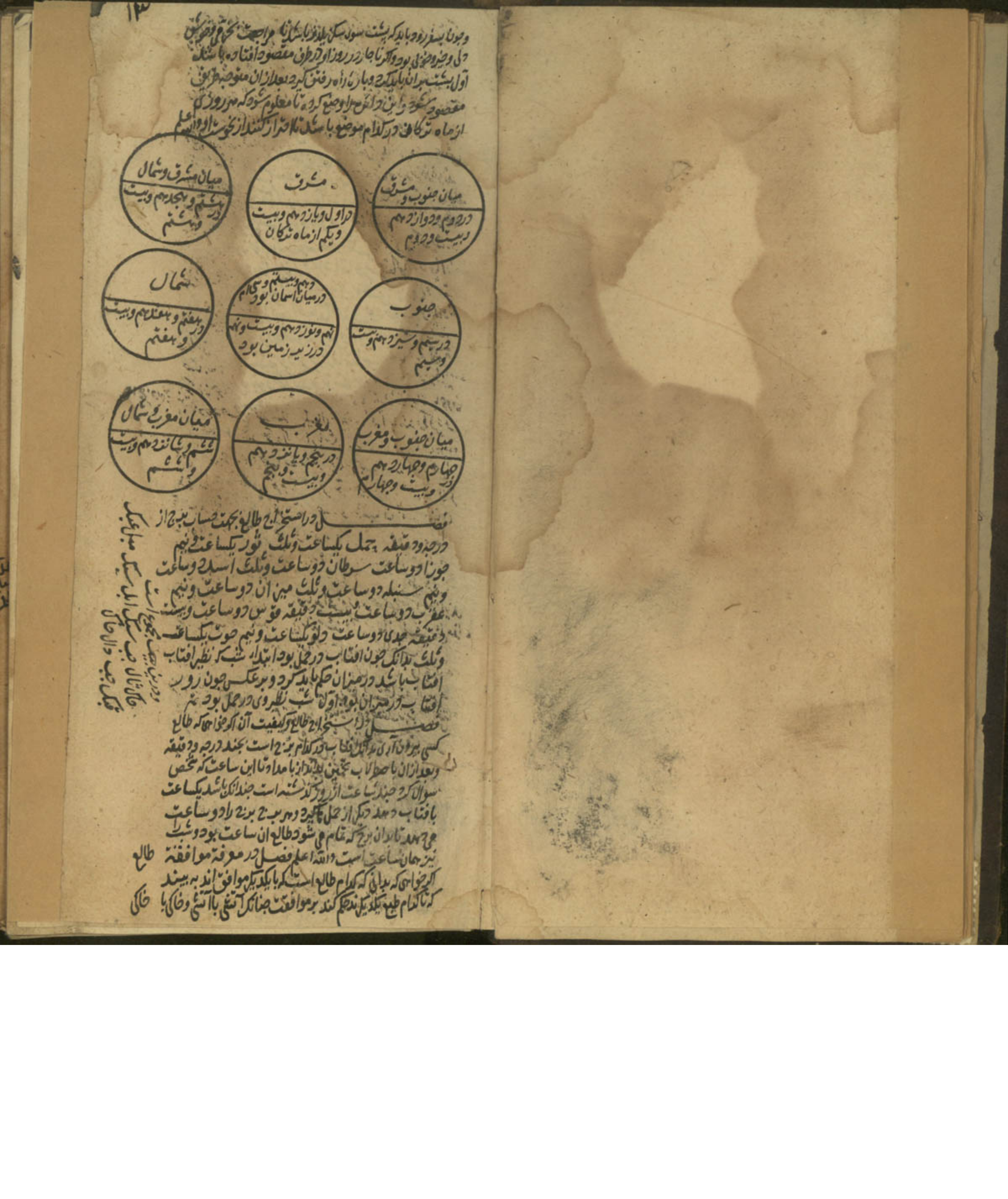
عح در شطرنج
و نرد باختن درین معنی دوازده چیز اعتبار باید کردن آ آنکه اگر ماه
متصل بود بیکی از دو سعد آنکه آغاز کند او غالب آید و اگر بنحسی
متصل بود مغلوب شود ب بهترین آنست که ماه منصرف
بود از عطارد و متصل بود بمریخ ج آنکه در طالع سعدی بود یا صاحب
طالع در عاشر بود آنکه آغاز کند غلبه او را باشد و بهترین آن بود
که در سابع نحسی بود د اگر ماه منصرف بود از عطارد و بخداوند
طالع متصل بود آن دلیل بود بر حصول کسی که آغاز کند و را تعلیم
دهد ه اگر خداوند طالع و خداوند سابع هر دو در وسط السما باشند
هر دو برابر باشند و اگر ماه و عطارد هر دو ن باشند بازی دو
دغا کنند و دروغ گویند و همچنین اگر در طالع باشند هر دو دروغ
زن باشند ز قصرانی گوید در آن جانب باید نشستن در نرد
و شطرنج باختن که در آن برج بود که آن برج بدان جانب منسوب
و اگر چنان اتفاق افتد که در جانب [illegible] نشیند بر برج چنانک
ماه در حمل بود و حمل دلیل مشرق است در جانب مشرق باید
نشستن ح بباید دانستن که مشرق یار شمال است و مغرب
یار جنوب ط سجزی گوید باید که مریخ در آن بیشگه مضاف
بود بجهت آغاز کننده ی باید که صاحب طالع نحس کنند بود

فصل در احوال روزها اسعد و نحس چون قمر ناظر
بود بسعود بیشتر کارها شاید اگر اتصال بمشتری بود همه کارها
شاید و از بروج منقلب تجارت را و خرید و فروخت را و از بروج
ثابت دخول بلاد و بنیاد کارها و بنا نهادن را و از بروج ذو جسدین
اصلاح سلاح و سفر را والله اعلم

فصل در معرفة
بروجهای ثابت و ذو جسدین و منقلب حمل و سرطان
و میزان و جدی برجهای منقلب اند یعنی آفتاب ازین برجها می گردد
بفصل دیگر مثلا چنانک چون آفتاب بحمل رسد از فصل زمستان
گذشته بفصل بهار آید و آنرا منقلب خوانند و ثور و اسد و عقرب
و دلو این برجها را ثابت خوانند چون آفتاب بدین برجها باشد
آن فصل ثابت بود جوزا و سنبله و قوس و حوت این برجها
ذو جسدین اند یعنی چون آفتاب بدین برجها رسد نیمهٔ
آن برج حکم هر فصل دارد مثلا چون آفتاب بجوزا رسد نیمهٔ
حکم بهار دارد و نیمهٔ حکم تابستان تأمل و فقه چنین کن قیاس
باقی را والله اعلم

اما بدانک چون کواکب
در خانه خویش بود چنانک که چنان بود که مرد در خانه خود
بسعادت و کرامت و هر ستاره که اندر شرف خویش بود
چنانک چنان بود که ملکی مملکت خویش و ستاره که اندر حد
خویش چنان بود که مرد در اهل بیت خویش و ستاره که
اندر مثلثه خود بود چنان بود که مرد با یاران خویش و چون
اندر وجه خود بود چنان بود که مرد نشاط می کند و هرگاه که
کوکبی سعد در طالع نزول کند سعادة نماید تا در وقت
رفتن و بیش از آمدن نیز روز چند سعادة نماید و هر
کوکبی نحس که در طالع یا در خانه که بآن منسوب بود روی
نماید در وقت تحویل نحوست پذیرد و بعد از گذشته نیز مدتی
مثالی آنست که دزدی در ولایت بود باشد چون وقت
رفتن بود تاثیر خود نماید والله اعلم این مقدار کافیست
مر شناختن طالع را



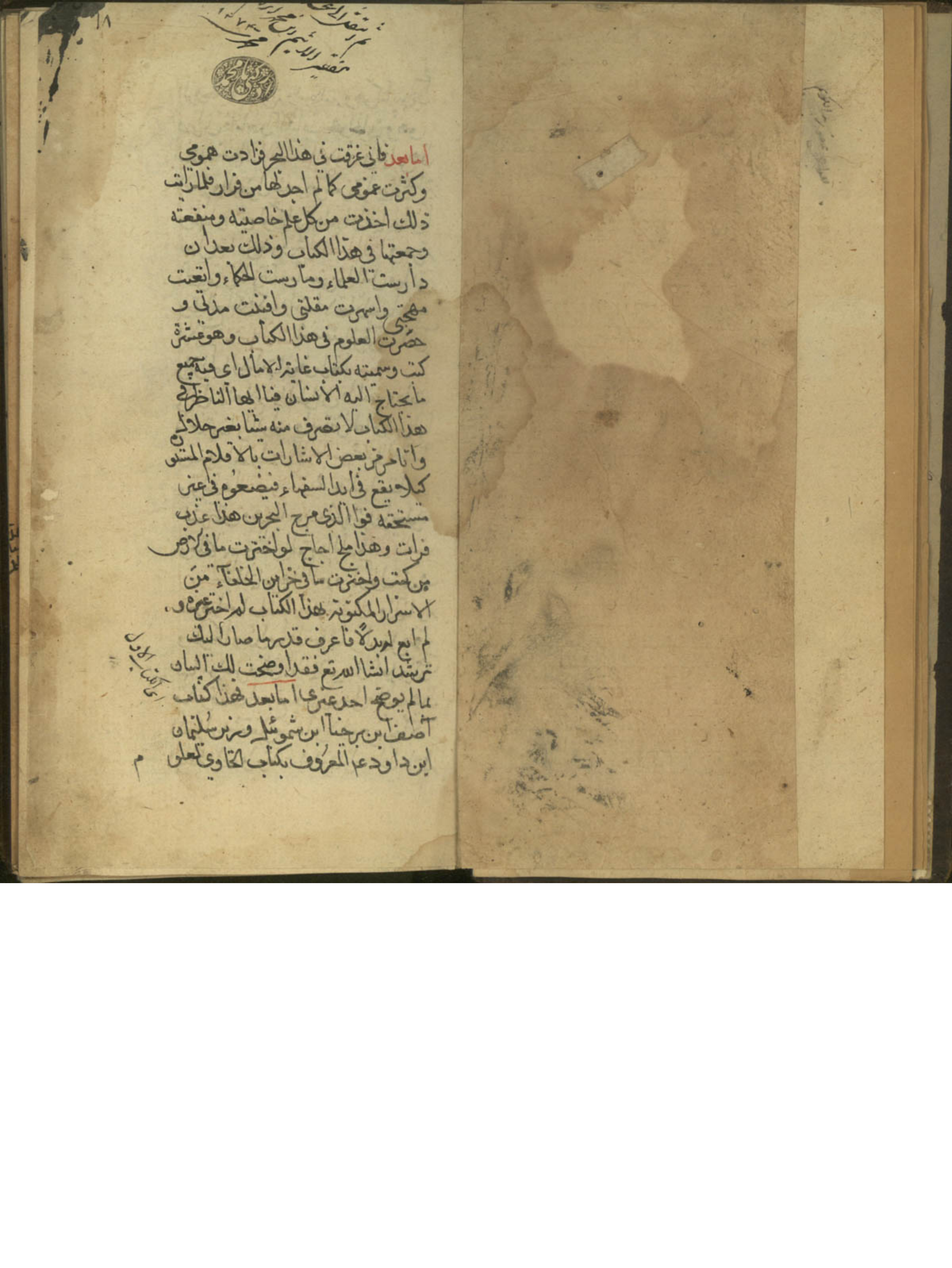


وجون بسفر رود باید که پشت سوی سکی باشد تا مراجعت نماید و هر بد ای و خیر و خوبی بود و اگر ناچار در روز او در طرف مقصود افتاده باشد اول پشت بران باید کرد و بار ناراه رفتن گیرد بعد از ان متوجه طرف مقصود شود و این دائره را وضع کرده تا معلوم شود که هر روزی از ماه ترکان در کدام موضع باشد تا احتراز کنند از نحوست او والله اعلم

فصل در استخراج طالع بجهت حساب برج از درجه و دقیقه حمل یکساعت و ثلث ثور یکساعت و نیم جوزا دو ساعت سرطان دو ساعت و ثلث اسد دو ساعت و نیم سنبله دو ساعت و ثلث میزان دو ساعت و نیم عقرب دو ساعت و بیست دقیقه قوس دو ساعت و بیست دقیقه جدی دو ساعت دلو یکساعت و نیم حوت یکساعت و ثلث بدانکه چون آفتاب در حمل بود ابتدا شب از نظیر آفتاب باشد در میزان حکم باید کرد و بر عکس چون روز آفتاب در میزان بود اول شب نظیر وی در حمل بود

فصل در استخراج طالع و کیفیت آن اگر خواهی که طالع کسی بیرون آری اول آفتاب در کدام برج است بچند درجه و دقیقه و بعد از ان با صطرلاب تخمین کند از بامداد تا این ساعت که شخص سوال کرد چند ساعت از روز گذشته است چندانکه باشد یکساعت با آفتاب دهد دیگر از حمل تا گیرد و هر برج برج را دو ساعت می دهد تا دران برج که تمام می شود طالع ان ساعت بود و شب نیز همان ساعت است والله اعلم فصل در معرفة موافقة طالع اگر خواهی که بدانی که کدام طالع است که با یکدیگر موافق اند به بینند که تا کدام طبع یکدیگر اند حکم کند بر موافقت چنانکه آتشی با آتشی و خاکی با خاکی

وبادی با بادی وآبی با آبی مثلا حمل وقوس واسد آتشی اند وثور وسنبله
وجدی خاکی وجوزا ومیزان ودلو بادی وسرطان وعقرب وحوت آبی
اند اگر بخلاف ازین بود وخواهد که بداند که موافقت بود یا نه به بیند
که اگر طالع یکی حمل بود ودیگر میزان حکم کند بر موافقت واگر سیم
یا نهم یا یازدهم طالع انکس باشد هم حکم کند بر موافقت وهرچه
بخلاف این بود بد باشد موافق نبود والله اعلم فصل
بدانکه ازین کواکب سبعه در یکی ازین دوازده خانه از طالع حلول
کند اگر سعد بود حکم کند بر سعادة ونیکوی احوال آن چیز که بدان
خانه وبدان کوکب منسوب بود واگر نحس بود حکم کند بر نحوست آن
چیز اما چون خواهد که بداند که سعد ونحس کدام است بنگر چه
بدان کوکب اگر در خانه خویش بود اما در شرف واما در مثلثه
خویش حکم کند بر سعادت ونحوست ونحس آن بود که در
وبال اما در هبوط اما راجع اما محترق بود حکم باید کرد بر
نحوست اما انچه نه در خانه ونه در شرف ونه در وبال ونه در
هبوط چون مستقیم بود اگرچه در خانه غریب بود اورا در آن
خانه حظ وبهره نبود حکم کند بر توسط احوال آن چیز که بدان
برج وبدان کوکب منسوب بود واگر بخلاف آن بود یعنی راجع
وکوکب نحس نظر دارد بنظر عداوت دلیل کند وحکم کند بر نحوست
احوال آن چیز که بدان کوکب منسوب بود ناچار بدعا وصدقه
باید کوشیدن فی معرفة وجوه المولود فی الکواکب
چون خواهی که بدانی مرد یا زن بود کدام کوکب در وجود آمده اند
بنگر در روی ایشان سیاه رنگ بوجه زحل گندم گون
بوجه مشتری کربه چشم بوجه مریخ سرخ وسفید بوجه
عطارد صافی لون بوجه آفتاب زرد رنگ بوجه قمر والله اعلم
فی معرفة الوان البروج حمل سرخ ثور سفید
جوزا سبز سرطان سفید اسد بور میزان گندم گون
عقرب زرد قوس سفید جدی بور سیاه دلو سیاه حوت لاجورد
فی معرفة الطالع وقوة وضعف خانها بدانک
ازین دوازده خانه طالع وچهارم ودهم وهفتم اوتاد اند
ویازدهم وپنج ودوم وهشتم مایلی الوتد اند ونهم وسیم
ودوازدهم وششم زائل الوتد ودوم وششم وهشتم ودوازدهم
ساقط از طالع اند واز همه خانها قوی تر طالع وعاشر بود
پس هفتم پس چهارم پس یازدهم پس پنجم پس نهم
پس سیم پس دوم پس هشتم وضعیف ترین خانها
همه ششم ودوازدهم که زائل اند وهم ساقط فصل
اندر فرح کواکب فرح زحل در دوازدهم خانه
بود وفرح مشتری در یازدهم وفرح مریخ در ششم
وفرح زهره در پنجم وفرح آفتاب در نهم وفرح عطارد
در نفس طالع وفرح قمر در سیم برابر فرح تو فرح بود وآفت



اما بعد فانی غرقت فی هذا البحر فزادت همومی
وكثرت غمومی كما لم اجد لها من فرار فلما رایت
ذلك اخذت من كل علم خاصیته ومنفعته
وجمعتها فی هذا الكتاب وذلك بعد ان
دارست العلماء ومارست الحكماء واتعبت
مهجتی واسهرت مقلتی وافنيت مدتی و
حصرت العلوم فی هذا الكتاب وهو عشرة
كتب وسميته بكتاب غاية الامال ای فيه جميع
ما يحتاج اليه الانسان فيا ايها الناظر فی
هذا الكتاب لا تصرف منه شيئا بغير حلاله
واتا امرمز بعض الاشارات بالاقلام المستور
كيلا يقع فی ايدی السفهاء فيضعوه فی غير
مستحقه فوالذی مرج البحرين هذا عذب
فرات وهذا ملح اجاج لو اختبرت ما فی الارض
من كتب واختبرت ما فی خزاين الخلفاء من
الاسرار المكنونة بهذا الكتاب لم اختر غيره و
لم ابع لو بدلا فاعرف قدرها صار لك
ترشد انشا الله تع فقد اوضحت لك البيان
بما لم يوضح احد غيری اما بعد فهذا كتاب
آصف بن برخيا ابن شموئيل وزير سليمان
ابن داود عم المعروف بكتاب الحاوی تعلو

م

الروحانيه العلويه والسفليه وهو كتاب بين جو[ني]
وبراني فاما هذا الكتاب هو الجواني وهو
سته فصول الفصل الاول في التماس هذا
العلم والدخول فيه وهو معرفة اصحاب الليليه
والنهاريه وملوكها وخدامها واسمائها وما
يعمل فيها من خير وشر الفصل الثاني في معرفة
النجوم ومنازلها وما مضى من الليل وما بقي
وطبايع الكواكب واتصالاتها واختيارات
الايام الفصل الثالث في صفة الوقوت للكواكب
والواحها وخواتمها وبخوراتها الفصل الرابع
في ابواب العلاج والطوالق والمصروعات
واستحضار الملوك واستنزالها وهبوطها
وضرب المندل الفصل الخامس في عمل الطلسمات
وتوليدها الفصل السادس في هتك استار
الشياطين وهم يناعون الحروز وما يعملون
وملكاتهم وتبيين الحق من الباطل الفصل
الاول في التماس هذا العلم والدخول فيه و
معرفة اصحاب الساعات الليليه والنهاريه
وملوكها وخدامها واسمائها وما يعمل في[ها]
فيها من خير وشر انما التماس هذا العلم والدخول
فيه وفقك الله تعالى يجب على طالب هذا
العلم ان يشتغل بنفسه اولا في معرفة حال[ات]
الافلاك واوقات الاختيارات ليحيط علمه

باوقات السعود والنحوس واحوال
الكواكب السبعه واسماء الملوك الموكلين
بها وايامها وساعاتها وما لكل كوكب من
الساعات والايام والليالي والاعمال و
الاشارات فاذا عرفت ذلك واحاط
به علما واراد ان يعمل عملا فليختر الطالع
من التقويم وينظر الممازجة لذلك العمل ان
كان في التقويم او في الوقت او في الساعة
توافق عمله اولا من مقابلة او مقارنة او
تسديس وبعد النوبة او تحت الشعاع ويصح
له العمل من ذلك الكوكب الممتزج وينبغي
ان يعرف لكل فصل ما يوافقه من البخور
والاعمال والعزائم والهياكل والرقا ويحرز
على نفسه بها في ساعات العمل فانه قل ما
سلم صاحب هذا الفن في ابتداء عمله علته
فليحفظ على نفسه اولا قبل ان يعمل شيئا
بحرز ابليس وجنوده واولاده والاسماء
السلميخنه وسا ذكر عهد ابليس في الكتاب الرو
حاني
الصغير في باب الحروز والحجاب ويحترز
بشيء من الهياكل النافعة المتخنة ويخلط
عمله بالاقسام المزعجة حتى اذا ابطى عليه المندل
حضور الروح او العون يلزمهما بالاحضار
دلت
النافذات والاقسام التامات والتصريفات

النالغات وان العون اذا حضر ولم يعرف
منحلاً بحج عمله وبالاعلام يدخل فنه وقد
اوضحت لك في جميع الاعمال وسأذكرها
مفصلة في موضعه ان شاء الله تع واعلم
انه لا يحصل هذا العلم الا بعد معرفة اليوم
والشكل والكواكب ان كان سعداً او نحساً
فافهم واعمل على ما وصفت لك والبرج الذي
يفرح الكوكب ويسمى سعيداً هو برج شرفه
وبرج اوجه وبرج فرحه فاذا عملت عملاً
على روحاني ذلك الكواكب في برج ويكون
عملاً منه خيراً فليعمل ويصلح ذلك وان
كان ذلك الكواكب في برج نحوسه وهو
برج هبوطه وبرج حضومته وعملت فيه
اعمال النحوس اجابت وقابل سعد بعمل بعمل
سعد اجاب وعمل نحس نحس وان قابلت
سعد نحس فلا يجيب مثل ان تقابل مائي بمائي
وترابي بترابي وعلى هذا المثال هو اصوب
لعملك وان قابلت ناري بمائي وهوائي
بترابي فان ذلك كله عمل باطل فن وضع
الاشياء بمواضعها لا بد ان نجح عمله كله او
بعضه فهذه صفة الدخول في هذا العلم
وهو باب العلم ومما اوصاني به الشيخ ابو عبد الله
ابن محمد بن عمران المغربي قال اذا عملت

عملاً فلا يكون عندك احداً من الناس فهو اسرع
لنفاذ العمل وقال اذا اردت ان تكتب
عملاً وتدفنه وانت خارج من منزلك فاخرج
وارجع الى منزلك ولا تكلم احداً في رواحك
ولا في رجوعك فهو اسرع للعمل وقال
تقول هذا جاري على فلان بن فلانة او
فلانة بنت فلانة في عمل كذا وكذا من شهر
كذا الى اخر كذا وتاجل كل عمل الى اجل معلوم
من يوم او شهر او سنة او ما اردت فانه
فان عملك يكون جارياً الى اليوم الذي
ترسمه وساير الاعمال ايضا تحتاج الى هذا
التاكيد قال ومن اراد ان ينتقل من جسد
الروحانية ويصير روحانيا فليترك الشهوات
الجسدانية ولا تعنى بها وقال الدليل على
فعالها تعني النفس ان البدن في فعالها شي كثير
وذلك لوجوه احدها مربوطة والثانية ان
شهوات الجسدانية من شهوة الغضب فهي
من فعل الجسد لانها اذا كانت مفارقة مع العلم
المفارق ما يلتفت الى اهل العالم ولم يكن لها
فيه عدواً وقال حاسداً لهذا القول يحل الشك
ان النفس اذا كانت غير ممتزجة بالبدن يجب
ان لا يعوق شغلها ووجه اخر في حل هذا الشك
وهو ان النفس لا تمتزج بالبدن لانها غير جسم

وذكر انها سمائية وهو ارضي بسيط وهو
مركب وقد ترى اشياء من المركبات لا تمتزج
بعضها ببعض وهي من جنس واحد وهو
المركب كالدهن والماء فيما لا اشبه بينهما في
الجوهر ف وان كثرت القوت تسلط
عليك سلطان الشهوة فلا تستطيع ان
ترتاض نفسك ف واكل لحم الحيوان وما
يخرج منه مما يحمل الاجواف كالفول
المشبعة الريح واذا كانت كذلك فلا تقابلها
نفس شريفة ولا يلبث معها روح طاهرة في
ان الجوع شغل الحكماء فانظروا يا معاشر الاخوان
الى الاخوان الات الموسيقيات كيف حسنت
اصواتها حين خلت اجوافها فان اشغلتها
بالارواح الطاهرة فلا تقرب الارواح النجسة
هذا قولي لك وهي الرياضة التي اوصاني بها
شيخي الاول عبد الرحمن العطار الذي اصلح
طبيعتي بعد الفساد وقال بعضهم ما على
الرجل الصالح اشد من اكرام الناس له لان اكرامهم
له اطعام الطعام لان الشبع يضره وان الجوع
هو الطريق الى المطلوب انظر قصة موسى عليه السلام
وجوعه وبكاء آدم عليه السلام حتى نبت العشب
من دموعه ومحمد صلى الله عليه وآله وعلي بن ابي
طالب عليه السلام واسبابهما ومن طلب العلو

سهر الليالي وانكل المنام ف كما ترخي الرطوبات
في جسم الحي فلا تصدك افعال النفس كما تحجب
وكما تفسد البخار القناعة الى الدماغ
الى الفكر ف اذا اقبلت الحكمة خدمت
الشهوات للعقل واذا ادبرت الحكمة خدم
العقل للشهوات ف وعليك
بالطهارة والوقار والسكينة والاجتناب
عن مخالطة الناس في معرفة اصحاب الايام
والساعات والليالي ورساتهم وملائكة جميع
الجهات فان اول ما خلق الله تع يوم الاحد
خلق فيه ملائكة وهو اثنتي عشر ساعة اول
ساعة خادمها انو ثاني ساعة خادمها شهوا
ثالث ساعة خادمها ادنوا رابع ساعة خادمها
رمك خامس ساعة خادمها جالوا سادس
ساعة خادمها جبسا سابع ساعة خادمها بدرون
ثامن ساعة خادمها واليرا تاسع ساعة خادمها
انوبر عاشر ساعة خادمها لونه حادي عشر
ساعة خادمها لو ثاني عشر ساعة خادمها اصمه
والرس عليهم مرد يوسس وهو خادم الشمس
واما اصحاب ليلة الاحد اول ساعة خادمها
اقنه ثاني ساعة خادمها كرشا ثالث ساعة
خادمها ادونه رابع ساعة خادمها هونه خامس
ساعة حريرو سادس ساعة خادمها رينو سابع

مها

ساعة خادمها حلقتو ثامن ساعة خادمها يا بهنه
تاسع ساعة خادمها سكن عاشر ساعة خادمها
اهرش حادي عشر ساعة خادمها دنوس ثاني
عشر ساعة خادمها هرش والرئيس عليهم صلو
ربوش وهو خادم الشمس بالليل واما اسماء
اصحاب الساعات في يوم الاثنين اول ساعة
خادمها يه ثاني ساعة خادمها ايه ثالث
ايه رابع ساعة خادمها هلوايه خامس ساعة
خادمها فلزه سادس ساعة خادمها يلمه سابع
ساعة خادمها كيلوش هلوايه ثامن ساعة خادمها
نقابعها تاسع ساعة خادمها كيلوش عاشر ساعة
خادمها سليني حادي عشر ساعة خادمها بليرغ
ثاني عشر ساعة خادمها برياث والرئيس عليهم
بركاسوش وهو خادم القمر واما اصحاب
اسماء اصحاب ساعات ليلة الاثنين اول
ساعة خادمها بعثه ثاني ساعة خادمها حربا ثالث
ساعة خادمها سيوع رابع ساعة خادمها الموينز
خامس ساعة خادمها وساه سادس ساعة
ساهف سابع ساعة خادمها بلثوها ثامن
ساعة خادمها اهينه تاسع ساعة خادمها ازنوا
عاشر ساعة خادمها سالك حادي عشر ساعة
خادمها اقك ثاني عشر ساعة خادمها اجوك
والرئيس عليهم بحرهوت وهو خادم القمر بليلة

الاثنين

الاثنين واما اسماء اصحاب الساعات في يوم الثلثا
اول ساعة خادمها مهشهوره ثاني ساعة
خادمها مهفنو ثالث ساعة خادمها هر
رابع ساعة خادمها ذراد ~~يوب~~ خامس ساعة
خادمها لهواهر سادس ساعة خادمها سهوا
سابع ساعة خادمها بلهوا ثامن ساعة خادمها
ببا هوا تاسع ساعة خادمها ~~مهيها~~ زرارنوك
عاشر ساعة خادمها ملكونه حادي عشر ساعة
خادمها مهينها ثاني عشر خادمها حلوها
والرئيس عليهم بحرومن وهو خادم المريخ بالنهار
واما اسماء اصحاب الساعات في ليلة الثلثا
اول ساعة خادمها طلقته ثاني ساعة خادمها
حوك ثالث ساعة خادمها سته رابع ساعة
خادمها رنيوش خامس ساعة خادمها كلمق
سادس ساعة خادمها ادم سابع ساعة
خادمها دلوس ثامن ساعة خادمها كلعقوهما
تاسع ساعة خادمها حرس عاشر ساعة خادمها
احرن حادي عشر ساعة خادمها مداينه
ثاني عشر ساعة خادمها فلعونوش والرئيس
عليهم اشوش وهو خادم المريخ بالليل
واما اسماء اصحاب الساعات في يوم الاربعا
اول ساعة خادمها اولي ثاني ~~عشر~~
ساعة خادمها دلو ثالث ساعة خادمها

ا هيبه

يهتا

لوش رابع ساعة خادمها دنوش خامس ساعة
خادمها دماريش سادس ساعة خادمها قلش
سابع ساعة خادمها مزليش ثامن ساعة خادمها
دموليا ٨ تاسع ساعة خادمها شوش عاشر
ساعة خادمها النوش حادي عشر ساعة خادمها
مارس ثاني عشر ساعة خادمها كوش والرس
عليهم مرثلوثن وهو خادم العطارد يوم
الاربعا واما اسماء اصحاب الساعات في
ليلة الاربعا اول ساعة خادمها اوانكدا ثم
ثاني ساعة خادمها نوشه ثالث ساعة خادمها
ولون رابع ساعة خادمها مهيشا خامس
ساعة خادمها حلنوتف سادس ساعة خادمها
اتا ٨ ساعة خادمها ذات ٧ ساعة خادمها
دوا ٩ ساعة خادمها دربانى عاشر ساعة
خادمها ابنوها حادي عشر ساعة خادمها
ساوا ثاني عشر ساعة خادمها وبنهم والرس
عليهم سبسقوهه وهو خادم العطارد
بالليل واما اسماء اصحاب الساعات في يوم
الخميس اول ساعة خادمها منانى ثاني
ساعة خادمها خاوس ثالث ساعة خادمها
اهلولم رابع ساعة خادمها جحف خامس
ساعة خادمها انوا سادس ساعة خادمها
دهنى سابع ساعة خادمها هومل هموا ثامن

ساعة خادمها معيش تاسع ساعة خادمها سفا
عاشر ساعة خادمها بنوا حادي عشر ساعة
خادمها معيش بنوهل ثاني عشر ساعة خادمها
دومند والرس عليهم دهوا وهو خادم
المشتري بالنهار واما اسماء اصحاب الساعات
في ليلة الخميس اول ساعة خادمها بهاتي ثاني
ساعة خادمها سابي ٣ ساعة خادمها اشلد
رابع خادمها اليه ٥ ساعة خادمها النوشك
٦ ساعة خادمها دمسيه ٨ ساعة خادمها
لبوا ٧ ساعة خادمها النوشك انوا ٩ ساعة
خادمها الواهرمية عاشر ساعة خادمها
حرهان ١١ ساعة خادمها سلوبتر ١٢ ساعة
خادمها بعتولدايه والرس عليهم شكلوش
وهو خادم المشتري بالليل واما اسماء اصحاب
الساعات في يوم الجمعة اول ساعة خاد
مها
ايل ٢ ساعة خادمها اسلس ٣ ساعة خادمها
حلس ٤ ساعة خادمها بونما ٥ ساعة خادمها
وهوف ٦ ساعة خادمها فلسوزيعز ٧
ساعة خادمها بهرا ٨ ساعة خادمها هس
٩ ساعة خادمها دكوش عاشر ساعة خادمها
حويل ١١ ساعة خادمها سدلين ١٢ ساعة
خادمها ملوكة والرس عليهم ورسيه وهو
خادم الزهرة بالنهار واما اسماء اصحاب

الساعات في ليلة الجمعة اول ساعة خادمها
كروله ٢ ساعة خادمها بابا ٣ ساعة خادمها
دويل ٤ ساعة خادمها بيوده ٥ ساعة
خادمها هذيتة ٦ ساعة خادمها ايتس ٧
ساعة خادمها ابور والرئيس عليهم تمكوانا
وهو خادم الزهرة بالليل واما اسماء اصحاب
الساعات في يوم السبت اول ساعة خادمها
اوبس ٢ ساعة خادمها وسس ٣ ساعة
خادمها دفنه ٤ ساعة خادمها دنيورس
٥ ساعة خادمها ساو ٦ ساعة خادمها فتل
٧ ساعة خادمها ناري ٨ ساعة خادمها
رسي ٩ ساعة خادمها وبس عاشر ساعة
خادمها ببهم والواحد والحادي عشر ساعة
خادمها دركون ثاني عشر ساعة خادمها
سهر والرئيس عليهم اكولسوس وهو خادم
الزحل بالنهار جميعا في الايام والليالي اثنان
وسبعون ملكا اعوان واربع عشرون
رئيسا فاذا اردت ان تعمل عملا فاعرف
ملائكة اليوم ورئيسهم ينجح عملك انشاء
الله تع وان اردت ان تدعو احدا من
الرؤساء تعمل من الاعمال بعض الكتاب فتدعو
واصحابه واقسم عليه ان كان من اصحاب الظلمة
فاقسم عليه بصاحب الليل وان كان من اصحاب

النهار فاقسم عليه باسم صاحب النور ويخرج نحوك
فان حاجتك تقضى انشا الله تع وهذه اسماء
ملوك الجان في الايام والليالي فيوم الاحد
للشمس وخادمه المذهب وكنيته ابو العاسم
ويوم الاثنين للقمر وخادمه الابيض ويوم
الثلثا للمريخ وخادمه ابن نمر وكنيته ابو محرز
ويوم الاربعا لعطارد وخادمه برقان ليموى
وكنيته ابو العجايب ويوم الخميس للمشتري و
خادمه شمهورش النضيرلني ويوم الجمعة للزهرة
وخادمه زوبعه ويوم السبت لزحل و
خادمه ميمون وعونه المهوب وليلة الاحد
لزوبعه وليلة الاثنين لشمهورش وليلة الثلثا
للابيض وليلة الاربعا لميمون وليلة الخميس
للمذهب وليلة الجمعة لبرقان وليلة السبت
للاحمر فاذا عرض لك حاجة بالنهار اطلبها
من صاحب النهار واذا عرض لك حاجة بالليل
اطلبها من صاحب الليل فافهم ذلك ترشد
انشاء الله تع صفة المعادن الشمس لها من
المعادن الذهب وهو حار يابس وللقمر من
المعادن الفضة وهي باردة رطبة وللمريخ
له من المعادن الحديد وهو في ستة عشر درجة
من السوسة والعطارد له من المعادن الزئبق
وهو بارد رطب والزحل له من المعادن الرصاص.

وهو الاسرب وهو ١ والمشتري لرح المعادن
القصدير وهو الرصاص الابيض وهو ٢ والزهره
لها من المعادن النحاس وهو ٣ وذكر في نسخه
اخرى ان لاصحاب الايام هذه ملايكتها يوم
الاحد صاحبه سرخنايل ويوم الاثنين صاحبه
هليايل ويوم الثلثا صاحبه دردايل ويوم
الاربعا صاحبه نوريايل ويوم الخميس صاحبه
اسرافيل ويوم الجمعه صاحبه جبريايل ويوم
السبت صاحبه تنزيايل وليلة الاحد صاحبها
ططفيل وليلة الاثنين صاحبها ابو طهيال
وليلة الثلثا صاحبها بوهيال وليلة الاربعا
صاحبها ظقطهايل وليلة الخميس صاحبها كلو
كلوهيال وليلة الجمعه صاحبها سلوميال
وليلة السبت صاحبها وشمايل ٥ وهذه اسماء
الملايكة الموكلين بالسموات السبع ٥ ابلوك
ماهيان ٥ شغلين ٥ ططهوث ٥ ناس
نوشا ٥ ششا وهذا اسماء الملايكة الموكلين
بالارضين السبع عوشاهيل ٥ حمطشيل ٥
قرطهويل شنفصيال ٥ تهنايل ٥ اسرشايل
حبايل ٥ قهجمسال ٥ طرفيال هذه اسماء
الملايكة الموكلين بالماء مركهيال ٥ قسقطيال
عمتايل ٥ طرستايل ٥ كشهيال ٥ منفصيال ٥
اسماء الملايكة الموكلين بالرياح الاربع ٥

ططياميال ٥ هركيال ٥ هطهيال ٥ شرحيال ٥
هذه اسماء الملايكة الموكلين
بالجهات الاربع صاحب المشرق زكميال صاحب
يتريال صاحب الشمال عجليال صاحب الجنوب
معريال هذه اسماء خدام الكواكب للساعات
على رواية اقادتي ابا ها اسد المتطبب الموسوي
قال لي ساعة الشمس يخدم فيها تمشيلل ٥ وساعة
الزهره يخدمها فيها علمرتال ٥ وساعة العطا
يخدم فيها اسمسيال ٥ وساعة القمر يخدم فيها
صيوريال ٥ وساعة الزحل يخدم فيها
هوديال ٥ وساعة المشتري
يخدم فيها ستمخيال ٥ وساعة المريخ يخدمها نو
فهذه خدام الساعات في سائر الايام فافهم
وتذكر في كل اسم صاحب الطرف واسم صاحب
الظلمه ٥ بلسهزوف ٥ صينا ششكل ٥ واسم
رئيس الملايكه ٥ سيطرون فافهم وعليك
في علم الروحانيات في الصدقة والصلوة و
الرحمة وحسن الظن بالله والتوكل
عليه لا على غيره ولا تنسى الساعة وصاحبها
واسم الشهر واسم اليوم في روحانيته ايضا
فافهم ولا تنس التوكل في سائر الاعمال واسماء
الملايكه والنجوم والبروج تقول احضروا و
اعينوني فافهم واذكر اسماء الروحانيين ايضا

واذكر اسماء الطبيعة ايضا فهي هايون ه هايون
هايون ه هويه ه هويه ثلاثا وعليك في كثرة
الفكر وقوته وصدق النية ثلاثا واستحلف
الملائكة ان يحفظوا عملك ممن يريد به سوءا
ثلاثا وان كان مما يدفن اذكر القسم واستحضر
عامر البقعه تقول ادعوك اعني يا عامر هذه
البقعه ان تكون عوني على كذا في حفظ كذا
هذا الامر الذي قد عملته وكذلك تعمل في صاحب
الساعة اذا لم تعرفه وكذلك بصاحب درجة
الشمس ومنزلة القمر اذا لم تعرف اسماءهم ثلاثا
فاذا اردت ان تعمل شيا بربع من ارباع السنه
فاذكر اسماء اصحاب ذلك الفصل وسأذكر
لك في الفصل الثالث في صفة الوقوف للكواكب
وان كتبتهم وعلقتهم وقت العمل فهو اجود
فان كان نهارا فتدعوا باسم الشمس واسم
قيمها وان كان ليلا فتدعوا باسم القمر وقيمه
نصب الملك الحاكم عليه يصح وتمام النجح الطهارة
ثلاثا وان اردت ان تعمل شيا فاذكر اسم
ذلك الشيء واسم خدام ذلك المقام واسم
الشمس واسم قيمها واسم القمر واسم قيمه وربع
جهة العالم وتقول دعوتكم واستعنت
في كذا وكذا اعينوني فان حاجتك تقضى انشاء
الله ثلاثا وتدعوا باسم صاحب الساعة وحده

فانه

فانه تقضي شغلك ثلاثا ولا يدعم صفة الشخص
وزينته ولغته في حرفة قد اخذت باصحاب
اسمه وعليك بالرفق والتاني ثلاثا واذا علمت
صورة فتصور في نفسك وتكلم بلسانك هذه
صورة فلان تو شرد وهلك فيه كما يعمل الرامي
بالسهام فتصيب ولا تخطي ثلاثا واذا
اوهم الانسان بلوغ امنيته بلغها وادركها
ان كانت نيته متصلة بها ثلاثا ... و
تقول بعد تلاوة الاسماء صحيح حسن بالتمام
والكمال وتيقن عند الفراغ ان حاجتك قضيت
ثلاثا بعضهم ان توقف العمل لاجل انهم ما هم
اصحاب النوبة يعني الروحانية الذين تدعو
لقضاء شغلك وجه احسن ان توقف العمل
لتصحيف اسماءهم والاسماء التي تقسم بها على
وجه اخر لقلة الرياضة بالعالم وقد مثلوا
له مثالا ان تقاط استخلف الوزير بتعه
السلطان ان يعطيه الف دينار فما يلتفت
الوزير بهوان التقاط بعدا عن السلطان
فاحمل انت قياسك على الانسان واعلم
ان كل من كان اقرب الى السلطان كانت منزلته
عظيمة عند الناس وكانت حوائجه مقضية
وخزان الملائكة مشتغلون بالتسبيح
فما يتركون تسبيحهم ويقضون حاجة جاهل

مي

هم

لته

بل لمن يكون سيئا هل وذلك لمن يكون من المسيحيين
وحد آخر ان صحة النية والوهم والعزم والاخلاص
واحد كلها وهي الاصل وذلك ان روحانيات
الموصولة بتحمل تريد تخلصها من الشوائب و
ترسلها فيما تريد فتكون هي الاصل وياتي الاثر واح
ساعة فوقها وقد تكفي وحدها لعلة تشغله
لمفتكر بالباس كما ذكرت البابليين قال
وربما يكون على جسم العامل وجنابة قال
وربما يكون لاجل فتح ثوبه او من نجاسة قال
وما كان نحو امراة طلقت بالداد فرجاحت
او قلق قال وربما يكون ان يتصل القمر بكوكب
ماتت على خراج كوكب تضاد فعله لذلك
العمل قبل ان يتصل بكوكب الحاجة لان
الثوابت كثيرة وما هي مبثوثة في التقاويم و
قال بعضهم عند الاضطراب تنقلب الاعيان
يعني عند اتيها الخوف فيأتي الفرج وعند الناس
من المجى يجي وقدم هذا امرا وقال جالينوس
بيننا انت وقدم الامر بمصباح يضيء في ظلمة
على عقد وحل وحد ومعرفة الساعات مثل
ساعة زحل والمشتري والمريخ والشمس والزهرة
والعطارد والقمر ان النهار اثنى عشر ساعة
مقسومة على سبعة ملوك وانا ابين لك
ذلك حتى يكاد يفهم الصغير والكبير اما الايام

والساعات النهارية فهي اثنى عشر ساعة والليل
مثله فلذلك اربعة وعشرين ساعة ولكل
يوم كوكب ومعناه انه دولاب دائر على
مرور الايام والليالي وقد عرفت كل ساعات
النهار والليل وهي النقط الحمر وجادمها
مكتوب معها اما صفر اوقات الاعمال فان
اردت ان تعمل للمحبة والقبول والطاعة
يكون يوم الخميس في الساعة الثالثة منه وان
اردت ان تعمل سيئا لجريان الدم فاعمله
الاحد في الساعة الثالثة وتعمل ايضا في الساعة
الاولى والثانية من يوم الثلثا وان اردت
ان تعمل عملا للعداوة او للقتل فتعمله يوم
الاحد في الساعة الخامسة منه ويوم الاثنين
في الساعة الثانية يصلح لنزف الدم والفرقة
والبغضاء ويوم الثلثا في الساعة التاسعة
منه يصلح لطرد العروق وهلاكه ويوم الاربعا
في ساعة الرابعة منه يصلح لكل شي من عمل
النارنج بغض او محبة او غيرهما والساعة
الخامس نحو هذا الوصف فيوم الخميس في
ساعة الرابعة منه يصلح لعمل المعاش وفتح
القلوب وفي نسخة هذه الليلة تصلح للقاء
القضاة والحكام وما يطلب منهم قال وهكذا
ويوم الخميس على ست ساعات ونصف

اما صفر

اما الايام

يصلح لهلاك النفس والعذاب ولاخراج الدفين
ويوم الجمعة على ساعتين من النهار يصلح لاعمال
المحبة والمودة والتهيج واول ساعة منه
لما ذكرناه وللساعة منه يصلح لاخراج
الدم والعذاب وفي ساعة السادسة اجود
فيما ذكرناه من السابعة ويوم السبت يصلح
لاخراج السرقة ومن اخذها والنجود في سائر
الاعمال احصا البان وهو يصعد الى تحت
كرسي العرش ولو زدت معه قليل ه
مصطكي لهو جيد ووجدت في نسخة اخرى
اسماء الساعات وما يعمل فيها الساعة
الاولى من النهار تسمى ياتوق فيها صلوة الناس
لربهم تصلح لعقد الناس كلهم الساعة الثانية
تسمى يانور وفيها صلوة الملائكة لربهم واقفا ل
~~تسمى انيس المصافحة~~ بعضهم لبعض
بالمصافحة يصلح فيها المحبة بين الناس كلهم الساعة
الثالثة تسمى نشراقا فيها تشكر الملائكة لربهم
يعمل فيها طلسم السمك والطيور كله الساعة
الرابعة تسمى سلج يعمل فيها طلسم الحيات و
العقارب والساعة الخامسة شعلت فيها
تسبيح الملائكة لربهم وفيها تسبيح كل دابة لربها
وفيها يعمل طلسم السباع والوحوش كله الساعة
السادسة تسمى لهود يعمل فيها طلسم المحبة

دوجدت

والصا

الساعة السابعة تسمى برون فيها صلوة حملة العرش
يعمل فيها للالفة بين السلاطين الساعة الثامنة تسمى
نفر يعمل فيها طلسم الكفر ومسيهم الساعة التاسعة
تسمى برون من وافقها وسافر فيها لم ير سوءا ولم
يقدر عليه لص في طريقه الساعة العاشرة تسمى
عوز فيها تسبيح الماء لربه يعمل فيها طلسم الاخوة
والسلاطين لا يتكلم لاحد بسوء واذا اخذ في
هذا الوقت ماء وحط على الدهن بورك
فيه وان ذكر اسم الله ودهن به من يبح برئ بحكم
باذن الله الساعة الحادي عشر تسمى فرها يعمل
فيها طلسمات ~~الصمت فلا يتكلم لاحد في حق الذي~~
تهالفه والمحبة والمودة الساعة الثاني عشر
تسمى رحلوك فيها استغفار النار لربها يعمل
فيها طلسمات الصمت فلا يتكلم احد في حق
الذي يعمل له الا بالخير وهذه في منازل القمر
وهي اصل الاصول ايضا لبليناس الحكيم
اذا حل القمر بالشرطين وهو وجه الاحمر فا
هي متوسطة نحسة يعمل فيها اعمال الفرقة والشـ كه
واذا حل القمر بالبطين وهو سعد الاحمر من جهة
المشتري يعمل فيها المحبة واذا حل بالثريا
وهو سعد ابيض يعمل فيها المودات والجمع
بينهما الدبران نحس وجه الكابت يعمل فيه
طلسم القتال والبغضة والفرقة والشركة

ثم الصرفة السعود اذا نزل القمر به يعمل كل الاعمال
المرضيه وهي وجه الزهرة الاجبهة وجه الكاتب
وهو سعد انحمر ابيض اذا نزل القمر فيها يعمل طلسمات
المحبه كلها فهذه وجدته ونقلته من ارض اليمن
ووجدت في نسخه اخرى ما ل ارسطاطا
ليس نظرت في كتاب هرمس وهو كتاب المخزون
المكنون الذي وضعه اسطوطاس في شي الاسرار
وهي القول على منازل القمر التي هي ثمانيه وعشرون
منزلة وهي الكواكب الثمانية اعني الثابته و
سمتها العرب بهذه الاسماء اولها الشرطين
طبيعته حارة يابسه تصلح لعمل البغضة وفي
نسخة اخرى للمحبة بينك وبين النساء خاصته
بخوره فلفل اسود وقتل ابيض وضرس العجوز
وحب السوده وبزر الكتان البطين سعد
حب وعطف بينك وبين الملوك والرجال
دون النساء بخوره زعفران شعر وعود
وقتل مصطكي الثريا عقده لقطع اللسان
وكفاية العدو وفي نسخه اخرى جميع ما يكون
من اعمال الخير والاصلاح بخوره تان الذكر و
ميعه وحبة السوده الدبران نحس يصلح للفرقه
والعداوة ويكون القمر في برج من السعود قشر
رمان حلو وبان وعروق السوس ونبات
الشيح الهقعه معتدلة نصفها سعد والنصف

الهقعة سعد ابيض وجه احمر يعمل فيها
طلسمات الوحوش كلها الهنعة يعمل فيها المحبة
والعقود الذراع يعمل فيها ~~طلسمات~~ لاطلاق
المحبوس النثرة سعد احمر وابيض يعمل فيها
للانهار الطرف وجه الشمس سعد ابيض يعمل
فيها طلسمات الحيات والعقارب الجبهة
نحس يعمل فيها للخراب والمرض والعداوة و
سعد اذا نزل القمر بها يعمل لحل المعقود و
المسموم والعليل من الناس الصرفة سعد ابيض
وجه القوس اذا نزل القمر بها يعمل فيها طلسمات
المحبة وكل ما يريد من الاصلاح السماك سعد
احمر وجه المشترى يعمل فيها للمحبة والعطوفات
الغفر نحس احمر وهو وجه المريخ يعمل فيها
كل ما يريد من الضد الزباناان نحس وهو وجه
الشمس يعمل فيه للفرقة والعداوة والهلاك
الاكليل نحس يصلح لكل ما يريد في الحيوان القلب
سعد ابيض وهو وجه الكاتب يعمل فيه لكل
ما يريد من الجلب والتهييج النعائم وهو وجه
العطارد وهو وجه العطارد وهو سعد
ابيض يعمل فيه كل ما يريد من الصموت البلدة
وهي سعد يعمل فيها ما يريد من الخيرات الذابح
نحس وجه المريخ اذا نزل القمر به يعمل طلسم المرض
والشركة البلع وجه المشتري يعمل فيها ما يريد

ل
الزبانان

الاخرى نحس يصلح لعقد اللسان وفي نسخة
اخرى تعمل الداء والسموم القاتلة وما
اشبههما بخوره زعفران شعر وحب الرمان و
بان الذكر الهنعة باردة رطبة تصلح للمحبة
والعطف واحرص ان يكون القمر متصلا
بالسعود وفي نسخة اخرى لطلب الحوائج و
الاصلاح بخوره بذر الشبث البري وقسط
حلو وميعة سائلة الذراع معتدل يصلح
للقاء الاعداء وفي نسخة اخرى للمحبة والمودة
وكل عمل حسن بخوره حب العروس وورق
الهندبا وقشور البان النثرة نحس يعمل فيها
جميع الاعداء والقطيعة والبغضة ويسلط
وبغض الحوائج الكبيرة للكبراء ويتصل بهم
ولا تتزوج واحرص ان يكون القمر في هبوطه
بخوره قشر رمان وفلفل اسود وبان الذكر
وقسط ومصطكى وفي نسخة اخرى قشور
البان ما هو رمان الطرف سعد للحب و
في نسخة للقطيعة ولعقد السهوم ولا تدع
شيئا من الاعمال الاصلاح وبخوره عود ني
وزعفران وفلفل اسود وفلفل ابيض و
سليخة احمر وسكر احمر وهو اصح من السليخة احمر
الجبهة سعد للحب والقبول والقمر في الثور
مسعود وفي نسخة اخرى اذا نزل القمر بها

تعمل

تعمل جميع المعقود للسموم والسهوم والسعي في
حوائج الملوك والاكابر وبخوره حب الماش
وشعر الزعفران وحب لبنى الزبرة تصلح لعمل
السقم لانه هابط وعمل العذاب وفي نسخة اخرى
يعمل فيها العطف للملوك والاكابر بخوره
بزر الشقاقل الاصفر وقشور البان وفلفل
ابيض الصرفة تصلح للفرقة والعداوة والقطيعة
ولا تقضي فيها حاجة ولا تتزوج ولا تسافر و
يعقد فيها السهوم بخوره زرنباد وحب الحلو
والحلبا وقيل الحراما فبزر السوفيان وقيل
السلوان واللبنى ولب المقل العوا اذا نزل
القمر بها تعمل للمحبة والمودة للنساء والاخوان
والطلسمات والروحانيات بخوره شجرة مريم
ومر مكي ولبان وسليخة السماك يكتب في اول
الشهر والقمر مسعود للسلطان فانه يرضى
عنه الاخرى للعداوة والتنزيف والامراض
والاداء وتعقد السهوم ولا تسافر بخوره
حصا لبان حب البلسان وبزر الترنجل وبزر الها ولا
ولبان ابيض الغفر تعمل فيها جميع الاعمال
المحبة من التهيج والعطف والدخول على
الملوك وقضاء الحوائج والسفر والتزويج
وفي نسخة اخرى اذا كان يوم الاحد والقمر فيها
يكتب للاصلاح بين الناس بخوره لبان الذكر

حب البيتل وبزر الحرمل الزبانان يصلح لخلاص المسجون
اذا نزل القمر بها يوم الاحد وفي نسخة اخرى
فيها يعقد الشهوة ويحلها ويحل السموم القاتلة
ويرد الضايعات جميعها بخور فلفل ابيض
وشيح احمر ونانخواه البري وبزر الشقاقل
البري الاحمر الاكليل لتقرب الملوك يوم الثلثا
وفي نسخة اخرى للعداوة والفرقة والقطيعة
وجميع الاذا والتزيف والتمريض بخوره عود ني
وزعفران وفلفل ابيض القلب للدخول
على الملوك والسلاطين والزواج والسفر
اول ساعة من يوم الخميس بخوره ورق القرنفل
الهندي وقل الغوفل والاولاح وهليلج
الاصغر مقروع الشولة للدخول على السلاطين
ايضا اول ساعة من النهار والقمر مسعود
وفي نسخة اخرى يعمل فيها لجميع الاذاء وعقد
الشهوة والدخول على الكبار وفي نسخة اخرى
للمحبة وتاليف القلوب وجميع الاصلاح
والتزويج والسفر بخوره فلفل ابيض وقشور
رمان ومصطكي وزعفران شعر وحب رمان
وبزر الشيح اليابس البري البلدة لمن احب ان
يعمل صنعته تصعب يكتب يوم الاثنين وفي
رواية اخرى يعمل للعداوة والبغضاء والفرقة
والتمريض وعقد الشهوة ولكل امر ردي بخوره

عود ني ومسك وفلفل اسود وشعر زعفران
الذابح لهلاك العدو ويكتب يوم السبت اول
النهار وفي نسخة اخرى يعمل فيها كل امر ردي
وجميع العداوة وكل شي مودي بخوره
عصارة عصفر وضرس العجوز البلع مثل
الذابح يكتب اسمه واسم امه ويدفن في مقابر
اليهود بخوره نانخواه وقدر الشقاقل وكمون
كرماني وفي نسخة اخرى عود ني ومصطكي و
ميعة سايلة الاخبية لمن اراد ان يخفي جارية
او غلاما او يدفن شيا يكتب يوم الثلثا و
في نسخة اخرى يعمل للعداوة والبغضاء والعقد
وجميع الاذاء ولا ينسا قرينه ولا تبطل حاجته
بخوره بان الزكر وعرق السوس وفلفل
ابيض وزعفران شعر وشنادر وعنبر
وعنزروت المقدم اذا نزل القمر بها لمن له
دواب ومواشي وغير ذلك يكتب يوم الاثنين
يكون امانا من الذيب واللص وفي نسخة اخرى
يعمل فيها لجميع المودات والعطف وحل
كل عقد وتزويج وياخذ بعضي ويقضي
الحوايج بخوره بان الزكر وحب النيل وحبة
السوداء وزعفران وحب النارنج المؤخر
اذا نزل القمر بها لمن كان له غلام ابق يكتب
يوم الجمعة وفي نسخة اخرى يعمل فيها للعداوة

والقطيعة وجميع الاداء والطلسمات ولا يدب
فيه الصغير ويعالج فيه الروحانيات ويشاق
ويدخل على الملوك بحوايج فيقبل ودار صيني و
بان الزكي ومبعه سابله وعصاره العصفر
الرشا وهو بطن الحوت يصلح لمن اراد ان
يسعى ويسافر ويركب البحر بكتبه ويسلمه على
ركبته وفي نسخة اخرى اذا نزل القمر بها يحمل
فيها المحبة والمودة وكل امر جيد ويدبر اصنعه
وتتزوج فاعلم ذلك ودبر بعقلك فهذه
الاصول المقدمة التي يحتاج اليها للامور الجوانية
والبرانية الفصل الثاني في معرفة النجوم و
منازلها وما يصنع في الليل ومايتي ومعرفة الشهور
وطبايع الكواكب واختياراتها واوصافها في
البروج واتصالها واختيارات الايام فابتدى
بذكر الانواء والطلوع وما قالت العرب من
الاسجاع على وصف الاحوال والازمنة وغير
ذلك مما يحتاج اليه علم موقت ذلك كله بشهور
القبط فمن ذلك الشهور الاولى تشرين
الاول وهو واحد وثلثون يوما في الثاني
منه تحل الشمس بالاكليل وعند غروب الشمس
يتوسط سعد السعود ونصف الليل الثريا
ووقت السحر الهقعة وفي طلوع الفجر النثرة و
يسقط النطح ويطلع الغفر وفي ثلثة وعشرين

منه

منه تحل الشمس باول برج العقرب ويكون النهار
احد عشر ساعة الشمس هابطة في الحوت وفي
ثمانية وعشرين منه يدخل هتور وهو الشهر الثالث
من شهور القبط واخر يوم منه تحل الشمس بالقلب
وعند غروب الشمس يتوسط سعد الاخبية و
نصف الليل الدبران ووقت السحر الذراع وفي
طلوع الفجر الطرف ويسقط البطين ويطلع
الزبانا تشرين الثاني وهو ثلثون يوما وفي
ثلثة عشر منه تحل الشمس بالشولة وعند غروب
يتوسط الفرغ المقدم ونصف الليل الهقعة
ووقت السحر النثرة وطلوع الفجر الجبهة ويسقط
الثريا ويطلع الاكليل وفي واحد وعشرين منه
تحل الشمس القوس ويكون النهار عشرة ساعات
والشمس هابطة في الحوت وفي خمسة وعشرين
منه تحل الشمس بالنعايم وعند غروب الشمس
يتوسط الفرغ الثاني ونصف الليل الهقعة و
وقت السحر الطرف وطلوع الفجر الخرثان الصرفة
ويسقط الدبران ويطلع القلب كانون
الاول وهو احد وثلثون يوما وفي الثاني منه
تحل الشمس بالبلدة وعند غروب الشمس يتوسط
بطن الحوت ونصف الليل الذراع وفي السحر الجبهة
وطلوع الفجر الصرفة ويسقط الهقعة ويطلع
الشولة وفي واحد وعشرين منه تحل الشمس في اول

يجري وعند انتهاء قصر النهار وفي هذا اليوم تحل
الشمس سعد الذابح ووقت غروب الشمس تتوسط
الشرطين ونصف الليل النثرة ووقت السحر
الخرثان الصرفة وطلوع العوا وتسقط الهقعة
وتطلع النعائم كانون الثاني وهو احد وثلثون
يوما وفي الثاني منه تحل الشمس سعد بلع وعند
غروب الشمس تتوسط البطين ونصف الليل
الطرف ووقت السحر الصرفة وطلوع الفجر السماك
وتسقط الذراع وتطلع البلدة وفي الثامن منه
تحل الشمس سعد الاخبية وعند غروب الشمس
تتوسط الدبران ونصف الليل الخرثان ووقت
السحر والاذان السماك وطلوع الفجر الزبانان
وتسقط الصرفة وتطلع سعد بلع شباط وهو ثمانية
وعشرين يوما في العاشر منه تحل الشمس بالفرغ
المقدم وعند غروب الشمس تتوسط الهقعة
ونصف الليل الصرفة ووقت السحر الغفر وطلوع
الفجر الاكليل وتسقط الجبهة وتطلع السعود و
في تسعة وعشرون منه تحل الشمس برج الحوت
ويكون النهار احد عشر ساعة وفي الثالث والعشرين
منه تحل الشمس بالفرغ المؤخر وعند غروب
الشمس تتوسط الهقعة ونصف الليل العوا
ووقت السحر الزبانان وطلوع الفجر القلب و
تسقط الزبرة وتطلع سعد الاخبية اذار

وهو احد وثلثون يوما وفي السابع منه تحل الشمس
بطن الحوت وعند غروب الشمس تتوسط الذراع
ونصف الليل السماك وعند طلوع الفجر الشولة
وتسقط الصرفة وتطلع الشمس من مشرق
الاستوا ويعتدل الليل والنهار وعند غروب
الشمس تتوسط النثرة ونصف الليل الغفر
ووقت السحر القلب وطلوع الفجر النعائم و
تسقط العوا وتطلع المؤخر نيسان وهو ثلثون
يوما في الثالث منه تحل الشمس بالبطين وعند غروب
الشمس تتوسط الطرف ونصف الليل الزبانان
ووقت السحر الشولة وعند طلوع الفجر البلدة و
تسقط السماك الاعزل وتطلع الرشا وفي السادس
عشر تحل الشمس بالثريا وعند غروب الشمس تتوسط
الجبهة ونصف الليل الاكليل ووقت السحر والاذان
النعائم وطلوع الفجر سعد الذابح وتسقط الغفر
وتطلع الشرطين وفي العشرين منه تحل الشمس
باول برج الثور والشمس صاعدة في السماك وفي
تسعة وعشرين منه تحل الشمس بالدبران وعند
غروب الشمس تتوسط الخرثان ونصف الليل
القلب ووقت السحر البلدة وطلوع الفجر سعد
بلع وتسقط الزبانان وتطلع البطين ايار
وهو احد وثلثون يوما وعند غروب الشمس
تتوسط الصرفة وفي الثالث عشر منه تحل الشمس

الهقعة ونصف الليل الشولة ووقت السحر سعد
الذابح وطلوع الفجر سعد السعود ويسقط
الاكليل ويطلع الثريا وفي السابع والعشرين منه
تحل الشمس بالهقعة وعند غروب الشمس تتوسط
العوا ونصف الليل النعايم ووقت السحر سعد
بلع وطلوع الفجر سعد الاخبية ويسقط
القلب ويطلع الدبران حزيران وهو ثلثون
يوما وفي التاسع منه تحل الشمس بالذراع و
عند غروب الشمس تتوسط السماك ونصف
الليل البلدة ووقت السحر سعد السعود و
طلوع الفجر المقدم ويسقط الشولة ويطلع
الهقعة وفي الثاني والعشرين منه تحل الشمس
بالسرطان ففي ذلك اليوم تحل الشمس بالنثرة
وعند غروب الشمس تتوسط الغفر ونصف
الليل سعد الذابح وفي السحر سعد الاخبية
وطلوع الفجر الفرع المؤخر ويسقط النعايم
ويطلع الهنعة تموز وهو احد وثلثون
يوما في السادس منه تحل الشمس بالطرف وعند
غروب الشمس تتوسط الزبانان ونصف الليل
سعد بلع والسحر المقدم وطلوع الفجر بطن الحوت
ويسقط البلدة ويطلع الذراع في التاسع عشر
منه تحل الشمس بالجبهة وعند غروب الشمس تتوسط
الاكليل ونصف الليل سعد السعود والسحر المؤخر
وطلوع

وطلوع الفجر الشرطين ويسقط سعد الذابح
ويطلع النثرة وفي الثالث والعشرين تحل الشمس
برج الاسد آب وهو احد وثلثون يوما
وفي الثاني منه تحل الشمس بالخرتان وعند
غروب الشمس تتوسط القلب ونصف الليل
سعد الاخبية والسحر بطن الحوت وطلوع الفجر
البطين ويسقط سعد بلع ويطلع الطرف وفي
الخامس والعشرين تحل الشمس بالصرفة وعند غروب
الشمس تتوسط الشولة ونصف الليل المقدم
والسحر الشرطين وطلوع الفجر الثريا ويسقط
سعد السعود ويطلع الجبهة وفي الثامن
والعشرين تحل الشمس بالعوا وعند غروب الشمس
تتوسط النعايم ونصف الليل المؤخر والسحر
البطين وطلوع الفجر الدبران ويسقط الاخبية
ويطلع الزبرة ايلول وهو ثلثون يوما في العشرين
منه تحل الشمس بالسماك وعند غروب الشمس تتوسط
البلدة ونصف الليل بطن الحوت والسحر الثريا وطلوع
الفجر الهقعة ويسقط المقدم ويطلع الصرفة
وفي الثاني عشر منه تحل الشمس بالغفر وهو اول
برج الميزان وعند غروب الشمس يتوسط سعد
الذابح ونصف الليل الشرطين والسحر الدبران ٥
وطلوع الفجر الهنعة ويسقط المؤخر ويطلع العوا
ويوم التاسع والعشرين منه تحل الشمس بالزبانان

وعند غروب الشمس تتوسط سعد بلع ونصف
الليل البطين ووقت السحر الثريا وطلوع الفجر
الذراع ويسقط بطن الحوت ويطلع السماك
في معرفت ذكر البروج والمنازل علم ان الفلك
مقسوم اثني عشر قسمًا كل قسم برج وكل برج
مقسوم ثلثون يومًا كل يوم درجة يقطع القمر
كل برج في يومين وثلث وتقطع الشمس كل برج
منها في ثلثين يومًا وربع وسدس يوم وهذه
ثمانية وعشرين منزلة قسمت على اثني عشر برجًا
الشرطين والبطين وثلث الثريا للحمل وثلثي
الثريا والدبران وثلثي الهقعة للثور وثلث
الهقعة والهنعة والذراع للجوزا فهذه البروج
الثلثة للربيع تسير الشمس فيها اربعة وتسعون
يومًا والنثرة والطرف وثلث الجبهة للسرطان
وثلثي الجبهة والزبرة وثلثي الصرفة للاسد وثلث
الصرفة والعوا والسماك للسنبلة فهذه البروج
الثلثة للصيف تسير الشمس فيها ثلثة وتسعون
يومًا وهذه البروج الستة شماليات لان مطالعها
منحرفة عن مشرق الاعتدال الي جهة الشمال واما
الغفر والزبانان وثلث الاكليل للميزان وثلثي
الاكليل والقلب وثلثي الشولة للعقرب وثلث
الشولة والنعايم والبلدة للقوس وهذه البروج
الثلثة للخريف تسير الشمس فيها تسعة وثمانون يومًا

واما

واما سعد الذابح وسعد بلع وثلث سعد السعود
للجدي وثلثي سعد السعود وسعد الاخبية
وثلثي المقدم للدلو وثلث المقدم والمؤخر والرشا
للحوت فهذه البروج الثلثة للشتا وتسير
الشمس فيها تسعة وثمانون يومًا وهذه البروج
الستة جنوبيات لان مطالعها منحرفة عن مشرق
الاعتدال الي جهة الجنوب فتسير الشمس في
هذه المنازل في كل سنة ثلثماية وخمسة وستون
يومًا وربع يوم وهذه البروج تطابق بعضها اذا
طلع برج من المشرق غاب البرج السابع في المغرب
واعلم ان الظاهر منها على وجه الارض نصفها
والنصف الثاني غايب عن الابصار واما
الكواكب فهي ثابتة وسيارة واما السيارة
فهي خمسة زحل والمشتري والمريخ والزهرة
والعطارد والشمس والقمر ايضا سياران
(في الهامش: فكلها سبعة)
واما الثابتة فهي المنازل وباقي الكواكب والثابتة
ايضا تسير في البروج الا انها حركة بطيئة
وسميت ثابتة لان كل برج منها ثابت لا يتغير ولا
يتحرك حركة واحدة واذا انتقلت فهو انتقال
واحد فمن اجل ذلك تثبت ابعادها واما المنازل
هي النجوم التي ينزل فيها القمر كل ليلة منزلة وهي
ثمانية وعشرون منزلة اربعة عشر شامية
واربعة عشر يمانية فالشامية هي الشمالية المائلة

المطالع الي جهة الشمال واليمانية فهي المائلة
المطالع الي جهة الجنوب فاول الشامية
من هذه المنازل الشرطين واخرها السماك واول
اليمانية الغفر واخرها بطن الحوت هكذا اتفق
قديم الزمان والناس مستمرون علي ذلك فكان
الشرطين قديمًا في اول برج الحمل فلاجل ذلك
صار في اول برج من بروج الشامية والغفر في
اول برج الميزان من بروج اليمانية ثم لم تزل
المنازل تتحرك عن اماكنها حتي صار بطن الحوت
في زماننا هذا في اول برج الحمل وصار الشمال
في اول الميزان فيجب ان تجعل بطن الحوت في اول
الشامية والسماك في اول الجنوبية وان تجعل
حلول الشمس ببطن الحوت عند حلولها في برج
الحمل فاذا قسمنا المنازل علي البروج فيجعل الحمل
بطن الحوت والشرطين وثلث البطين واعلم ان
اليمانية من المنازل هي نظاير الشامية كلما طلع
برج من الشامية غاب نظيره من اليمانية ونظير
كل برج سابعه ونظير كل منزلة خامس عشر منها
وهي نظيرها واذا اردت ان تعرف الشمس باي
منزلة من هذه المنازل تحسب من اول يوم تنزل الشمس
في برج القوس وتحسب ما مضي من الشهور وتزيد عليها
ستة وثمانين وتعطي كل منزلة ثلثة عشر يومًا وتبدي
من الزبرة فاين انتهي حسابك فتقول الشمس في تلك
المنزلة

المنزلة في ذكر العزايم الاولي منها كونش هوشش
اهيوش مكبوث عقيث كلموث لشباش بوثون
شرهون بانوه بانوه هق برهنق نيال نوش نرش
كبشي اية ايه اهيا شراهيا اذ ونـاي صباوث
الشداي شهوش بكرهوان شهوان شاش مرهو شى
كرناش رابنه بلوكطا لوش كهطوش عكشكش شش
مكان اجيبوا داعي الله وامنوا به ومن لم يجب
داعي الله فليس بمعجز في الارض وليس له من دونه رنر
اولياء اولئك في ضلال مبين ويقرا بعدها هذه
عزيمة ذلك اليوم من العزايم السبعة في يوم
الاحد تعزم علي المذهب وربه الشمس ويوم
الاثنين تعزم علي المرة المقلب بابي عبيد وربه
القمر ويوم الثلثا تعزم علي الملك الاحمر وربه
المريخ ويوم الاربعا تعزم علي زوبعه وبرقان
وربه العطارد ويوم الخميس تعزم علي شمهورش رش
وربه المشتري ويوم الجمعه تعزم علي الملك الابيض
وربه الزهرة ويوم السبت تعزم علي الميمون وربه
الزحل وهذه عزيمة يوم الاحد اهيًا شراهيًا
ملكل ملك بازخ عبرات اقيمًا اقيمًا البطًا
البطمًا البطًا ابشًا ابشًا يلطج يطم بطشا
احما همشه صوفيا يل اقنيا يل اقبنا يل طهو طايل
طوبا يا يل نكما يل نكما يل الاما طات طايكم وعجلت
حق حبطا هيطلوش ادلوش فر مشوش برتش.

عزليك عزليك طهشمه طللوش اجب يا مذهب
بالهيا كل المضروبه والصلبا وتوكل بكذا وكذا
ويوم الاثنين اقبل ايها الملك الوحشي يا غياس يا
عنياش اشباش اشهاش طسين اشرابش اهوان
اوطف عجل يا مرة وتوكل بكذا وكذا ويوم
الثلثا انكموش طغيلوش هارش قلوش ازرش
ارش كيكموش اينوش محيا طوش خليفلوش
كرميوش كطاييوش عجل يا ابا الزوابع بعزت
الله عليك وتوكل بكذا وكذا ويوم الاربعا
اجب يا برقان بعزت الله وبجلال الله وبما جرى
به القلم من عند الله الحي محمد ابن عبد الله وتوكل
بكذا وكذا ويوم الخميس اغاش اغشكش طغياش
اشنا ليشى الوحا يا ابا الوليد هموريش وتوكل
بكذا بكذا ويوم الجمعة جح جح مصر هوف
هوف كيد رهر رايز محمصب هنلب هوف خوف
جولك اطط اطط انوح انوح لهوش ترهوش
منهوش شرهوش اهوت ما هوت اجب يا ملك
الابيض بعزت الله عليك وتوكل بكذا وكذا
ويوم السبت افسمت عليك يا ميمون سموه لموه
صبراها صبراها خلجعه شنه شهيموها واينه
وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ توكل يا ميمون
بكذا وكذا بحق عشقشى طهش عليك يا ميمون
تضيف عزيمه كل يوم الى العزيمة الاولى تقضي الحاج
ان

ان شاء الله تعالى والحمد لله رب العالمين امين امين

في علم الروحانيات وكيفية العمل وحركات
الافلاك واستقاماتها ورجوعها وتشريقها
وتغريبها وتغيبها وصعودها في الجو والهبوط
ومسيرها بالطول والعرض بحساب محكم
ليس فيها خطاء ثم تعرف بعد ذلك قوة
الكواكب وضعفها واستقامة احوالها في
الاوتاد وايضا تعرف التقاويم بالصحة بلا
غلط قال الشيخ ابو نوار البلساني اعلم
ان حركات الكواكب السبعة السيارة لها
حركات طبيعية وحركات يومية فاما الحركات
الطبيعية فيختلف سيرهم في الافلاك فزحل
يقطع فلكه في ثلثين سنة والمشتري يقطع
فلكه في اثني عشر سنة والمريخ يقيم في كل برج
ستين يوما والشمس تقطع فلكه في سنة
والزهرة تقيم في كل برج ثلثين يوما
والعطارد يقيم في كل برج ثلثين يوما
والقمر يقطع فلكه في كل شهر مرة ولكل واحد
من هذه السبعة المذكورة موضع حركة
محمودة وموضع حركة مذمومة والشمس
شرفها في الحمل وهبوطها في الميزان وبيتها
الاسد ووبالها الدلو وجها السرطان
وحضيضها الجدي والقمر شرفه الثور وهبوط

العقرب وبيته السرطان ووباله الجدي وزحل
شرف الميزان وهبوطه الحمل وبيته الجدي و
وباله السرطان والاسد واوجه القوس وحضيضه
الجوزا والمشتري شرفه السرطان وهبوطه
الجدي ووباله الجوزا والسنبله وبيته القوس والمريخ
شرفه الجدي وهبوطه السرطان وبيته الحمل والعقرب
واوجه الاسد وحضيضه الدلو ووباله
الميزان والثور والزهرا شرفها الحوت وهبوطها
السنبلة وبيتها الثور والميزان ووبالها العقرب والحمل
واوجها الجوزا وحضيضها القوس والعطارد شرفه السنبله وبيته
وهبوطه الحوت وبيته الجوزا والسنبله ووباله القوس والحوت
واما زحل فهو نحس ترابي والمشتري والزهرة
سعدان مائيان والمريخ نحس ناري والعطارد
ممازج البيوت الاثني عشر ثلاثة منها ذكورة
نارية نهارية الحمل والاسد والقوس وثلاثة
اناث ليلية ترابية الثور والسنبله والجدي
وثلاثة ذكورة نهارية هوائية الجوزا
والميزان والدلو وثلاثة اناثية ليلية مائيه
السرطان والعقرب والحوت واربعة منقلبة
الحمل والسرطان والميزان والجدي والشمس
بذلك الزمان منقلبة من حال الي حال واربعة
ثابتة الثور والاسد والعقرب والدلو واربعة ذو جسدين الجوزا والسنبله والقوس والحوت فان
جميع

جميع الاعمال فيها ثابتة بثلاثة اشيا وهي الايام
والساعات والاتصالات لانك اذا عملت باب
مشروط بهذه الشروط خاصة محكما للذكر ان كان
فيكون القمر متصلاً بالمشتري وساعته وان كان
للانثي فيكون القمر متصلاً بالزهرة ويعمل في
يوم الزهرة وساعتها وان كان للبغضة
والعداوة فيكون القمر متصل بزحل ويعمل في يوم
زحل وساعته وان كان العمل للامرا فيكون
القمر متصل بالمريخ ويعمل في يوم المريخ وساعته
وان كان العمل النيرانيه والمقبول وعمل الطاعه
على السلطان فيكون القمر متصل بالشمس في السنبله
في يوم الشمس وساعتها وان كان للانثي فيكون
يوم القمر وساعته فاذا عملت على ما تقدم من ذكره
صح العمل واذا اردت ان تعلم زحل باي برج
هو تاخذ من تاريخ الاسكندر وتحل عليه مثله
وتضيف اليه سنين زحل وهو ثلث سنين واسقط
الحساب فحيث تم حسابك ثم زحل
واما المشتري فتاريخه ان تاخذ من
فيض الزمان وتحل عليه مثله وتضيف اليه سنين
المشتري وهو واحد وعشرين سنه وتسقط
واحد وعشرين واحد وعشرين فحيث بلغ لكل برج
حسابك ثم المشتري واما المريخ فتاريخه من عام
الفيل واحل عليه مثله وضف اليه سنين المريخ وا وهو سنه ونصف

لكل برج سنة ونصف واما الشمس فتاخذ من اول
نيسان الي يوم الذي انت فيه حسبت وزد عليه
ايام تكون سايرة فيها فما اجتمع معك من الحساب
فاسقط ثلاثين ثلاثين يوما وابدا من الحمل علي موالاة البروج
بعدد ما بقي ثم يتمم ثلاثين غيره واذا اردت ان
تعلم الشمس في اي منزلة فخذ من اول نيسان وزد
عليه عشرة ايام واسقط الجملة ثلاثة ثلاثة ايام ثلاثة
ايام فحيث بلغ فالشمس فيها قد قطعت من المنازل
عدد الايام الثلثه واما الزهرة فحسابها من
الهجرة وتحمل اليه مثله ويضيف اليه سنين الزهرة
وهو سبعة اشهر فان بقي سبعة او دون حسابك
ثم الزهرة واما العطارد فحسابه الشمس لانه
لا يزال قريب عنها فهو ان تاخذ من اول نيسان
الي يوم الذي حسبت فيه وتعطي لكل برج سنة
وابدا من الجوزا فان بقي دون ذلك فتعطي لكل
برج عشرة ايام فاي برج بلغ الحساب فهو فيه
واما القمر فتقسم له من البروج ثمانية وعشرين
منزلة وهي الشرطين والبطين والثريا والدبران
والهقعة والهنعة والذراع والنثرة والطرفة
والجبهة والزبرة والصرفة والعوا والسماك
والغفر والزبانا والاكليل والقلب والشولة
والنعايم والبلدة والذابح والبلع والسعود
والاخبية والمقدم والموخر والرشا يقطع القمر
كل

ايام لكل برج

تعطي لكل برج سبعة اشهر

كل منزلة بيوم وليلة وكسوف الشمس من العقدتان
وهما الراس والذنب يقطعان ذلك البروج في تسعة
سنين فاذا اردت ان تعلم انهما في اي برج هو
ومعه برج الشمس فتاخذ من شهر العربي وضربه
في احد وعشرين يوما وزد مثله ما زادت الشمس
من برجها فحيث بلغ القمر فيه وهو من البروج
الذي يتم الثلثون يوما خلت من الشهر الرومي فما
اجتمع معك فعد مثله منازل من المنزلة التي
فيها القمر اي منزلة انتهي العدد اليها فالقمر فيها
واما معرفة طوالع الوقت من منزلة الشمس الي منزلة
ستة علي موالات المنازل ستة هي الطالع
الليل فصل في معرفة التواريخ انه يحتاج
الي معرفة تاريخ الاسكندر ومعرفة قبض الزمان
ومعرفة عام الفيل ومعرفة الكواكب الثلثة العلوية
وهي زحل والمشتري والمريخ وكان بين تاريخ
الهجرية النبوية المحمدية وبين تاريخ الاسكندر
تسع ماية سنه واما تاريخ قبض الزمان بينه
وبين الهجرة ماية وثلثون سنه واما تاريخ عام
الفيل فكان بينه وبين الهجرة اثنين وخمسين
سنه فصل في معرفة الطوالع في الافلاك وما
لكل طالع من الايام والليالي والسواعات والحذام
فانظر الي هذه الدايرة بعد لا يتم العمل الا بها
وهذا كتاب رئيس الينا بي ترجمه تلميذه

انه مع اي القمر

من اينهما

وستة في

معرفة تواريخ

وهذا كتاب رئيس اليناني ترجمة تلميذه

سرخيس قال سمعت عن الحكيم يقول ان الله تعالى
جعل انفس الخلايق وحركاتهم في الارض موصولة
بالنجوم السبعة السيارة في البروج الاثني عشر
فالخلق متعلقون بها كتعلق الحديد بحجر المقناطيس
تتحركون في الارض على قدر تحرك النجوم السبعة
في البروج الاثني عشر فمن اراد ان يفتح الله عليه هذه الخزانة
العظيمة من مواهب الله عز وجل ويقدر على
الامور الخفية المستورة عن كثير من خلقه فيبدو
بتصحيح الكواكب السبعة في البروج الاثني عشر
واستقامتها ورجوعها وتشريقها وتغريبها
وحدها في الطول والعرض والصعود والهبوط
في الجو فيه بحساب محكم بلا غلط ثم يعرف بعد
ذلك اتصال الكواكب السبعة في البروج الاثني عشر ويعرف
قوتها وضعفها ويستدل به على سرايرها
واحداث افعالها في البروج **المقالة**
الاولى في اتصال الكواكب في البروج **في معرفة**
البيوت ثم الشرف ثم المثلثه ثم الحد ثم الصورة
في معرفة بيوت الكواكب في البروج ووبالها
الحمل والعقرب بيت المريخ وهو في العقرب
اسر ووباله الميزان والثور والثور والميزان بيت
الزهرة وهي بالثور اسر ووبالها الحمل والعقرب
والجوزا والسنبله بيت لعطارد وهو بالسنبله
اسر ووباله القوس والحوت والسرطان بيت القمر
ووباله

ووباله الجدي الاسد بيت الشمس ووبالها الدلو والقوس
والحوت بيت المشتري وهو بالقوس اسر ووباله الجوزا
والسنبله والجدي والدلو بيت لزحل وهو بالدلو اسر
ووباله السرطان والاسد **في معرفه** اشراف الكواكب
وهبوطها شرف الشمس في تسعة عشر درجه من الحمل
وهبوطها في تسعة عشر درجه من الميزان وشرف القمر
في اربع درجه من الثور وهبوطه في اربع درجة من
العقرب وشرف المشتري في **خمسة عشر** درجة من السرطان
وهبوطه في **خمسة عشر** درجة من الجدي وشرف الزحل
في ثامن درجة من الميزان وهبوطه في ثامن درجة
من الحمل وشرف العطارد في خمسة عشر درجه من
السنبله وهبوطه في خمسة عشر درجة من الحوت
وشرف المريخ في ثمانية وعشرين درجة من الجدي
وهبوطه في ثمانية وعشرين درجة من السرطان
وشرف الزهرة في سبعة وعشرين درجة من
الحوت وهبوطه في سبعة وعشرين درجة من
السنبله **في معرفة** المثلثات من البروج الحمل والاسد
والقوس مثلثات ناريات نهاريات شرقيات
ذكور حارة يابسة ورب هذه المثلثه بالنهار
الشمس وبالليل المشتري وشريكهما بالليل والنهار
زحل المثلثة الثانية الثور والسنبله والجدي
مثلثات ارضيات ليليات جنوبيات اناث باردة
يابسة ورب هذه المثلثة بالنهار الزهره وبالليل

القمر وشريكهما بالليل والنهار المريخ المثلثة الثالثة
الجوزا والميزان والدلو مثلثات رياحيات غربيات
نهاريات ذكور حارة رطبة ورب هذه
المثلثة بالنهار زحل وبالليل عطارد وشريكهما
بالليل والنهار المشتري المثلثة الرابعة
السرطان والعقرب والحوت مثلثات مائيات
شماليات اناث باردة رطبة ورب هذه
المثلثة بالنهار الزهرة وبالليل المريخ وشريكهما
بالليل والنهار القمر **في معرفة** حدود الكواكب
في البروج عن حدود اهل مصر قابلتها فصحت
الحمل ستة حد المشتري وستة حد الزهرة
وثمانية حد العطارد وخمسة حد المريخ وخمسة
حد الزحل الثور ثمانية حد الزهرة وستة
حد العطارد وثمانية حد المشتري وخمسة
حد الزحل وثلثة حد المريخ وستة حد
الزحل الجوزا ستة حد العطارد وستة حد
المشتري وخمسة حد الزهرة وسبعة حد
المريخ وستة حد الزحل السرطان سبعة
حد المريخ وستة حد الزهرة وستة حد العطارد
وسبعة حد المشتري واربعة حد الزحل الاسد
ستة حد المشتري وخمسة حد الزهرة وسبعة
حد الزحل وستة حد العطارد وستة حد
المريخ السنبلة سبعة حد العطارد وعشرة حد الزهرة
اربعة

واربعة حد المشتري وسبعة حد المريخ ودرجتين
حد الزحل ستة حد الزحل وثمانية حد العطارد
وسبعة حد المشتري وسبعة حد الزهرة ودرجتين
حد المريخ العقرب سبعة حد المريخ واربعة حد
الزهرة وثمانية حد العطارد وخمسة حد
المشتري وستة حد الزحل القوس اثنا عشر
حد المشتري وخمسة حد الزهرة واربعة حد
العطارد وخمسة حد الزحل واربعة حد
المريخ الجدي سبعة حد العطارد وسبعة حد
المشتري وثمانية حد الزهرة واربعة حد
زحل واربعة حد المريخ الدلو سبعة حد
العطارد وستة حد الزهرة وسبعة حد المشتري
وخمسة حد الزحل الحوت اثنا عشر حد الزهرة
واربعة حد المشتري وثلاثة حد العطارد وتسعة
حد المريخ ودرجتين حد الزحل **في معرفة** الوجوه
وهذه الوجوه علي مذهب اهل مصر قابلتها فصحت
الحمل الوجه الاول للمريخ والثاني للشمس والثالث
للزهرة الثور الوجه الاول لعطارد والثاني
للقمر والثالث لزحل الجوزا الوجه الاول للمشتري
والثاني للمريخ والثالث للشمس السرطان الوجه الاول
للزهرة والثاني للعطارد والثالث للقمر الاسد
الوجه الاول لزحل والثاني للمشتري والثالث
للمريخ السنبلة الوجه الاول للشمس والثاني للزهرة

الميزان صح

وخمسة حد المريخ

والثالث لعطارد والميزان الوجه الاول للقمر
والثاني لزحل والثالث للمشتري العقرب الوجه
الاول للمريخ والثاني للشمس والثالث للزهرة
القوس الوجه الاول لعطارد والثاني للقمر
والثالث لزحل الجدي الوجه الاول للمشتري
والثاني للمريخ والثالث للشمس الدلو الوجه
الاول للزهرة والثاني لعطارد والثالث للقمر
الحوت الوجه الاول لزحل والثاني للمشتري
والثالث للمريخ ... المقالة الثانية في معرفة
الكواكب وضعفها وصلاح القمر وفساده
في معرفة قوة الكواكب اذا كانت في بيوتها والثانية
اذا كانت في اشرافها والثالثة اذا كانت
في مثلثاتها والرابعة اذا كانت في حدودها
وهو اضعف الانظار نصيبا الا ان يكون صاحب
الوجه هو صاحب الحد فاما الوجه وحده
فضعيف والخامسة اذا كانت مستقيمة المسير
والسادسة اذا كانت بارزة من تحت الشعاع
والسابعة اذا كانت في الاوتاد وما يلي الاوتاد
والثامنة اذا كانت في بيوت السعود وحدودها
وقوة زحل والمشتري والمريخ اذا كانت
شرقيات والقمر والزهرة اذا كانت غربيات
فاما العطارد فهو شريك في التشريق والتغريب
في معرفة ضعف الكواكب اذا كانت محترقة بالشمس
والثاني

والثاني اذا كانت راجعة والثالث اذا كانت في
هبوطها والرابع اذا كانت في وبالها والخامس
اذا كانت ساقطة عن الاوتاد والسادس اذا
كانت في بيوت النحوس وفي تربيعها في معرفة
فساد القمر اذا كان مع الشمس في برج واحد
وهو داخل الى الاحتراق والثاني اذا كان
مقابل الشمس والثالث اذا كان متصلا بالنحوس
والرابع اذا كان في حدودها او في بيوتها او
كانت تلقي الشعاع عليه من المقابلة والتربيع
والخامس اذا كان خالي السير لا يتصل بشي من الكواكب
والسادس اذا كان ناقصا في الحساب وكان
ثقيل السير وصلاحه اذا كان بريئا من هذه
العيوب او كان في شي من انصبائه وانصباء جميع
السعود او كانت السعود ناظرة اليه اذا كان
زائدا في النور والحساب المقالة الثالثة وتفسير
في معرفة الوجوه التي تجري عليها المسائل اعلم
ان القضاء في المسائل تجري على ثلثة وجوه
وذلك ان تعلم في اي شي تسال وعما يسال
والوجه الثاني ان تعلم ما كان من امر هذه
المسئلة فاي شي كان سببها والوجه الثالث
ان تعلم تقضي امرها ام لا والى ما يصير عاقبة
امرها في جميع امورها فاول ذلك انه ينبغي لك

ان تنظر الى النجم الذي يدل على الفكرة والضمير وجميع
امور المسائل ما كان منها وما هو كائن ان شاء
الله ابدء بالنظر الى صاحب الطالع والقمر وصاحب
سهم السعادة فانظر اي من هولاء تجد له
اقوى فهو دليل المسئلة والقوي ما اجتمعت له
شهادات واكثر من ذلك فاذا عرفت من هو
اقوى فانظر عند ذلك الى صاحب بيت ذلك
النجم الذي اجتمعت له الشهادات ما جوهره
وفي اي بيت هو فاعلم انه على شكل ذلك
الكوكب والبيت الذي هو فيه يسلك فاذا اردت
ان تعلم اي شيء كان سبب تلك المسئلة التي
سئلت عنها فانظر الى ذلك الكوكب عمن انصرافه
من الكواكب فاعلم الذي مضى من امر تلك المسئلة
على جوهر ذلك الكوكب الذي انصرف عنه ورب
بيت الكوكب الذي دلك على الضمير وعمن يتصل من
الكواكب فعن جوهر ذلك الكوكب تكون المسئلة
في جميع امورها وساكتب جميع جواهر الكواكب
السبعة والبروج الاثني عشر على الخبا والضمير
لتستدل به على هذه الامثال التي اراك على جميع
ما تريد ان شاء الله تع مثال تستدل به مع هذه
على جميع المسايل ان كان الطالع عشر درجات
من الثور وصاحب الثور الزهرة في السرطان في
مثلثها

مثلثها القمر هو صاحب بيت الزهرة في الميزان في
غير بيته ولا شرفه ولا مثلثه ولا شيء من الصباية
وصاحب سهم السعادة زحل وهو في الاسد وليس
له انصبا يصيب فصار دليل المسئلة الزهرة لانها
قد اجتمع لها شهادتها اذ كانت صاحبة الطا
وهي في مثلثها فنظرت الى ربها الذي هو
القمر فكان في الميزان وهو السادس من الطالع
الذي هو بيت المرض والرابع من مكان الزهرة
الذي هو بيت الاباء والقمر دليل الامهات فقلت
انه يسئل عن مريض لكون القمر في السادس من
الطالع والرابع من مكان الزهرة فكان يسئل
عن امه واذا اردت ان تعلم في اي موضع
ذلك الوجع من بدنها فانظر الى زحل في اي
موضع هو من البرج فان كان في اول وجه
منه قلت ان الوجع في اعلا بدنها فاذا اردت
ان تعلم في اي عضو من جسدها ذلك الوجع
فانظر الى زحل في اي برج هو فان كان في اول
الاسد والاسد من اعضاء الجسد المعدة قلت
ان وجعها من المعدة فان اردت ان تعلم ما
يصير امرها فانظر الى القمر الذي دل على الضمير
بمن يتصل فان كان يتصل بالزهرة وكانت الزهرة
مقبولة من القمر قلت انها تبرء ذلك لسعادة
الزهرة فان اردت ان تعلم كم [illegible] يوما يكون

فالسعد دليل البرء و
النحس دليل الموت

فانظر كم بين القمر والزهرة من درج الاتصال فان
كان بينهما خمسة درج فقلت خمسة ايام لان القمر
في برج منقلب فلذلك جعلتها اياما ولو كان القمر
في برج ذي جسدين لجعلتها شهورا ولو كان
في برج ثابت لجعلتها سنين ولو كان الزحل
والمريخ هما اللذان يتصلان بهما لقلت يموت
الي قدر هذه المدة فهكذا فانظر في الضماير
والخبا وجميع المسايل الي ما يصير امرها علي
هذا النحو من النظر وكذلك فاجعل الوقت فيها
ان شاء الله تعالي واعلم انه لو كانت الزهرة
في موضع القمر لقلت يسيل عن النساء ولو كان
الشمس في موضع القمر لقلت يسيل عن الاباء ولو
كان المريخ في موضع القمر لقلت يسيل عن مريض
او ابق او لص ولو كانت الشمس في وسط السماء
لقلت يسيل عن الملك والسلطان ولو كانت الزهرة
في وسط السماء لقلت يسيل عن النساء او زوال
من مكان الي مكان او غايب ولو كان العطارد
في وسط السماء لقلت يسيل عن كتاب او كاتب
او حكمة ولو كان المشتري في وسط السماء لقلت
يسيل عن الملك والرب والملايكة والقضاة ولو
كان المريخ في وسط السماء لقلت يسيل عن امر
السلطان الجاير والحرب والسلاح ولو كان
المشتري في التاسع لقلت يسيل عن شيء يراه في
المنام

المنام ولذلك اذا كان صاحب الطالع في التاسع
فان اردت ان تعلم ما راي في المنام فانظر الي الكوكب
عمن انصرف فعلي جوهر ذلك الكوكب يكون رؤياه
في تاويلها وكذلك فاقض علي جميع ما يسيل من المسايل
علي قدر جوهر الكوكب الذي علي ذلك الضمير وجوهر
البرج الذي هو فيه واجعل الوقت الذي يكون
فيه الشي الذي سيلت عنه الي نحو ما اريتك والطف
النظر في ذلك ان شاء الله تعالي المقالة
الرابعة وتفسيرها في معرفة جواهر الكواكب
السبعة ودلالاتها ودلالات البروج الاثني
عشر وكيف تختلط دلالات الكواكب بدلالات
البروج الشمس حارة يابسة تدل علي السلطان
والنور وعلم السماء وعلي الرب والملايكة والملك
الاعظم ودلالتها من الخبايا علي ما يكون من جوهر
النار الذهب ومن جوهر الارض الياقوت الاحمر
وكل حجر نير عزيز كثير الثمن ولها من الانس السلطان
ومن دواب الارض الخيل ومن الجبال كل جبل عالي
صعب الصعود في معرفة طبيعة الزهرة ودلالتها
الزهرة حارة رطبة تدل علي اللذة والطرب والشرب
وامور النساء والتزويج فاذا كانت مع المريخ
دلت علي الفجور ولها من الخبايا من جوهر النار
الذهب والفضة وحلي النساء ومن جوهر الماء
اللؤلؤ وطير الماء والسمك ولها من الارض الانهار

وطبية الرائحة وتدل على الرياحين كلها من جهة طيبة
الرائحة ولها شركة في القطن والمريخ يشاركها
في الورد من جهة الشوك الذي فيه والحرارة التي
نحا الطيب والجهة التي في شمه لانه يهيج الزكام والمشتري
يشاركها في النرجس وزحل يشاركها في الآس
والشمس تشاركها في النيلوفر والعطارد يشاركها
في الضيمر والقمر يشاركها في الضيمر والبنفسج
والديباج وامتعة البيت والمكاحل والزجاج
والجمال والكراسي والثياب المصبوغة والفاكهة
الطيبة والادهان وكل مكان نظيف ولها من
ذوات الاربع قوايم الغنم والابل وهي سعد
لان الحياة من الرطوبة فاذا انظرت بها زادت
فيها وهي مؤنثة ليلية في معرفة طبيعة عطارد
ودلالته على الكتب والحساب والنجوم والعلم
والادب وله من جواهر النار الزيبق ومن جوهر
الارض الزبرجد ومن جوهر ذوات الروح الطيور
ومن ذوات الاربع الحمير والسنانير والارانب
والثعالب وهو اسمر اللون الى الطول ما هو فيه
دقة مختلط بالوان شتى في معرفة طبيعة القمر
ودلالته بارد سعد رطب لان الحياة في الرطوبة
فاذا انظر بها زاد قوتها وهو ليلي ابيض تعلوه حمرة
الى النبذ وبرما هو فان كان في اول الشهر دل على
الصباح والصغر وان كان في اثنائه دل على النصف

وان كان

وان كان في آخر الشهر دل على المكتهل والكبير السن
والهرم وهو يدل على البياض اذا كان زايد النور
ويدل على السواد اذا كان ناقص النور وله من جسد
الانسان العين اليسرى وله من نبات الارض كل
نبات لا ثبات له مثل البطيخ والقثا والقصب
والكتان ومن ذوات الارواح الحيوان ومن
ذوات الاربع البقر وهو دليل على الامهات
والخالات والاخوة الكبار في معرفة زحل طبيعته
بارد يابس لان الحياة من الرطوبة فاذا نظر
اليها زحل بشبيهتها نقصها فاضر بها وهو اسود
اللون الى الطول ما هو غشوم ظلوم غليظ
الانف كثير شعر الجسد دقيق العظم منتن الرايحة
وله من جوهر النار الاسرب والحديد ومن
جوهر الارض النبات البشع والسموم البارده
ومن ذوات الاربع الكلاب وله الشعر والصوف
وهوام الارض والعبيد والاماء وهو مسلط
على الفقر والمسكنة والمرض بالسل والقبور والكهوف
ومواضع الغربان والعقبان في معرفة المشتري
طبيعته حار رطب يدل على الحياة والطيب والوفا
والعفاف والكرامة وسهولة البقاع ونبات الارض
ويدل على العبادة والدين وله من ثمار الارض
الفاكهة الطيبة والادهان ومن ذوات الاربع الغنم
والبقر والظبا ومن جوهر النار الذهب والفضة

في معرفة المريخ ودلالته وهو حار يابس ذكر نحس يدل على الحروب والقتال والعدو والفجور والسلاح وعمل النار والمطابخ والحمامات احمر اللون ازرق وله من جوهر النار الحديد والسيوف والفخار والزجاج وله كل نبات يكون له شوك والطعم حريف ومن ذوات الاربع الخنازير والسباع وهو دليل القهر والخصومة والسيوف والحرق فهذه جملة طبايع الكواكب ودلالتها في جواهر النار والارض والهواء والماء في الناس والنبات والحيوان وخواص افعالها فينبغي لك ان تنزل في طبيعة كل كوكب ودلالته ان كان هو الدليل على حسب ما يثبت لك من دلالة كل كوكب وما قسم له من الاشيا فيشتق على دلالة كل كوكب كلام ما هو مشاكل له وطبيعته مع زحل تصفا بكل رداءة وقذر وخوف وشدة وتضف الزهرة بكل لذة وطرب وسرور وكذلك تنزل في طبيعة كل كوكب ودلالته من الخير على حسب ما يوافق الموضع الذي هو فيه ان شاء الله تعالى **في معرفة** دلالة البروج الاثني عشر فلما كان لكل طالب امر ويادي به ولكل امر يبتدي به بالحرب والقتال والخصومة ولكل من يريد الشركة والتزويج والثاني من الطالع يدل على المال والاعوان فان كان فيه نحس اضر بالمال والثالث من الطالع يدل

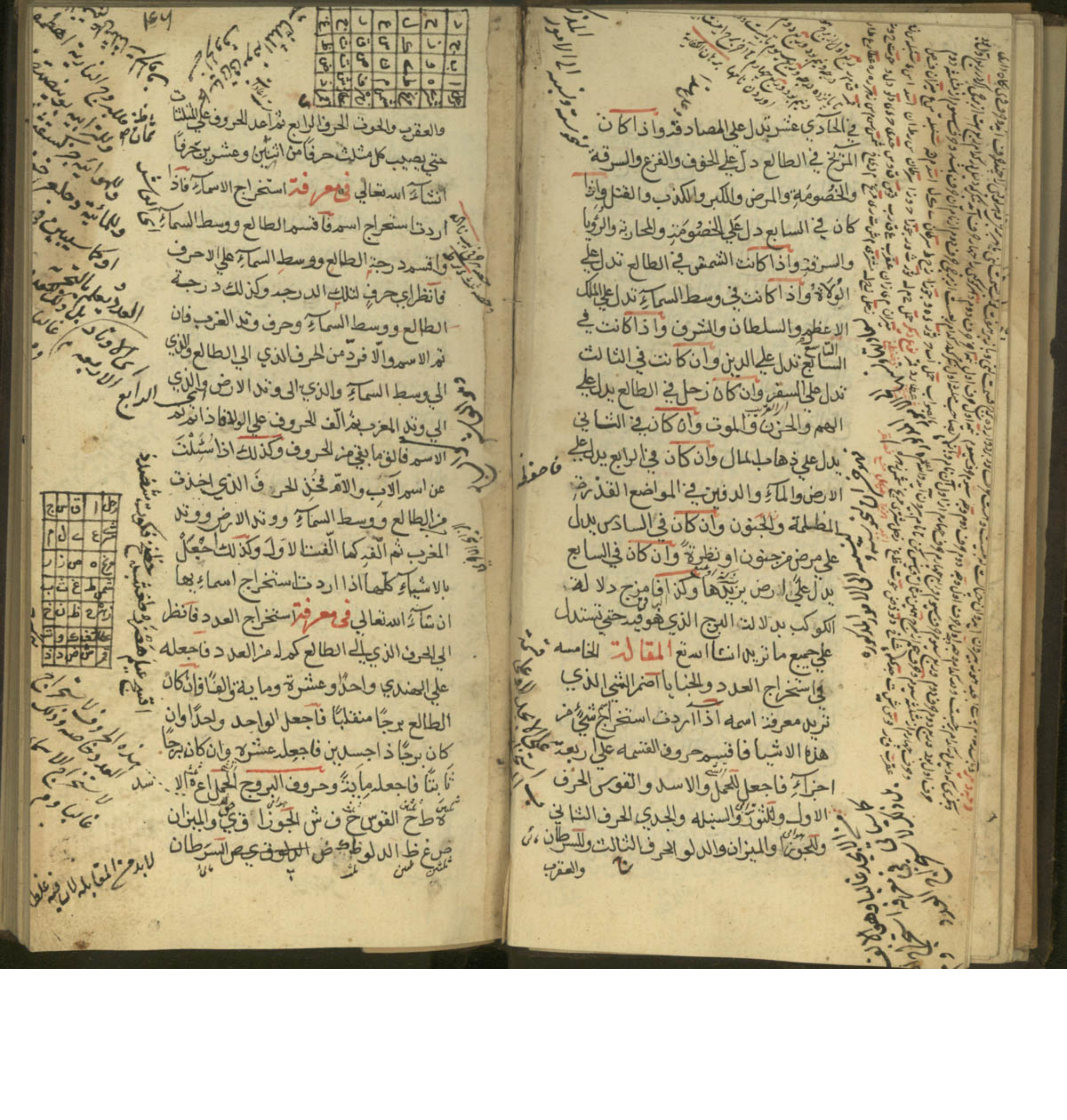
والسرق

فالاول م
اي الطالع

يدل على الاخوة والاقارب والزوال والاحلام والرابع من الطالع يدل على الاباء والعقارات والقرابات والعاقبة والميراث والامور المكنونة والخامس من الطالع يدل على الولد والشرف واللذة واللهو والسادس من الطالع بيت المرض والاماء والدواب والافة والسابع من الطالع بيت النساء والتزويج والمحاربة والمطالبة والامتداد والابق والغايب والسارق والثامن من الطالع بيت الموت والهموم والغموم والزوال والامور المظلمة والوحشة والتاسع من الطالع بيت السفر والزوال والنقلة والرؤيا والاحلام والدين والعاشر من الطالع بيت الملك والسلطان والشرف والعاشر والحادي عشر من الطالع بيت الرجا والسعادة والاصدقاء والعشق والمصادقة والتجارة والثاني عشر من الطالع بيت الاعداء والهم والغم والحزن والدواب والمضرة والحبس فهذه دلالات البيوت الاثني عشر فينبغي لك ان تخلط دلالات الكواكب بدلالات البروج على ما اريك لتستدل بها على جميع الاشيا ان شا الله تعالى **في معرفة** تخليط دلالات الكواكب بدلالات البروج فاما الزهرة هي الدالة على الضمير فان كانت في السابع فانها تدل على التزويج وان كانت في الخامس تدل على الولد واللذة والسرور وان كانت

والرق

لعبيد



في الحادي عشر يدل على المصادقة وان كان
المريخ في الطالع دل على الخوف والفزع والسرقة
والخصومة والمرض والكبر والكذب والقتل وان
كان في السابع دل على الخصومة والمحاربة والرؤيا
والسرقة واذا كانت الشمس في الطالع تدل على
الولاة واذا كانت في وسط السماء تدل على الملك
الاعظم والسلطان والشرف واذا كانت في
التاسع تدل على الدين وان كانت في الثالث
تدل على السفر وان كان زحل في الطالع يدل على
الهم والحزن والموت وان كان في الثاني
يدل على ذهاب المال وان كان في الرابع يدل على
الارض والماء والدفين في المواضع القذرة
المظلمة والجنون وان كان في السادس يدل
على مرض جنون او نظرة وان كان في السابع
يدل على ارض بزينتها وكذا فامزج دلالة
الكوكب بدلالة البرج الذي هو فيه حتى تستدل
على جميع ما تريد ان شا الله تعالى **المقالة** الخامسة
في استخراج العدد والخبايا واضمار الشي الذي
تريد معرفة اسمه اذا اردت استخراج شي من
هذه الاشيا فاقسم حروف القسمة على اربعة
اجزاء فاجعل للحمل والاسد والقوس الحرف
الاول وللثور والسنبله والجدي الحرف الثاني
وللجوزا والميزان والدلو الحرف الثالث وللسرطان

والعقرب

والعقرب والحوت الحرف الرابع ثم اعد الحروف على المثلثات
حتى يصيب كل مثلث حرفا من اثنين وعشرين حرفا
ان شا الله تعالى **في معرفة** استخراج الاسما فاذا
اردت استخراج اسم فاقسم الطالع ووسط السما
واقسم درجة الطالع ووسط السما على الاحرف
فانظر اي حرف لتلك الدرجة وكذلك درجة
الطالع ووسط السما وحرف وتد الغرب فان
تم الاسم والا فرد من الحرف الذي الى الطالع والذي
الى وسط السما والذي الى وتد الارض والذي
الى وتد المغرب ثم الف الحروف على الولا فاذا تم
الاسم فالق ما بقي من الحروف وكذلك اذا سئلت
عن اسم الاب والام فخذ الحرف الذي اخذت
من الطالع ووسط السما ووتد الارض ووتد
المغرب ثم الفه كما الفت الاول وكذلك اجعل
بالاشيا كلها اذا اردت استخراج اسمائها
ان شا الله تعالى **في معرفة** استخراج العدد فانظر
الى الحرف الذي يلي الطالع كم له من العدد فاجعله
على الهندي واحدا وعشرة ومائة والفا وان كان
الطالع برجا منقلبا فاجعل الواحد واحدا وان
كان برجا ذا جسدين فاجعله عشرة وان كان برجا
ثابتا فاجعله مائة وحروف البروج للحمل اع الا
طح القوس خ ف ش للجوزا ق ي والميزان
ص غ ظ الدلو ط ض الحوت ع ص السرطان

س ل ز العقرب زث ن الحوت يود الثور ج م ر ب
السنبله ربخ الجدي خ ند ذ اذا سيلت عن
عدد اخر فخذ وسط السماء فاجعله للعدد
الثاني كما وصفت لك وكذلك اذا سيلت عن
عدد الاخر فخذ وتد المغرب فاجعله للعدد
الثالث وادر البروج علي هذه القواعد في
جميع ما سيلت عنه من الخبايا والضمير بعد الضمير
والاسم بعد الاسم والعدد بعد العدد حتي يتم ما
سيلت عنه ولو سيلت الف مرة في معرفة المثلثات
من الحروف الحمل اهـ ط الاسد طم ف القوس
ف ش ذ الثور ب وي السنبله ي ن ص الجدي
ص ق ض الجوزاج زك الميزان ك س ق الدلو
ق ث ظ السرطان د ح ل العقرب ل ع ر
الحوت رخ غ المقالة السادسة وتفسيرها
في جملة ابواب المسايل انظر بما سيلت عما تنسب
اليه البيوت الاثنا عشر علي نحو ما اصف لك ولا
تعداه ان شاء الله تعالي اذا سيلت عن المال
فانظر الي رب بيت المال فان كان قويا ينظر الي
الطالع او هو في الطالع غير منحوس فان المال
كاين فاذا علمت انه يكون واردت تعلم الوقت
في ذلك فسير رب المال الي صاحب الطالع من
الاتصال فما كان بينهما من الدرج فالي قدر ذلك
يكون فاذا كان البرج منقلبا اياما وان كان ذا
جسدين

جسدين فشهورا وان كان ثابتا فسنين وعلي قدر ذلك
فاقض علي الاخوة والاباء والولد والمرض والتزويج
والموت والسفر والسلطان والرجا والاعداء
واجعل الوقت كله كما جعلته في امر المال في
المريض اذا سيلت عن مريض فانظر الي القمر
وصاحب الطالع فايهما كان اقرب الي النحوس
فتستدل به فان كان النحس زحل وكان في البروج
الرياحيه فمرضه رياح بارده يابسة شبه القولنج
وان كان زحل في البروج المايية ففيه الماء وا
وان كان في البروج الارضية ففيه يبس في شقه
وان كان في البروج النارية ففيه حميات مختلفة
وان كان المريخ هو الدليل في البروج النارية
ففيه حميات حارة محرقة وبرسام وان كان الشباب
ففيه السل وان كان في البروج المايية ففيه
الماء الاصفر وان كان في البروج الهوائية
ففيه الجذام وان كان في البروج زحل والمريخ
جميعا في البروج الهوائية ففيه قرحة يسيل منها
الدم والقيح فان اردت ان تعلم في اي موضع ذلك
الوجع من الجسم فانظر الي النحس الذي دلك علي
الوجع فان كان في اول البرج فهو في اول الجسد
وان كان في وسط البرج فهو في وسط الجسد
وان كان في اخر البرج فهو في اخر الجسد وان اردت
ان تعلم اي عضو هو من الجسد فانظر لذلك البرج

الذي فيه النحس من اعضاء البدن فيكون الوجع في ذلك
الموضع باذن الله تعالى في معرفة ما للبروج من اعضاء
البدن الحمل الراس والثور العنق والجوزا اليدان
والسرطان الصدر والاسد المعدة والسنبلة
البطن والميزان الوركان والعقرب الدبر والذكر
والقوس الفخذان والجدي الركبتان والدلو الساقان
والحوت القدمان فان اردت ان تعلم بيرا ام
يموت فانظر الى القمر ورب الطالع فان كان مع
النحوس فاقض بموته يوم يبلغ النحس وان كان مع
السعود فاقض ببريه يوم يبلغ السعود واعلم
انه لا يكون الموت الا بفساد صاحب الطالع والقمر
جميعا فان كان القمر يتصل بالسعود ورب الطالع
محترقا فارج له البرء وكذلك ان كان صاحب
الطالع يتصل بالسعود والقمر بالنحوس وان كان
جميعا فاسدين فاقض بالموت في التزويج فانظر
للرجل من الشمس والطالع ورب الطالع للمرأة من السابع
ورب الزهرة ومن وسط السماء ما يكون بينهما
من خير او شر ومن وتد الارض المهر وعاقبة امرها
فان كانت الشمس حين يسال مع النحوس والزهرة
مع السعود كانت المرأة خيرا من الرجل وان كانت
الزهرة مع النحوس والشمس مع السعود كان الرجل
خيرا من المرأة وان كانا مسعودين كانا للمرأة جيدا
وان كانا منحوسين كانا رديين واعلم ان صاحب الطالع
اذا

اذا اتصل بصاحب السابع دل على ان الرجل احرص من
المرأة على التزويج وان كان صاحب السابع هو
المتصل بصاحب الطالع دل على ان المرأة احرص من
الرجل على التزويج ثم انظر في وسط السماء فان
كان فيه سعد دل على حسن اخلاقهما وطول صحبتهما
وان كان فيه نحس دل على سوء اخلاقهما وقلة صحبتهما
وكذلك فانظر الى وتد الارض واعلم ان الفساد
والصلاح من الكوكب النازل فيه وهو المفسد للامر
والمصلح في اول الامر واخره في السفر والوقت
في رجوع المسافر اذا اردت ان تنظر في امر المسافر
فاجعل الطالع لبدء امر سفره ووسط السماء
لطريقه وهو ذاهب والسابع للبلد الذي يذهب
اليه ووتد الارض لطريقه وهو راجع فان كان
صاحب الطالع قويا فان المسافر قوي في سفره
ويصيب خيرا ويبلغ سالما وان كان في الطالع
سعد فهو خير له وان كان في وسط السماء سعد فان
المسافر يسلم وينال ما يطلب ان شاء الله تعالى
وان كان فيه نحس اصابته امور وبلية وان كان زحل
في الطالع او في وسط السماء يرجع وان كان المريخ
قتل واخذ ماله وان كان زحل في السابع اصابه
في البلد الذي يصير اليه مرض شديد حتى يخاف عليه
الموت فان نظر اليه او الى الطالع سعد نجي وان لم
ينظر اليه وكان صاحب الطالع منحوسا مات في الارض

التي يصير اليهما وكذلك المريخ ان كان في الطالع وان
كان زحل في الرابع وكان هو صاحب الطالع اصابه
ضرر في مجيئه وعلة وبلية وكذلك حيث كانت
النحوس في هذه الاوتاد اصابه شر وافة في الشي
الذي يدل عليه ذلك الوتد الذي هو فيه انشاء الله
تعالى وان كانت السعود اصابه الخير والسرور
من جنس ذلك السعد وطبيعته ودلالته مع دلالة
الوتد الذي هو فيه انشاء الله تعالى **في**
تمام السفر وفساده اذا سئلت هل ترى الى
سفر ام لا فانظر الى صاحب الطالع وصاحب بيت
السفر فان تناظرا واتصلا فانه يسافر وان نظر
رب بيت السفر الى الطالع ونظر رب الطالع
الى الطالع ولم ينظر الى بيت السفر فانه يسافر
ولكن ابطى في سفره على قدر البرج وان كان منقلبا
او ذا جسدين وان لم ينظر رب بيت السفر في السفر
ونظر القمر تم سفره وان لم ينظر القمر الى بيت السفر
ولم يكن رب بيت السفر في السفر ولا رب الطالع
في بيت السفر فانه لا يتم له سفر **في** الوقت
فاذا علمت انه يتم سفره وسالك اي يوم يكون
فانظر يوم ينظر صاحب الطالع الى تلك الدرجة
التي كان فيها صاحب بيت السفر فذلك اليوم يكون
سفره باذن الله تعالى **في** رجوع المسافر فان اردت
ان تعلم يرجع سريعا ام لا فانظر الى ما يستقبل الشمس
والي

والي الاوتاد الاربعة من البرج الذي فيه الشمس والرابع
من ذلك البرج والسابع والعاشر فان كان في هذه
المواضع المشتري او الزهرة او كلاهما فان المسافر يرجع
الى اهله سريعا وان كانت النحوس في هذه الاماكن
ولكن تنظر اليها الشمس بسعود فانظر الى القمر فانه هو
اذا بلغ الى شي من تلك السعود التي نظرت وكانت
الاوتاد رجع المسافر الى اهله وانظر الى الشمس ايضا
تنظر الى الطالع ام لا وهل ينظر اليه النحس ام لا فان
كانت النحوس ناظرة من تربيع منحسا اصابه شر وهلك
وان لم ينظر النحوس الى الشمس والى القمر ولا الى الطالع
ونظرت السعود الى النحوس وكان احد النحسين مقابلا
لاحد النيرين فان ذلك المسافر يقيم في سفره مريضا
ولا يرجع سريعا وان لم يكن شيئا من النحوس ونظرت
السعود رجع سريعا سالما وان اردت تحقيق ذلك
وتخليصه ومتى يرجع بالحقيقة سالما او بطيئا فانظر
الى اليوم الذي يبلغ فيه البلد والموضع الذي اراده
في وقت دخوله ما الطالع في تلك الساعة ومتى يدخل
الى البيت الطالع سعد ام نحس وصاحب بيت المال
سعد ام نحس ورب الطالع راجع او مستقيم فان
كان راجعا فان كان راجعا فانه الى مكانه الذي خرج
منه يرجع سريعا ولاكنه يرجع كانه لم يصنع شيئا
منه ولم يصبه خير ولا شر وكذلك ايضا اذا
رايت رب بيت المال راجعا فان كان رب الطالع

مستقيما ورب الطالع مستقيما فان ذلك المسافر
لا يرجع الي اهله الا بعد زمان طويل ولا يكون له في
ذلك ربح الا القليل واذا كان رب الطالع في الطالع
او في السماء فانه يرجع صحيحا سالما وان كان رب
بيت المال في المغرب فانه يمرض في ذلك السفر وان كان
رب بيت المال في الرابع ونظر اليه نحس او كان بتعه
نحس خاف عليه الموت في ذلك السفر وان كان القمر
والزحل في برج واحد خيف عليه خسران ونقصان
ولم يرجع الا بعد زمان طويل واذا كان عند دخول
الموضع الذي يريد القمر وعطارد والمريخ يستقبله
فان يصيبه جرح او طعنة رمح وان كان عطارد
وزحل يستقبلان القمر فان المسافر يبطي في سفره
ويتطاول امره ويذهب ماله وان كان المريخ
مع القمر فانه يدخل عليه اللصوص حيثما كان القمر وان
كان معه العطارد والمشتري ينظر اليه فكان رجوعه
سريعا فان اردت ان تعلم الشر الذي يصيب المسافر
فانظر الي جنس ذلك البرج فيه القمر مع النحوس فان كان
برجا ذا اربع قوايم فان تلك الافة والشر من ذوي
اربع قوايم وان كان من برج الناس اصابه الشر من قبل
الناس في السلطان اذا سيلت عن سلطان هل
يكون ثابتا او يصيبه سلطان اخر ام لا فانظر الي
صاحب الطالع وصاحب وسط السماء فان نظر
كل واحد منهما الي صاحبه واتصل فانه كائن وان لم
يكن

يكن من ذلك شي فانه ليس بكائن فان علمت انه كائن وسيلت
متي يكون فانظر الي صاحب الطالع كم بينه وبين صاحب وسط
السماء من درج الاتصال فعلي جوهر ذلك وعدده
الايام والشهور والسنين ان شاء الله تعالي واذا سيلت
عن ثبات سلطان فانظر ساعة يدخل البلد او ساعة
يقعد في مجلسه للناس فانظر الي درجة وسط السماء
فسيرها الي السعود والنحوس بدرج الاتصال ثم
انظر كم بينهما وبينه ان يتصل بنحس فبعدد ذلك ايامه
حتي يعزل الا انه ينبغي لك الي برج وسط السماء فان كان
منقلبا فاجعل عدد درج الاتصال اياما وان كان ذا
جسدين فاجعلها شهورا وان كان ثابتا فاجعلها
سنين واذا اتصلت بالسعود دلت علي الخير والسلامة
والزيادة في عمله الي قرب الوقت الذي يتصل فيه
بالنحوس فيدل علي العزل علي قدر جوهر النحس المفسد
لها وان كان النحس صاحب بيت الموت مات في ذلك
الوقت وان كان صاحب بيت المرض مرض في ذلك الوقت
وان كان صاحب بيت التزويج تزوج في ذلك العمل
وان كان صاحب بيت المال افاد المال وان كان صاحب
بيت الولد ولد له ولد وان كان صاحب بيت الاخوة
كثر اخوانه واصدقاوه وكذلك في جميع ارباب البيوت
اذا اتصلت بها درجة وسط السماء علي ما يصيبه من
الخير والشر من جوهر السعود والنحوس في
السرقة اذا سيلت عن سارق فانظر الي البرج الساقط

فان كان فيه زحل فهو اسود اللون صغير العينين مفرق
الجسم غليظ الانف كثير شعر الجسد بطي المشي والكلام
وان كان فيه المشتري كان نصفا ساكنا صاحب دين
وعبادة طويل اصلع او اجلح او خفيف الشعر وان كان
فيه المريخ كان وجهه احمر ازرق مربوعا ليس بالطويل ولا
بالقصير صاحب شر وقتال وخصومة يتبع السلطان
وان كان فيه الشمس فانه رجل قد كان عظيم الشان
له سلطان ومقدرة حسن الوجه ابيض مربوع بهي
نظيف الثوب صاحب اكل وشرب وطيب ولهو وطرب
وان كان فيه العطارد كان شابا قصيف حسن المنطق
وربما كان احول وان كان العطارد مع الزهرة كان
مخنثا متهما في نفسه وان كان القمر كان ابيض يعلوه
حمرة فان كان في اول الشهر كان حدث السن مدور
الوجه عجل الكلام والمشي وان كان في الزيادة كان
شابا وان كان في نقصانه كان مكتهلا وان كان
في محاق كان شيخا والكواكب ان كانت شرقية تدل
على الحسن والجمال وان كانت غربية تدل على القبح والسواد
بخلاف القمر فانه اشد بياضا واحسن وكذلك الزهرة
اشد بياضا واحسن وان اردت ان تعلم انه لص ام بري
لا فانظر الى صاحب الطالع وصاحب السابع فان
تناظرا فانه يعرف وان لم يتناظرا فانه لا يعرف وان
سئلت ايرجع ما سرق ام لا فانظر الى صاحب الثاني
فان كان قويا وهو ينظر الى رب الطالع فانه يرجع وان
كان

بالتناظر والنظر

كان ضعيفا لا ينظر فان الشي قد بذر ولا يقدر عليه فان علمت
انه يرجع وسئلت عن الوقت فاذا اتصل صاحب بيت المال
وصاحب الطالع فانه يرجع في ذلك اليوم في الدفين اذا
سئلت عن الدفين فانظر الى برج السابع من الطالع
فان وجدت فيه السعود كان فيه دفين وكذلك انظر
الى الاوتاد الاربعة فان اصبت فيها السعود فان الدفين
حق وان لم يكن فيها شي فان الدفين باطل ثم انظر
فان نظرت الشمس والقمر الى الطالع فانه في جوف
البيت ثم انظر الى رب الساعة فان كان في الطالع
فهو على باب البيت وان كان في السابع فهو في
ناحية المغرب وان كان في الرابع فهو في ناحية
الشمال وان كان صاحب الساعة شرقيا فهو دفين
حديث وان كان غربيا فهو دفين عتيق وان كان
العطارد في الطالع فهو مدفون في الارض وان كانت
الزهرة في الطالع فهو تحت الفراش وان كان المشتري
في الطالع فهو في الحايط وان كان زحل في الطالع
فهو في قصي بيت الدار وان كان القمر في الطالع
فهو في مكان النسا وان كان المريخ في الطالع فهو في
الطريق او بيت المطبخ او التنور او مكان اوقد فيه
النار وان كان الراس في الطالع فهو في مكان مرتفع
وان كان الذنب في الطالع فهو في موضع قذر
مظلم وان كانت الشمس والقمر في الطالع او تنظر
اليه فانه يدل على سعة وجوده ثم انظر الى السابع

في دفين

فلين

من الطالع اي كوكب تجده هناك فانه هو الدليل على
الدفين ما هو فان اردت ان تعلم الموضع الذي فيه
الدفين فاقسم البيت او الدار الذي وقعت فيه
الدلالة على اربعة اقسام شرقي وغربي وقبلي وشمالي
ثم انظر الى صاحب الساعة كم سار في برجه الذي
هو فيه من درجة فاضربه في اثني عشر والقه من
الطالع ثلثين ثلثين فحيث انتهى حسابك فانظر اي
برج هو من المشرقية والمغربية والقبلية والشمالية
فهو في ذلك الربع ثم اقسم تلك الناحية ايضا
اربعة اقسام شرق وغرب وجنوب وشمال
ثم انظر صاحب البرج الذي هو فيه صاحب ذلك
المكان الذي وقع فيه حسابك في اي برج هو
وكم سار فيه من درجة فاعط لكل برج سبع درجات
ونصف والقه من البرج الذي هو فيه فحيث انتهى
حسابك فانظر ذلك البرج شرقي ام غربي او غيره
فهو في تلك الناحية ثم اقسم ذلك الموضع ايضا
اربعة اقسام كما فعلت اول مرة شرقي وغربي
وجنوبي وشمالي ثم انظر ذلك المكان الذي نفذ
فيه حسابك في اي برج هو وكم سار فيه من درجة
واعط لكل برج سبع درجات ونصف والقه من
البرج الذي هو فيه فحيث نفذ الحساب فانظر ذلك
البرج شرقي هو ام غربي ام جنوبي ام شمالي
واقسمه واعمل فيه حتى يصير ذلك المكان ذراعا
ومثال

ومثال ذلك ان الطالع عشر درجات من الحمل وكان
صاحب الساعة عطارد وفي اربعة عشر درجة من
السنبلة فقلنا ان الدفين في ربع الدار الذي في القبلة
وفي ناحية اليمين من الدار ثم قسمنا ربع الدار الذي
عملنا فيه باربعة اقسام شرقي وغربي وجنوبي وشما
ثم نظرنا الى عطارد الذي هو صاحب ذلك المكان
اين هو فان كان اربعة عشر درجة من السنبلة
والقينا مما سار عطارد في برجه سبع درجات
ونصف وبدانا بالبرج الذي هو فيه فبقي ست درجا
ونصف فوقعت في الميزان فوقع البرج مغربا فقلنا
انه في ذلك البرج الربع في ناحية المغرب ثم قسمنا ذلك
ايضا باربعة اقسام ثم نظرنا الى العطارد في بيت
من كان في بيت نفسه ولو كان في بيت القمر او غيره لنظرنا
الى رب بيت العطارد كم سار في بيت برجه فالقينا
من البرج الذي هو فيه سبع درجات ونصف ونظرنا
اين ينفذ حسابنا من الشرقية والغربية والجنوبية والشما ليه
وعلمنا فيه ثم هكذا ابدا نا بالحساب على هذه النحو الى
ما احببنا وانظر ايضا الى سهم السعادة وربه في اي
ناحية هو فانه في تلك الناحية باذن الله تعالى في
معرفة الكتب والاخبار اذا سئلت عن كتاب فانظر
الى العطارد فانه على محي الكتب فان كان له نصيب في
الطالع او في الدليل فانه يأتيه كتاب فان كان الطالع
برجا ذا جسدين وكان العطارد في برج ذا جسدين

فانه ياتيه كتابان او اربعه فان اردت ان تعلم الوقت
في ذلك فانظر الي العطارد فاذا كان هذا درجة
الدليل وصار في مثل تلك الدرجه في سيره من الميمنه
والميسرة جاء يومئذ الكتاب باذن الله تع واذا
صار الاتصال من ونيل ولم يكن لعطارد نصيب في
الطالع ولا في الدليل فانه ياتيه كتاب في هذا
الوقت الا ان يكون العطارد في الثاني عشر وهو
سريع الدخول الي الطالع فان ذلك دليل علي مجي
الكتب يوم يبلغ العطارد درجة الطالع وان لم
ينظر العطارد الي الطالع وينظر الي الدليل وكان
له نصيب في الطالع او في الدليل فانه اذا اتصل
بدرجة الدليل جاءه الكتاب في ذلك الوقت ويوم
يتصل العطارد بدرجة الطالع او بدرجة الدليل
او بصاحب الطالع او باحد ارباب مثلثات
الطالع اذا كان في الطالع فانه ياتيه مع الكتاب
مال او نفقة وان وجد العطارد منصرفا عن
صاحب الخامس سعدا وقد اقبل العطارد فانه
يدل علي انه ياتيه مع الكتاب هدية وتعرف الهدية
ما هي من جوهر صاحب الخامس وان اردت ان تعلم
ما في الكتاب من خير او شر فانظر العطارد عن
من انصرف فان كان العطارد منصرفا عن نحس
دل علي شر وان كان منصرفا عن سعد دل علي خير
واذا سيلت عن كتاب يختم ام لم يختم او عليه خاتم او

لا فانظر الي العطارد والقمر فان اتصل القمر بعطارد
فاقض انه ختم وان كان القمر انه منصرفا عن العطارد
بدرجة بسيره فانه قد ختم وانما اخبرتك بهذا الباب
لتستدل به علي غيره في الاعمال الغامضة فدبر فعلك
بذلك وقس الامور بعضها ببعض واخرج جميع
المسايل علي النحو هذا ان شاء الله في ابتداء الاعمال النظر
الي الشمس والقمر وارباب بيوتها والطالع ووسط
السماء فان كان القمر في تلك الساعة التي تبتدي
فيها بالعمل في الطالع او في وسط السماء او في
بعض الاوتاد فان ذلك العمل في اوله يكون مبينا
مرتفعا واضحا وفي اخره يدل علي الانكار والنكير
والفساد وذلك ان اتصل العمل اوله بالقمر واخره
من صاحب بيت القمر وان كان صاحب بيت القمر
في شي من هذه الاوتاد الاربعه والقمر ساقط عن الاو
الاربعة فان اول ذلك العمل يكون في اوله مشقه
ونكدا ويكون في اخره سهوله ومنفعة ان شا الله تع
وان كان القمر ورب البيت سواقط الاوتاد فان
اول ذلك العمل واخره يكون نكدا اعبثا يدخل فيه
المشقة والبلاء وكل عمل تريد تعمله فيكون السعود
تنظر الي الطالع والي القمر والي الكواكب الذي من شكله
وجوهره او هوله واعلم انه لو صلحت الكواكب كلها
وفسد صاحب العمل او كان لا ينظر الي موضع العمل
لم يكن بد ان تدخل المضرة فيه والعنا ويكون ذلك

تاد

العمل لا خير فيه واذا نظر رب بيت القمر الي القمر ونظر
رب بيت الطالع الي الطالع ونظر الكوكب الذي العمل
منه بشكل الي بيت نفسه او الي الطالع كان ذلك
العمل منجحاً سهلاً علي افضل ما تحب القلب وشهوته
النفس باذن الله تعالي **المقالة** السابعة علي مولود
السنه وما يكون فيها من الغلا والرخص انظر اذا
دخلت ولد قبعه من فلكها وهو الحمل فقوم
الطالع في تلك الساعة فاعرف صاحب السنه
والدليل علي ما يكون فيها من خير او شر باذن الله
تعالي فان كان صاحب الطالع الزهره فانه
يكون في تلك السنه خصب مع كثرة الامطار ورخص
الاسعار وسعة في الناس واعتدال في الهواء
وبهجة وكذا ان كان المشتري وان كان مدبر السنه
زحل دل علي امطار مفسدة غير مصلحه يغرق بها
الناس وبرد شديد ويبس في الهوا وغلا شديد
وضيق في قلوب الناس وشدة سلطان عليهم
وقلة ربح في المبايعه وان كان المريخ مدبر السنه
دل علي قلة الامطار ويبس في الهوا وخروج
الجراد وكثرة الصواعق والزلازل وغلا شديد
وحمة حارة وبرساد وطاعون قاتل يكون في
المواضع المنسوبة للبرج وان كان المريخ في الحمل
كان ذلك في الراس وان كان في الثور كان في
العنق وان كان في الجوزا كان في اليدين والمنكبين
وان

الشمس

وان كان في السرطان كان ذلك في الصدر وان
كان في الاسد كان في المعده وان كان في السنبله
كان في البطن وان كان في الميزان كان في الوركين
وان كان في العقرب كان في العوره وان كان في
القوس كان في الفخذين وان كان في الجدي كان في
الركبتين وان كان في الدلو كان في الساقين وان
كان في الحوت كان ذلك في القدمين وان كانت
الشمس مدبرة في السنة كان ذلك الدليل علي ادخال
الملوك فانظر الي الشمس فان نظر اليها المريخ دل
علي حرب وقتال ومنازعه وخارجي يخرج علي الملوك
وان نظر المريخ الي السعود فان ذلك دليل علي ان
الملك يظفر وان نظر الي المريخ زحل فان الذي
يخرج علي الملك يقتل وان نظرت السعود الي
الشمس سلم الملك وان نظرت النحوس قتل الملك
وكذلك القمر فاجعل القمر للملك اذا كان زايداً في
الضيا فانظر فيه كما نظرت في الشمس وانظر الي حال
كاتب الملك من العطارد والي حال نسايه من الزهره
والي حال اولاده ولا يتزحزحه من المريخ والي حال
حربه من زحل والي حال ابنائه والقوايد واهل العدل
من المشتري والي حال الوزرا من القمر فاي هذه
اصبته مع نحس دل علي قتله وانه يحارب الملك
ويظفره وايها اصبته مع سعد دل علي سلامته
وعز نا حيته وانه غير منتوي الفساد وان اردت

ان تعلم في اي ناحية الحرب والقتال فانظر الي البرج
الذي فيه المريخ من اي البروج هو من الشرقيه او الغربيه
او الشماليه او الجنوبيه واعلم انه يكون في تلك
الناحية الحرب والقتال في معرفة النوع الذي
يكون فيه الغلا والرخص فانظر الي مدبر السنه
في اي برج هو فان كان ذلك البرج من بروج
النار فان ذلك يكون في الذهب والفضه وما يعالج
في النار وان كان ذلك البرج من بروج النبات فان
ذلك في الطعام وما يوكل من سائر النبات وان
كان في احد البروج الروحانيه فانه فيما يكون من
الروحانيين من الناس والعبيد والبقر ونحو
ذلك وان كان في البروج المائي كان ذلك فيما يخرج
من الماء ودواب البحر والسمك في معرفة اي موضع
يكون فيه من الارض فاذا اردت ان تعلم في اي
موضع يكون في الارض فانظر الي ذلك البرج
الذي هو فيه فان كان في الحمل ففي الاقليم الاول من
ناحية المشرق وان كان في القوس كان في الاقليم
الثاني من ناحية المشرق وان كان في الثور كان
في اخر الاقليم الثاني من ناحية اليمن وان كان في
السنبله كان في الاقليم الثالث من ناحية اليمن
وان كان في الجدي كان في الاقليم الثالث في
ناحية اليمن وان كان في الجوزا كان في الاقليم الرابع
في ناحية المغرب وان كان في الدلو ففي الاقليم الخامس
في

وان كان في الاسد كان في الاقليم ٢ من ناحية المشرق

وان كان في الميزان في ناحية المغرب

في ناحية المغرب وان كان في السرطان ففي اخر الاقليم
الخامس في ناحية الجنوب وان كان في العقرب ففي
الاقليم السادس من ناحية الجنوب واعلم انه يعرف
هذه كله ثلثة اشهر واذا صارت الشمس في السرطان
فقوم الطالع كما عملت في دخولها الحمل سوا ذلك
فقومه اذا دخلت الشمس الميزان والجدي وقل عليه
كما قلت في دخولها الحمل انشاء الله تعالي في
معرفة الغلا والرخص في كل شهر فانظر اذا اجتمعت
الشمس والقمر في دقيقة واحده والطالع في تلك
الساعة ثم انظر الي صاحب الطالع فان كان زايدا
في السير فانه يزيد ثمن الطعام في ذلك الشهر وكذا
ان كان في وسط السماء وكذلك ان كان سايرا
الي درجة شرفه وكذلك ان كان يتصل بكوكب في
وسط السماء وان كان صاحب الطالع ناقصا في الحساب
وان كان سايرا الي هبوطه وان كان في الثالث او
التاسع اتسع السعر ورخص وان كان في وتد الا
السابع اتسع ايضا واقام علي حده ولم يزد ولم
ينقص المقالة الثامنه في المواليد وقسمة العمر
وصفة المولود وتحويل سنينه اذا اردت معرفت
التربيه فانظر في ذلك الي ارباب مثلثات الشمس
والقمر والطالع فان كانت فاسده لم يرزق المولود
غذاه وان كانت قويه صحت التربيه فان كان بعضها
قويا وبعضها ضعيفا كانت التربيه وسطا فعلي

وان كان في الحوت ففي الاقليم السابع من ناحية الجنوب

قد ما ترى من ضعف ارباب هذه المثلثات وقوتها
فعل في التدبير ان شاء الله تع ثم انظر بعد ذلك
الى العمر كم هو ومعرفة ذلك انك تنظر الى الميلاد فان
كان نهارا نظرت الى الشمس ان كانت في الاوتاد او
ما يليها وصاحب بيتها او شرفها او حدها
ينظر اليها فاتخذها هيلاجا وصاحب بيتها
كدخداه ثم سير الشمس باتصال الى موضع الهيلاج
والكدخداه فان شعاع النحوس وليس سعد تلقي
نوره فاقض بالموت في ذلك الوقت وان القت
النحوس القت السعود والنحوس مرض ولم يكن موت
فان كان من شعاع المريخ كانت حمى حارة وان كان من
شعاع زحل كان الوجع باردا وان كان المولود ليليا
كان فانظر الى موضع القمر واجعله هيلاجا كما ارد ت
في امر الشمس وسيره كما سيرت الشمس واذا لم تجد
الشمس والقمر كما وصفت لك فاجعل سهم السعادة
فان لم تجد سهم السعادة فاجعل الطالع ثم سيره
ايما كان منها الى السعود والنحوس وقل على قدر
الشعاع ما في الخير والشر باذن الله تعالى وان
اردت ان تعلم صفة المولود وصورته فانظر الى
الكدخداه وما حليته فانه على قدر ذلك يكون
باذن الله تع وان اردت ان تحول السنة فاجعل
البرج فاسدا اضربه تلك السنة في عمره على قدر
جوهر الكوكب الذي فسد باذن الله تع ثم انظر جميع
البروج

البروج الاثني عشر من امر المال والاخوة والاباء والو
والعبيد والتزويج والموت والسفر والسلطان
والرجا والاعداء فايما كان صاحبه ضعيفا فاسدا
من النحوس دل على فساد ذلك الامر من ذلك السبب وايما
كان منهما قويا ومعه سعد ايضا دل على ان يصيبه الخير
من ذلك السبب **في معرفة منازل الشمس** يوم ثالث
عشر من اذار تنزل الشمس في برج الحمل ويوم الرابع
عشر من نيسان تنزل الشمس الى برج الثور وهو يوم
الخامس عشر من ايار تنزل الشمس الى برج الجوزا و
يوم الثالث عشر من حزيران تنزل الشمس الى برج السرطان
وفي ذلك اطول النهار في السنة ويرجع الى النقصان
ويوم الخامس عشر من تموز تنزل الشمس الى برج الاسد
ويوم السادس عشر من اب تنزل الشمس الى برج
السنبله ويوم السادس عشر من ايلول تنزل الشمس
الى برج الميزان وفيه يستوي الليل والنهار كما كان
في اذار ويوم السادس عشر من تشرين الاول تنزل
الشمس الى برج العقرب ويوم السادس عشر من تشرين
الثاني تنزل الشمس الى برج القوس ويوم الخامس عشر
من كانون الاول تنزل الشمس الى برج الجدي وهو
اقصر يوم في السنة ويوم السادس عشر من كانون
الثاني تنزل الشمس الى برج الدلو ويوم الثالث عشر
من شباط تنزل الشمس الى برج الحوت **في معرفة
منازل القمر** تنظر الشمس في اي برج من البروج الاثني
عشر

ويحسب من اول الشهر العزبي الي اليوم الذي انت تحسب فيه
كم يومًا وتزيد عليها بقدرها وتزيد الخمسة علي الجميع ثم
واسقط علي البروج مبتديًا بالبرج الذي فيه الشمس
لكل واحد خمسة فما انتهي عليه من البروج فالقمر في ذلك
البروج وقد قطع منها بقدر ما بقي من يديك من
الاسقاط كالوفضل واحد واثنان مثاله لو كان الماضي
من الشهر العزبي ستة فيضيف عليها ستة اخري حتي تبلغ
اثني عشر ثم يضيف علي الجميع خمسة فيبلغ العدد سبعة
عشر فاذا كانت الشمس في برج الحمل فيكون القمر علي
هذا الحساب في السرطان لانك تسقط للحمل خمسة
وللثور خمسة وللجوزا خمسة فيصير خمسة عشر عددًا
فينتهي الاسقاط علي السرطان فالقمر فيه وقس علي
ذلك من البروج واذا اردت ان تعلم ان القمر في اي
منزلة من المنازل فاعلم اولًا شهرك الرومي الذي انت
فيه وتنظر ما تحته من المنازل في الجدول الذي ياتي
ذكره فان كانت تحت شهرك الرومي منزلتين وانت
في النصف الاول من شهرك الرومي فعد من المنزلة
الاولي بقدر ما مضا من شهرك العزبي الي اليوم الذي
انت فيه فاين ينتهي العدد فالقمر في تلك المنزلة وان
كنت في النصف الثاني من شهرك الرومي فتجعل ابتدا
عددك من المنزلة الثانيه وان كان في الجدول تحت
شهرك الرومي ثلث منازل فاجعل لكل عشرة ايام
من شهرك الرومي منزله وتعد منها فان كان شهرك
الرومي

بخوره حب العروج وقشر البان العريق واذا نزل بالنثره
وهي منزلة لينة ممتزجة بنحس يعمل فيها نيرنجات السموم
القاتلة والعداوة والبغضاء بخوره قشر البان وفلفل
وبان الذكر وقسط الاسود واذا نزل بالطرف وهي
منزله مائية لينة نحسة يعمل فيها نيرنجات العداوة
والبغضاء وقطع المشورة والسموم القاتلة بخوره
عود وزعفران ومسك وفلفل ابيض واذ نزل
بالجبهه وهي منزله مائيه ممتزجة بالحراره مضنه
وَبةً
بنحس يعمل فيها نيرنجات الاطلاق وحل الشهوت
والسموم القاتله والطلسم وكل عمل صالح بخوره
حب البان وزعفران اشقر وحب البابونج وحب
السوس واذا نزل القمر بالزبره وهي منزلة نارية
يابسه سعيده يعمل فيها نيرنجات عطف قلوب
الملوك والاشراف بخوره بذر الشقاقل الاصفر
وقشر البان وفلفل ابيض واسود واذا نزل
بالصرفه وهي منزله ممتزجة النار والارض نحسة
مضروبة بالعداوة يعمل فيها نيرنجات القطيعه
والعداوة والتفريق والطلسم والموذية بخوره
بذر الشقاقل وجرجير واذا نزل بالعوا وهي
منزلة ارضية يابسه سعيده مضروبة بنحس يعمل
فيها نيرنجات الطلسم بخوره المنثور وبذر الخرما
ذا
وفي نسخة اخري بخوره بذر الشقاقل وجرجير واذا
نزل بالسماك وهي منزلة يابسه نحسه يعمل فيها

نيرنجات العداوة والقطيعة والسموم القاتلة وكل
ما يودي الي المضرة بخوره حب النيل وباذ الذكر
وحب العرعر واذا نزل الغفر وهي منزلة سعيدة
رياحية يعمل فيها نيرنجات المحبة والمودة وكل
عمل يودي الي منفعة بخوره مثل السماك واذا
نزل بالزباناء وهي منزل رياحية سعيدة مضروبة
بنحس يعمل فيها نيرنجات عقد الشهوة وحلها
وحل السموم القاتلة وعمل الطلسم وذكر في نسخة
يصلح فيها للنزيف والهلاك والعقد بخوره
شيح المر وبانوخ وبزر الشقاقل واذا نزل
بالاكليل وهي منزله نحسه رياحية ممتزجة بالماء
يعمل فيها نيرنجات العداوة والنزيف والسموم
القاتلة بخوره فلفل ابيض وعود ند وزعفران
اشقر واذا نزل بالقلب وهي منزلة سعيدة مائية
يعمل فيها نيرنجات المودة والاطلاق وحل
السموم القاتلة بخوره قشر رمان ومصطكي
وزعفران وورق الفلفل وهليلج اصفر واذا
نزل بالشوله وهي منزله مائية ممتزجة بالنار
مضروبة بنحس يعمل فيها نيرنجات عقد الشهوة
والسموم القاتلة بخوره قشر رمان ومصطكي
وزعفران اشقر واذا انزل بالنعايم وهي منزلة
نارية سعيدة يعمل فيها نيرنجات المحبة والمودة
ويطلق فيها الاخذ وتحل فيها السموم القاتلة
بخوره حب بان

بخوره حب بان الياس وباذ الذكر وبزر الشيح البري
واذا نزل بالبلدة وهي منزلة نارية نحسة مضروبة
بسعد يعمل فيها نيرنجات القطيعة والعداوة وا لسموم
القاتلة وكل عمل يودي الي المضرة بخوره زعفران
اشقر وعود ند ومسك ومصطكي واذا نزل
بالذابح وهي منزلة يابسة مضروبة بنحس يعمل فيها
نيرنجات عقد الشهوة والسموم القاتلة وكل عمل
يودي الي مضرة بخوره بابونج البري وبزر الشا قل
ويكون ابيض كرماني واذا نزل بسعد بلع وهي
منزلة ارضية سعيدة مضروبة بنحس يعمل فيها
نيرنجات القطيعة والعداوة والسموم القاتلة
وعقد الشهوة واطلاقها بخوره مثل البلدة
واذا نزل بالسعود وهي منزلة سعيدة ارضية
ورياحية يعمل فيها نيرنجات المحبة وعطف
القلوب واطلاق الاخذ وحل السموم القاتلة
بخوره مصطكي وند وميعه واذا نزل بالاخبية
وهي منزله رياحية نحسة يعمل فيها نيرنجات
القطيعة والعداوة والسموم القاتلة وكل ما
يودي الي المضرة بخوره بان العريق وفلفل ابيض
وزعفران اشقر واذا نزل بالمقدم وهي منزله
رياحية سعيدة لينه يعمل فيها نيرنجات المحبة
والمودة ويطلق الاخذ وتحل السموم القاتلة
بخوره مثل الاخبية واذا نزل بالمؤخر وهي

منزله ما نيه سعيده مضر هبة بنحس يعمل فيها
نيرنجات القطيعة والعداوة وعقد الشهوة
والسموم القاتلة بخوره فلفل ودار صيني وميعه
سايله وعصاره وحب العصفر وفي نسخة اخري
بان الذكر واذا نزل القمر بالرشا وهي بطن الحوت
مايته سعيده يعمل فيها نيرنجات المودة
والمحبة واطلاق الاخذ وحل السموم القاتله
بخوره شونيز البري وحبة السويدا وبان
الذكر وزعفران اشعر فصل في معرفة اوقات
المنازل والاعمال قال الحكيم القول المعين ينبغي
ان يكون في ساعة الزهره ويومها والقول الساتر
الناس ينبغي ان يكون يوم الزهره وساعة عطارد
وان كان لجلب زبون ان يكون يوم الخميس في ساعة
الزهره والتهييج ينبغي ان يكون يوم الزهره في
ساعة المريخ وان اردت ان تحرق قلبه وتقلقه
بالعكس يوم الثلثا وساعة الزهره والرمل ينبغي
ان يكون يوم القمر وساعة المريخ وان اردت ان
يشرف علي العمي ينبغي ان يكون يوم المريخ وساعة
القمر وان اردت العمي يوم زحل وساعة القمر والتحبيب
له يوم المريخ وساعة يومه والخصومة والشر
في المريخ وساعة عطارد والفرقا في يوم المريخ
وساعة زحل والبغضا والنقله في يوم زحل
وساعته والقسم في يوم زحل وساعة المريخ والنقله
خاصه

خاصه في يوم زحل وساعة عطارد والعمي في يوم
المشتري وساعة زحل وكذلك عقد الشهوات
واذا اردت عقدا لا ينحل ابدا في يوم عطارد
وساعة زحل والجلب ولعمارة الدكان في يوم القمر
وساعة عطارد واعلم انك اذا اردت علم
الخير والشر فانظر الي القمر واتصاله بالنحوس والسعود
في البروج والمنازل اذا عملت ذلك والقمر متصل
بزحل او المريخ وهما بالنحوس وان كان متصل
بالمشتري والزهره وهما من السعود وان كان
متصل بالمريخ والزحل والذنب فهم من النحوس
والقمر سعد مع السعود نحس مع النحوس وكذلك
العطارد وانظر الي الدراري واتصال القمر بها
مثل المشتري والشمس والزهره فاعمل فيها كما
ذكرت لك في معرفة الدراري واتصالاتها واصدقائها
واعدائها فالمشتري والشمس والزهره اصدقا
وزحل والمريخ وعطارد اصدقا والقمر ليس
صديق ولا عدو والشمس والزحل عدوان والزهره
وعطارد عدوان والمشتري والمريخ عدوان
فاذا اردت الخير لاحد فيكون عملك في ساعة
الدراري بطالع الخير والبروج والسلام من النحوس
وانظر السابع والطالع فان الاعتماد علي السابع
وان اردت الشر والنحس لاحد فيكون العمل في
عدوه ذريته بطالع نحس فطالع من البروج فانظر

الی لسابع فان لاعتماد علیه فی الخیر والشر ویکون
وجهك الی الطالع الذی نت فیه والله اعلم
واحکم

من کتاب برهان الکفایة

و مثالی آوریم بر اوقات روشن باشد اگر دافع در برج ذو جسدین باشد و قابل
در برج ثابت اوقات ارباع سال باشد یعنی هر درجه ربع سال بود و اگر دافع
در برج ثابت بود و مدفوع در برج ذو جسدین همچنین اوقات ارباع سال باشد
و اگر دافع در برج ثابت بود و قابل در برج منقلب بود یا دافع در برج منقلب بود
و قابل در برج ثابت اوقات ماهها بود و اگر دافع در برج ذو جسدین و قابل
در برج منقلب یا دافع در برج منقلب بود و مدفوع در برج ذو جسدین اوقات
روزها باشد و اگر دافع و مدفوع در برج ثابت باشند اوقات سالها باشد
و اگر دافع و مدفوع الیه یعنی قابل هر دو در برج ذو جسدین باشند اوقات ماهها بود
و نیز گفته اند که اگر دلیل وقت اندر برج ذو جسدین باشد ضعف آن باید گرفت
و اگر دافع و قابل هر دو اندر برج منقلب باشند اوقات روزها باشد
و اگر اندر ربع شرقی باشد ساعات باشد و اگر دلالت اوقات بر سالها بود
چون اندر ربع شرقی دلیل کند بر ماهها و چون ماه بود دلیل کند بر روز
و چون روز بود دلیل کند بر ساعات و اگر دلالت اوقات بر ساعات بود
و اندر ربع جنوبی افتد ایام بود و چون ایام بود ارباع ماهها شود و چون
ماهها بود ارباع سال گردد و چون اندر ربع مغربی بود ساعات ایام شود
و ایام ماهها شود و ماهها ارباع سال شود و همچنین اندر ربع شمالی و همچنین
واجب کند نگریستن اندر آمدن دلیل باوتاد و مایل الاوتاد و زایل الاوتاد
زیرا که اوتاد بقیاس بر جهات ثابت است و مایل الاوتاد بقیاس بر جهات ذو جسدین
و سواقط بقیاس بر جهات منقلب است و نیز دلیل کند بر وقت آمدن دلیل بموضع حاجت
و یا آمدن صاحب حاجت بطالع یا بموضع دلیل و یا آمدن کوکبی که هم شکل
حاجت است بوتد یا بطالعی که مقبول باشد که دلالت کند بر تمامی حاجت •

شعبان سنه ۱۰۰۶
شمس یکشنبه ۳ماه مبارک شعبان ساعت نهم
سنه سته والف و شرف سلخ ماه و کف د
و سال سگ و مبارک ان شاء الله تعالی

رمضان المبارک ان شاء الله غره سه شنبه و ۱۴ ماه اول ثور و ۱۹
اول ماه فارسی قدیم و اول ماه اول نیسان که ۳۰ روز است
و ۱ ماه اول اردی بهشت ماه جلالی و ۱۴ و ۱۵ ماه قمر در عقرب
و سا و ۲ ماه از ایام السنه است

شوال المبارک ان شاء الله غره پنجشنبه و ۱۶ ماه اول جوزا و
ماه اول ماه فارسی قدیم و دوم ماه اول ایار
که ۳۱ روز است و ۱۲ ماه اول خرداد ماه جلالی است
و ۱۴ و ۱۵ قمر در عقرب و ۲ ماه ایام السنه

ذی القعده المبارک ان شاء الله غره شنبه و ۱۸ ماه اول
و ۲ ماه اول ماه فارسی قدیم و سیم ماه اول حزیران
که ۳۰ روز است و ۱۳ ماه اول تیر ماه جلالی
و ۱۸ ماه از ایام السنه است

ذی الحجه المبارک ان شاء الله غره دوشنبه ۱۹ ماه اول
و ۲ ماه اول ماه قدیم و سیم ماه اول تموز که ۳۱
روز است و ۱۳ ماه اول مرداد ماه جلالی
و ۱۸ ماه از ایام السنه است و ۹ و ۱۰ ماه
قمر در عقرب

فی ۱۰ ذی القعده [illegible]

صفر

ختم بالخیر والظفر غره سه شنبه اول ماه اول میزان است که ۳۰ روز است
۱۶ ماه اول تشرین که ۳۱ روز است و اول ماه تقریبا
در عقرب و آبان ماه است

ربیع الاول

غره [illegible] شنبه و دوم ماه اول عقرب است و ۱۸ ماه اول تشرین
دوم که ۳۰ روز است و آذر ماه است

ربیع الثانی

غره جمعه و دوم ماه اول قوس که ۲۹ روز است و ۱۸ ماه اول کانون
اول است که ۳۱ روز است و ۲۷ و ۲۸ تقریبا قمر در عقرب و دم
دی ماه است و اول دی ماه در این ماه

جمادی الاول

[illegible] غره سه شنبه و دوم ماه اول جدی که ۲۹ روز است
و ۲۴ و ۲۵ تقریبا قمر در عقرب و ۲۰ ماه اول کانون دوم است که
۳۱ روز است و بهمن ماه است

جمادی الثانی

غره دوشنبه و اول ماه اول دلو که ۳۰ روز است و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴
تقریبا قمر در عقرب و ۲۱ ماه اول سباط است که ۲۸ روز است
و اسفند ماه است و ۲۶ ماه [illegible] ۲۴ ماه فارسی است که ۳۰ روز
[illegible] ۳۰ روز است

رجب المرجب

غره [illegible] سه شنبه و ۲ ماه اول حوت که ۳۰ روز است
و ۲۰ و ۲۱ تقریبا قمر در عقرب و ۲۰ ماه اول اذار است که ۳۱ روز است
و فروردین ماه است و ۲۴ ماه اول ماه فارسی است و م

شعبان

المعظم [illegible] ان شاء الله تعالی غره پنجشنبه و ۲ ماه اول حمل که ۳۱
روز است و نوروز است و سال مبارک است ان شاء الله تعالی
[illegible] ۲ ماه بعد از دو ساعت شب شنبه ۱۰۰ در ۱۳ آذار و فرورد[ین]
[illegible] تا ۱۵ ماه [illegible] در حمل [illegible]

[illegible]
خواهد بود زیرا که در نیمه ماه دو جمعه فرد یا دو جمعه زوج باشد پس اگر
نیمه ماه جمعه باشد ۲۹ آن ماه جمعه فرد خواهد بود نه ۲۲ و اگر نیمه ماه
شنبه باشد ۲۱ آن ماه جمعه فرد خواهد بود نه ۲۸ و اگر نیمه ماه احد باشد
۲۷ آن ماه جمعه فرد خواهد بود نه ۲۰ و اگر نیمه ماه دوشنبه باشد ۱۹
آن ماه جمعه فرد خواهد بود نه ۲۶ و اگر نیمه ماه سه شنبه باشد ۲۵
آن ماه جمعه فرد خواهد بود نه ۱۸ و اگر نیمه ماه چهارشنبه باشد ۱۷
آن ماه جمعه فرد خواهد بود نه ۲۴ و اگر نیمه ماه پنجشنبه باشد ۲۳
آن ماه جمعه فرد خواهد بود نه ۱۶ ماه و م غرض آنست که شب جمعه
فرد در نصف آخر ماه مبارک رمضان محتمل است که قدر گویند را
ادله برین هست [illegible] ان کرده است و نقل است که اسم
اول چهل اسم آثار دارد و اسم کم آهن باز گشوده مجرب است که یا نقی الهی
و تجربه کرده اند سوره یس را ۱۲ بار برای هر امری خصوصا در
شب نیمه شعبان یا ۷ بار و م

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نثق

ارتفعت درجات جبروتك عن احاطة افهامنا القاصره
وتقدست دقايق ملكوتك عن علاقة اوهامنا الخاسره
جميع ما ارتسم في جرم الخيال فمراحل عن ساحة الجبروت و
كلما انتقش على صفايح الخواطر فاوهن من بيت العنكبوت
صل على قطب مدار الاهتداء ومركز دايرة الاصطفاء
واله بروج فلك الولايه ومطالع شموس الهدايه الذين
هم العروة الوثقى والهادون الى ما هو خير وابقى وبعد
فيقول الفقير الى الله الغني بهاء الدين محمد العاملي عامله الله
بلطفه واحسانه واذاقه حلاوة غفرانه هذه رسالة صغيرة
الحجم وجيزة النظم قليلة المؤنه كثيرة المعونه انطوت
من الاعمال الاسطرلابيه على زبدة اصولها و
لبابها واحتوت على خلاصة فصولها وابوابها
وصنفتها تمثيلا لاشاره صدرت من اعز الاحبه
من اولي الالباب مسميا لها بالصفيحه لامكان
رسمها على صفيحه من صفايح الاسطرلاب وبه
استعين وهو نعم المعين غرة الاسطرلاب
آلة مشتملة على اجزاء تتحرك بعضها فتحكي الاوضاع
الفلكيه وتستقيم بها بعض احوال العلويه و
الساعات المستويه والزمانيه وتستنتج منها
بعض الامور السفليه ووضعه يتوهم سطح
مماس لاحد القطبين منتهي اليه خط خارج من
الاخر يتحرك على محيطات الدواير الفلكيه ترسم

مستقيمه
طرفه عليه بحركته دواير وقسيا وخطوطا
على ما يقتضيه السطح ثم التماس ان فرض
للقطب الشمالي فالاسطرلاب شمالي او للجنوبي
فجنوبي والاول اشهر وعليه مبنى الرساله
اشاره الى معرفة الارتفاع تحاذي النير بالاسطرلاب
معلقا ليقع نوره من اخر ثقبتي العضاده على الاخرى
او ليخرج شعاع بصرك منهما اليه فما وقع بين الشظيه و
الافق فهو الارتفاع ثم ان زاد بعد لحظه فشرقي والا فغربي
اشاره الى معرفة الطالع ضع درجة الشمس او مري الكوكب
على مقنطرة الارتفاع الماخوذه فما وقع من منطقة البروج
على الافق الشرقي فهو الطالع واذا وقعت درجة الشمس
او مقنطرة الارتفاع او درجة الطالع بين خطين عمل بالتخمين
او التعديل تبصره في تعديل موضع الشمس ضع اول
الخطين على مقنطره وعلم المري ثم الثاني عليها وعلمه فما
بين العلامتين اجزاء التعديل فاضربها في التفاضل بين
الاول ودرجة الشمس واقسم الحاصل على مخرج الاسطرلاب ثم
ادر المري عن العلامة الاولى الى الثانيه بقدر الخارج
فالواقع على المقنطره هو درجة الشمس فعلمه تبصره في
تعديل المقنطرات تضع درجة الشمس او شظية الكوكب
على الاولى ثم على الثانيه كما مر وتضرب اجزاء التعديل في
التفاضل بين الاولى ودرجة الارتفاع وتتم العمل ثم ادر بقدر
الخارج كما سبق ليقع الدرجه او الشظيه على ارتفاع المط تبصره
في تعديل درجة الطالع على المري اولا وضع الخط الاول

على الافق وعلم ثانيا وسم ما بينهما تفاوت الاجزاء ثم ضع
الخط الثاني على الافق وعلم ثالثا وسم ما بينهما وبين الثانيه
اجزاء التعديل ثم اضرب تفاوت الاجزاء في مخرج
الاسطرلاب واقسم الحاصل على اجزاء التعديل ورد
الخارج على عدد الخط الاول فما صار فهو درجة الطالع
اشارة الى معرفة الطالع اذا عنيت طالع الامر واردت
معرفته ووقته المستقبل فضع درجة الطالع على الافق
الشرقي فارتفاع المقنطرة التي تقع عليها درجة الشمس او
مري الكوكب ذلك الوقت نهارا او ليلا هو الارتفاع
فارصده اشارة الى معرفة غاية ارتفاع الشمس وميلها
عن المعدل ضع درجة الشمس على خط وسط السماء
فارتفاع المقنطرة المماسه لها غاية ارتفاع الشمس في ذلك
اليوم وما بين درجه الشمس ومدار راس الحمل ميلها
فان خرجت عنه فجنوبي او دخلت فيه فشمالي او
ماسته فلا ميل وهكذا تعرف غاية ارتفاع الكوكب
وبعد الشظيه ان كانت بين القطب وص مري
كوكبها شماليا عن سمت الراس والا فا جنوبيا
اشارة الى معرفة عرض البلد خذ غاية ارتفاع الشمس متى
شئت وانقص منه ميلها ان كان شماليا او زد عليه
ان كان جنوبيا فما بقي او حصل فهو تمام العرض فاسقطه
من ص يبقى العرض وهكذا تفعل بالكواكب واذا مرت
الشمس سمت الراس فميلها هو العرض تتمه وان شئت
اسقط غاية انحطاط كوكب ابدي الظهور من غاية ارتفاعه

وزد نصف الباقي على غاية الانحطاط وانقصه من
غاية الارتفاع فما حصل او بقي فهو عرض البلد تقريب
واسهل من ذلك ان تجمع غاية انحطاط الابدي الظهور
الى غاية ارتفاعه فنصف المجتمع عرض البلد اشارة
الى معرفة طالع البلد بالصفيحة لاستخراج الطالع باقرب
العروض اليه وعلم المري ثم اضرب ميله في تفاوت
العرضين واقسم الحاصل على الميل الكلي فالخارج تعديل
فان كان عرض الصفيحة اكثر وميل الطالع شماليا او اقل
وميله جنوبي فادر العنكبوت بقدر التعديل من
العلاقة على توالي البروج وان كان اقل والميل شمالي او
اكثر والميل جنوبي فعلى خلافه فما وقع من المنطقة على
الافق فهو الطالع بالبلد اشارة الى معرفة الدائر بالليل و
النهار ضع درجة الشمس على مقنطرة الارتفاع وعلم المري
ثم على الافق الشرقي والغربي وعلم وعد من العلامة الاولى
الى درجة الاخيرة على التوالي فهو الدائر الماضي من النهار او الباقي
منه وان وضعت شظيه الكوكب على مقنطرة ارتفاعه في
علمت المري ثم درجة الشمس على الافق الغربي او الشرقي و
علمته فما بين العلامتين هو الدائر الماضي من الليل والباقي
منه اشارة الى معرفة الساعات المستويه الماضيه او
الباقيه من الليل او النهار تاخذ لكل خمسه عشر جزوا
من الدائر ساعه ولكل جزو مما دون الخمسه عشر اربع
دقايق فالمجتمع هو الساعات والدقايق الماضيه او
الباقيه من الليل والنهار اشارة الى معرفة مجموع

ساعات الليل والنهار المستوية ضع درجة الشمس على الافق
الشرقي وعلم المري ثم على الغربي وعلمه وعد من العلامة
الاولى الى الاخيرة على التوالي وهو قوس النهار فاقسم
اجزاءه على خمسة عشر تخرج ساعات النهار فان بقي شي
فاضربه في اربعة لتخرج دقايقه فاذا انقصت الخارج
من اربعة وعشرين بقي ساعات الليل اشارة الى
معرفة اجزاء الساعات المعوجة يقسم قوس النهار على اثني عشر
فالخارج اجزاء ساعات معوجة نهارية وان بقي شي
فاضربه في خمسة لتخرج دقايق الجزو فاذا نقصت
الخارج من ثلثين بقي اجزاء ساعات معوجة ليلية
بصرم وان زدت ربع عدد الساعات المستوية
عليه حصل اجزاء ساعات معوجة وان نقصت خمس
عدد اجزاء معوجة منه بقي عدة المستويات اشارة
الى معرفة طالع السنة الاتية ضع درجة طالع السنة التي
انت فيها على الافق الشرقي فهو الطالع فان كان موضع
الشمس ح فوق الافق فالتحويل نهارا او تحته فليلا
فحصل ساعته كما عرفت اشارة الى معرفة ساعات
الصبح والشفق ضع نظير درجة الشمس على الثامنة عشر
من المقنطرات الغربية وعلم المري ثم على الافق الغربي
وعلم واقسم ما بين العلامتين على خمسة عشر لتخرج
الساعات بين طلوع الفجر والشمس وان وضعت النظير
على الافق الشرقي ثم على الثامنة عشر من المقنطرات الشرقية
وقسمت كما عرفت خرجت الساعات بين غروب الشمس
الى الشفق اشارة الى معرفة ارتفاع ظل مخروط الارض

تضع شظية الكوكب على مقنطرة ارتفاع فالمقنطرة التي وقع
عليها نظيره درجة الشمس ارتفاع راس المخروط فان
كان شرقيا اقل من ثمانية عشر لم يغرب الشفق بعد
او اكثر فقد غرب او مساويا فانتهى غروبه وان
كان غربيا اقل فقد طلع الفجر او اكثر لم يطلع بعد او
مساويا فابتدا الطلوع فان وقع النظير على خط
وسط السماء فنصف الليل اشارة الى معرفة ارتفاع
قطب البروج ضع طالع الوقت على الافق وعد منه
الى السبعة على خلاف التوالي ثم انقص ارتفاع المقنطرة المماسة
للجزء المنتهى اليه العدد من تسعين فالباقي ارتفاع قطب
البروج وكذا الوقت اشارة الى معرفة تسوية البيوت
ضع درجة الطالع على الافق الشرقي فما على الغربي فمنطقة
البروج وهو السابع وما على خط العلاقة تحتا الرابع
وفوقا العاشر ثم تضع السابع على خط ساعتين
زمانيتين فما على خط العلاقة فوقا الحادي عشر و
تحتا الخامس ثم على اربع فما على خط العلاقة فوقا
الثاني عشر وتحتا السادس ثم تضع الطالع على عشر
فما على خط العلاقة فوقا التاسع وتحتا الثالث اشارة
الى معرفة تقويم الشمس في بلد معلوم العرض اذا عرفت
الفصل الذي انت فيه فاستعلم غاية ارتفاع
الشمس ذلك اليوم وخذ التفاوت بينه وبين تمام
العرض اعني ميلها وعد بقدره من اجزاء المقنطرات
على خط وسط السماء مبتدا من راس الحمل الى

مدار راس السرطان ان كان فی ربع الربيعی والصيفی
والا فالی مدار راس الجدی وعلم ما انتهی اليه العدد
ثم العين ثم العرض اموريجها علی خط وسط السماء
فما وقع من المنطقه من العلاقه فهو موضعها اشاره
الی معرفه تقويم السماء احد السيارات لاستعلام
ارتفاعها ثم ارتفاع احد الثوابت المرسومه علی
العنكبوت وضع شظيه الثابت علی ارتفاعه من
المقنطرات فما وقع علی ارتفاعها من نقطه البروج
فهو درجتها اشاره الی معرفه تعديل النهار ضع درجه
الشمس او شظيه الكوكب علی الافق وعلم المری
ثم علی خط المشرق والمغرب وعلم ايضا فما بين العلامتين
تعديل نهار الشمس او الكوكب اشاره الی معرفه
ارتفاع المناره ونحوها مما يمكن الوصول الی مسقط
حجره ضع شظيه الارتفاع علی بينه وقف بحيث
تری راس المرتفع بين الثقبتين ثم امسح من موقفك
الی اصله وزد قامتك علی الحاصل فهو ارتفاعه وشرطه
استواء ما بينك وبينه اشاره الی معرفه ارتفاع
الجبل ونحوه مما لا يمكن الوصول الی مسقط حجره
تبصر راس المرتفع من الثقبتين ولاحظ الشظيه
علی ای خطوط الظل وقعت وتعلم موقفك ثم تحركه
الی ان يزيد قدم او اصبع او ينقص ثم تقدم او
يتاخر الی ان تبصر راسه مره اخری ثم تمسح ما بين
موقفيك وتضرب الحاصل فی سبعه او اثنی عشر بحسب

الظل فالحاصل مع قدر قامتك هو الارتفاع اشاره
الی معرفه عروض الانهار تقف علی شاطی النهر و
تدير العضاده الی ان تری الشاطی الاخری من
الثقبتين ثم تدور بنفسك بحيث ترمی شيئا من
الارض بينهما والاسطرلاب علی حاله فما بين موقفك
وذلك الشیء هو عرض النهر اشاره الی معرفه
اعماق الابار انصب علی البئر ما يكون بمنزله قطر
تدويره والق تعيلا مشرقا من منتصف القطر بعد
اتصاله الی قعر البئر بطبعه ثم انظر المشرق من ثقبتی
العضاده بحيث يمر الخط الشعاع متقاطعا للنظر
به واضرب ما بين العلام ونقط التقاطع فی
قامتك واقسم الحاصل علی ما بين النقط وموقفك
فالخارج عمق البئر اشاره الی معرفه اجراء القنوات
تقف علی راس البئر الاول وتضع العضاده
علی خط المشرق والمغرب وتاخر شخص قصبه
يساوی طولها عمق البئر ويبعد عنك فی الجهه
التی تريد سوق الماء اليها ناصبا للقصبه فی
بره الی ان تری راسها من الثقبتين فهناك
يجری الماء علی وجه الارض وان تعددت
المسافه بحيث لا يری راس القصبه فاشعل فی
راسها سراجا واعمل ذلك ليلا اشاره الی معرفه
سمت القبله ضع الجزء المسامت رءوس اهل مكه وهو
الثامن من الجوزاء والثالث والعشرين من السرطان
حال كون الشمس فی احدهما علی خط وسط السماء فی
الصفيحه المعموله لعرض البلد وعلم موضع المری من اجزاء
المجره ثم ادر العنكبوت بقدر ما بين الطولين الی الغرب
[illegible]

بیان معرفت فال از تقویم آنست که نظر در حاجت کنند که در جدول
جامع است پس نظر در دایره شهور کنند و به بینند که در ان وقت
کدام ده است از شهور رومیه پس از انجا بشمرند بعدد ایام گذشته از ماه عربی
تا روز که در انست و اگر ماه رومی سه ده نبوده باشد پس همچو به بینند
که در کدام نصف است از انجا بشمارند بعدد ایام گذشته از ماه عربی
تا روز که در انست پس ملاحظه کنند که منتهای شمار در مقابل
کدام ماه است از ماهای عربی انرا نگاه دارند پس نظر کنند که در جدول اول
خمسه که حاجت سایل در کدام جدول است بهر دو عدد که در حاشیه آن جدول
نوشته است یکی را در دیگری ضرب کنند و عدد مجموع حاصل را در جدول جامع
طلب کنند پس بان عدد از دایره سی خانه بشمارند و ماه عربی محفوظ را
دران دایره طلب کنند و به بینند که کدام عدد که در مقابل انست
پس بآن عدد از ابواب بشمارند و دران باب طلب اسم انبیا که بازای
آن عدد نوشته و حکم سوال خود را از مقابل ان معلوم کنند والله اعلم
خلاصه انکه بعددیکه بر حاجت سائل نوشته است در جدول جامع
از دایره ۳۰ خانه بشمارند ماه عربی محفوظ را که منتها بود در مرتبه اول
شمار طلب کنند پس نظر کنند که بازای ان ماه کدام اسم است
از اسماء انبیاء عم و کدام عدد بازای ان است پس بان عدد از اول
ابواب بشمارند و دران باب منتها اسم ان نبی را طلب کنند و
جواب سوال را از نیک و بد از مقابل اسم ان نبی معلوم کنند
تم

س و ا ل ع ظ ی م ا ل خ ل ق ح ذ ت ف ص ن ا ذ ا
غ ر ا ی ب ش ک ض ب ط ه ا ل ج د م ث ل ا
قاعده تاریخ استخراج از بین زایچه و غیره انست که حروف مطلوب را بعدد حساب
کنند پس نظر کنند که احادان چند است و انچه از هجرت
گذشته است احادان چند است مجموع احاد هر دو تاریخ مستقبل
ان امر باشد چنین نقل شد تم



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی افضل المرسلین محمد و عترته الطاهرین وبعد نقل است از خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله تعالی که چون خواهی حکم ضمیری استخراج کنی بکیر حروف ان سوال را مقطع و غیر مکرر بر جایی ثبت کن و بکیر اسم ان کس را که سوال از اوست بحروف غیر مکرر و با سوال ضم کن پس بشمار که مجموع چند حرف است وبعد از ان حروف این بیت بشمار پس نظر کن که حرف اخر شمار درین بیت کدام است و نظیر ان که پانزدهم است در ابجد کدام حرف است پس از عدد نظیر نه نه طرح کن اگر یکی از سه اولی بماند در مرتبه اول از سه مرتبه که در تحت ان سوال است عمل کن چنانکه مسطور خواهد شد و اگر یکی از سه وسطی از نه بماند عمل در مرتبه دوم از مراتب ثلثه باید کرد و اگر یکی از سه اخیر از نه بماند که ان ۷ یا ۸ یا ۹ است عمل در مرتبه سیم از مراتب ثلثه باید کرد و قاعده این عمل چنانست که چون در یکی از مراتب ثلثه شروع کنند حرف اول را که بعد از حروف اعداد است بکیرند اگر بیتی عربی خواهند و حرف دوم ابتدا کنند اگر بیتی فارسی خواهند که ان حرف اول بیت است پس ابتدا شمار بحرفی بعد از ان کنند و بعد ان حرف که در اول سطر برای اعداد نوشته است بشمارند و حرف اخر را بکیرند و همچنین بان عدد باید شمرد حروف همان سطر را مکرر تا اخر شمار با اول سطر بعد از ان برسد که حرف خانه اول بیت در بیت عربی و حرف دوم خانه اول است از ان سطر در بیت فارسی ان حرف را بکیرند پس ابتدا شمار از حرفی بعد از ان کنند و بعد و حرفی که در صدر همان سطر است و عمل درین سطر و باقی سطور بطریق عمل در سطر اول است تا اخر شمار هر سطر بحاء اول سطر بعد از ان با حرف دوم از

هذا الشخص مظفر علی اعدائه ام لا

المرتبة الاولی

المرتبة الثانی

المرتبة الثالثة

وعلی هذا القیاس باقی الصفحات


٧١
هذا الغم والهم يبدل بفرج ام لا
هذا المال والرفعه حاصل ام لا
يحصل



هذا المفقود يجد صاحبه ام لا

هذا الغايب يرجع مع السلامه ام لا



هذا الطالب مطلوبه ومقصوده يجد ام لا

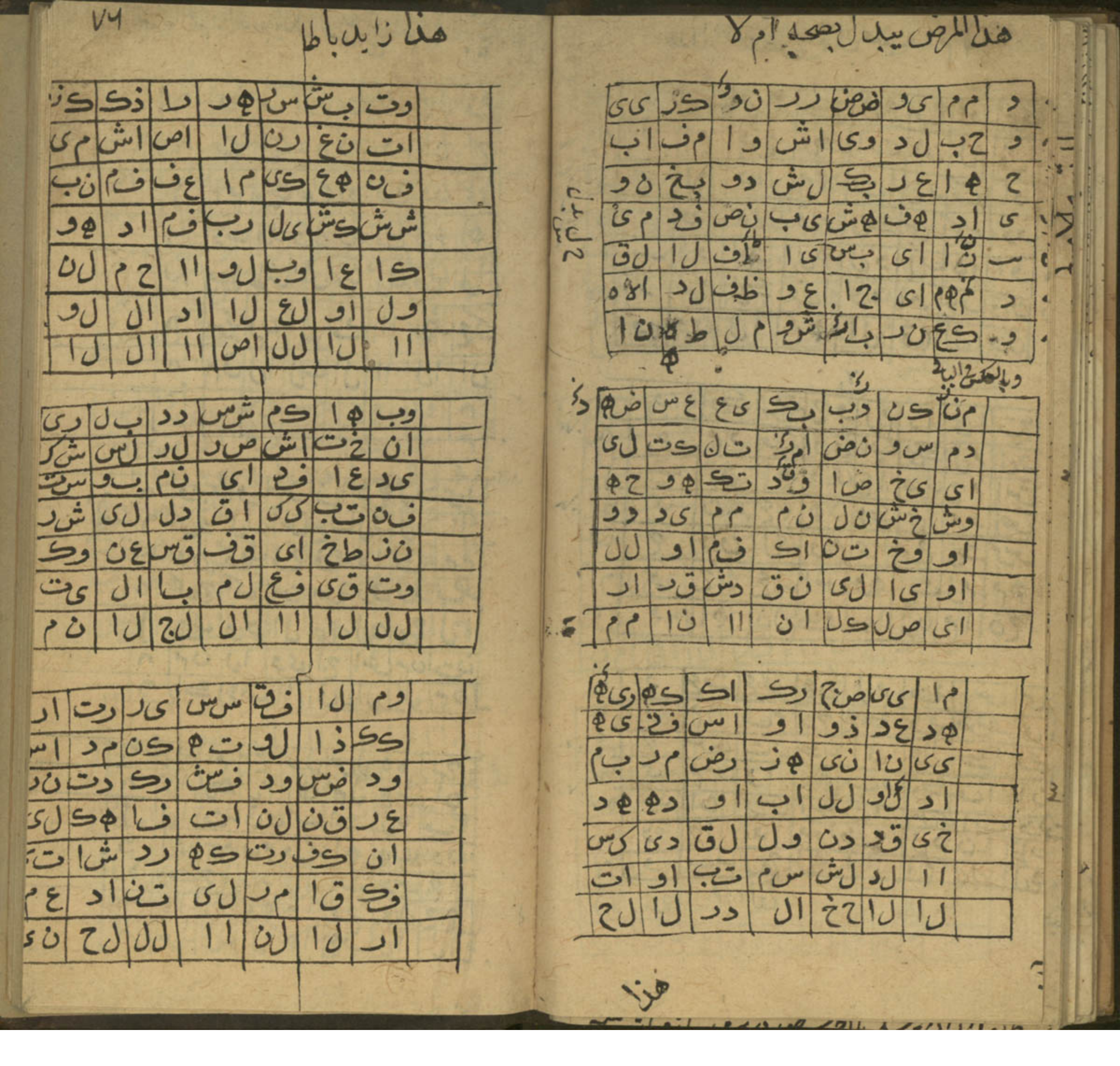
هذه السلطنة ثابتة على صاحبها ام لا



هل الامر عاقبته بخير ام لا

فى هذه الشراء نفع ام لا هذا الشئ يحصل فيه نفع ام


هذا الشخص يعتمد عليه ام لا ٧٥
اسكال هذا العلم يحل ام لا
وبالعكس

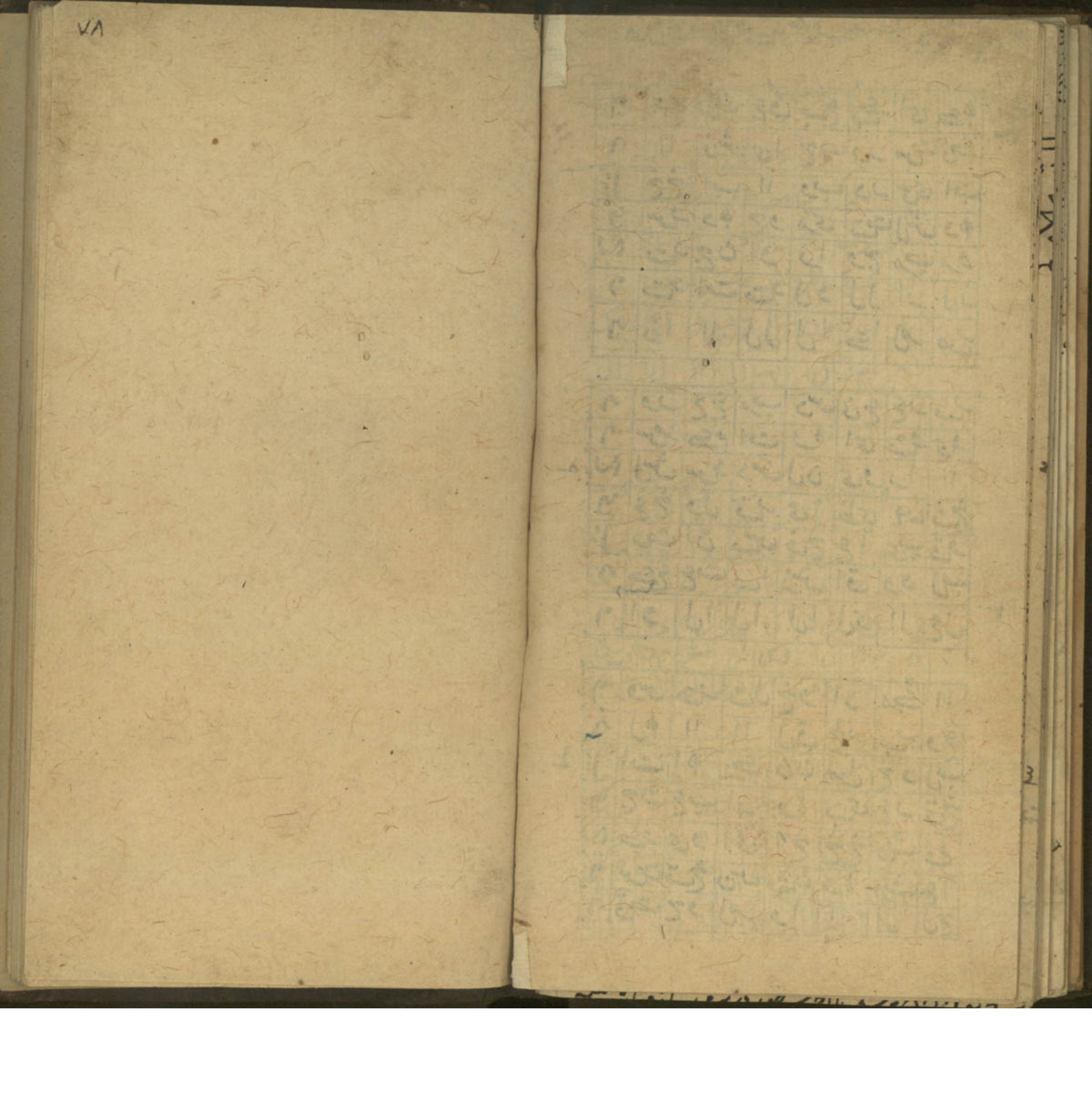


٧٦
هذا زايد باطا
هذا المرض يبدل بصحه ام لا

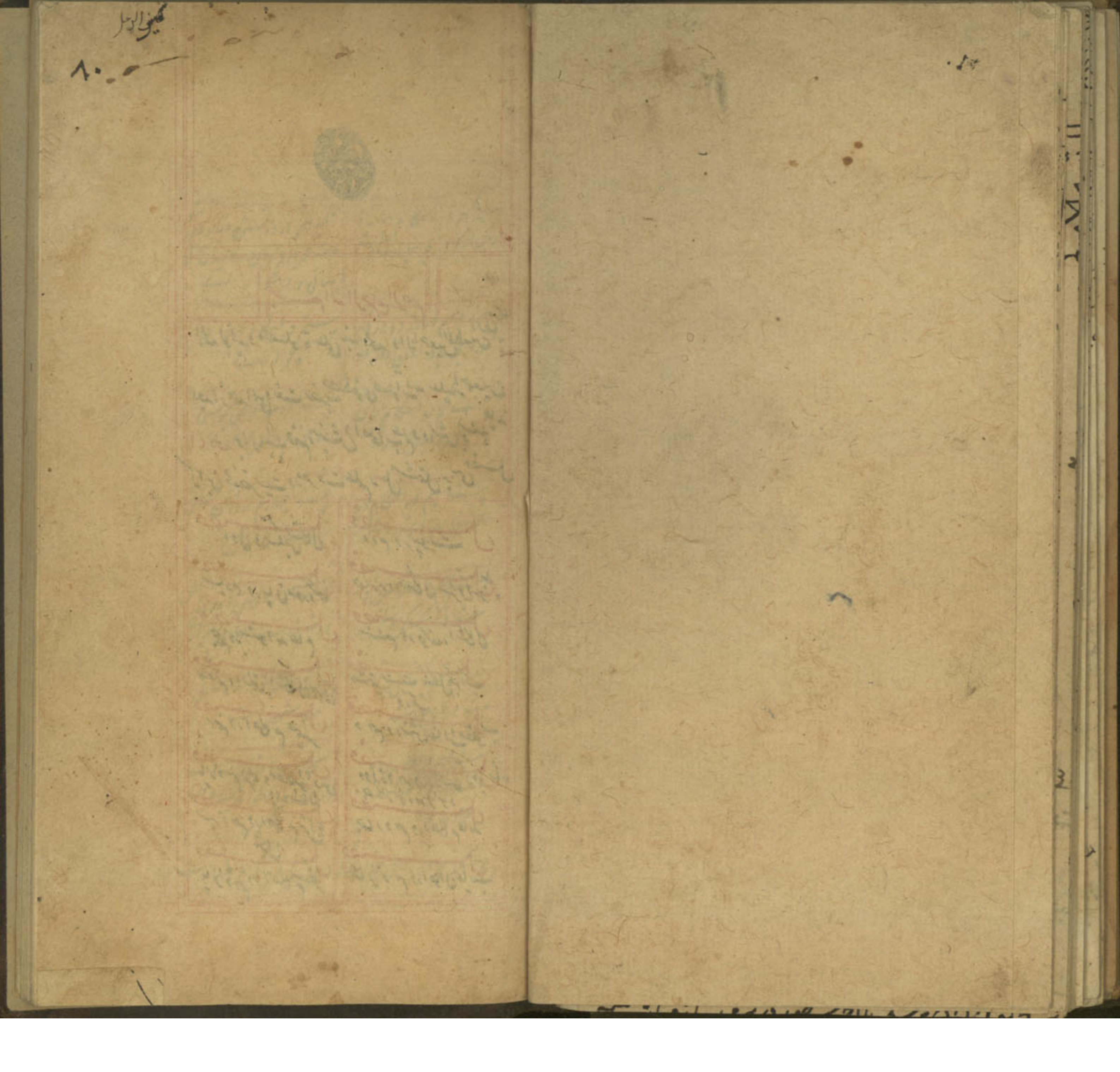
هل الامر عاقبته خير ام لا

هل الغم والهم يبدل بفرح ام لا











بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لولیه و الصلوة علی نبیه محمد و آله اجمعین المطیبین الطاهرین

بعد از حمد الهی و نعت حضرت مصطفوی صلوات الله علیهم اجمعین

اما بعد بر ارباب فهم و بینش و اصحاب علم و دانش پوشیده نماند

که این مختصریست در معرفت علم رمل مشتمل بر سی فصل

فصل اول در شکل اشکال

فصل دوم در نسبت

فصل سیوم در بیان سعد و نحس

فصل چهارم در اشکال سیر و منقلب

فصل پنجم در شواهد عام

فصل ششم در قوت اشکال

فصل هفتم در انتقال اشکال در بروج

فصل هشتم نسبت شکل بکواکب و رنگ

فصل نهم در احکام ضمیر

فصل دهم در دانستن غالب و مغلوب

فصل یازدهم مراد و مقصود با ... رزبا و نشان

فصل دوازدهم در دانستن که طالب شاه چه کار خواهد فرمود

فصل سیزدهم در احکام تزویج نکاح

فصل چهاردهم در احکام حامله

فصل پانزدهم در احکام سفر

فصل شانزدهم در احوال غایب

فصل هفدهم در احکام بیمار و زحمت او که از چه بیمار شده است

فصل هجدهم در دانستن عناد و قهر و عمر و آوردن دکان بدن ... با آسانی و دشوار

فصل نوزدهم در دزد و دزدیده و آنچه بدو تعلق دارد

فصل بیستم در احکام ارزانی و گرانی

فصل بیست یکم در احکام کان و آنچه بدو تعلق دارد

فصل بیست دوم در خلاص محبوس و آنچه بدو تعلق دارد

فصل بیست سیم در احکام در حال خفیه یعنی آنچه در دست میگیرند

فصل بیست چهارم در دانستن که آن خبر راست یا دروغ

فصل بیست پنجم در حال عشق و معشوق که یکدیگر می‌شناسند

فصل بیست ششم در دانستن که فلان شخص در خانه است یا جایی رفته است

فصل بیست هفتم که سایل چه بیند و بچه میل میکند

فصل بیست هشتم که در خانه سایل چند شخص است

فصل بیست نهم در احکام برده باید خرید یا نه و مبارک قدم خواهد بود

فصل سی ام در اختیارات وقت از زمان رمل و خواندنها وقت مذکور

بدانکه چون رمال خواهد که رمل زند باید که با طهارت

باشد و صفا صحت نقش باشد بدان اسعدک الله تعالی
که دانستن وقت ضرب رمل رمال باید که ضرب نکند مگر
وقتی که مجموع دل باشد و با صحت و پاک و طهارت و نزدیک
او کسی جنب و حایض نباشد و اگر جنبی باشد حکم بر عکس
افتد و اگر رمال مشوش خاطر باشد همان تشویش در رمل
معاینه کند و هوا صاف باشد و از باد سخت و غبار
خالی باید تا صواب بود و ساعت مختار که قدما اختیار
کرده اند و آن مختلف است اما آنچه بتجربه معلوم شده
است ذکر کرده آید از اول ماه هر ماهی که باشد تا چهارم
ماه هر وقت که اتفاق افتد بتوان زد و ششم ماه و از
هفتم تا شش ساعت و از هشتم و نهم و دهم و یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم تا ساعت روز و از شانزدهم
و هژدهم و بیستم تا نه ساعت و از بیست ششم تا آخر ماه
هر وقت که اتفاق افتد رمل توان زد و تعیین این ایام
و ساعت رمل نباید زد تا خجالت حاصل نباید و در شب

هر وقتی که خواهد رمل زند و بوقت صبح درست تر بود و
بوقت زدن رمل این دعا بخواند فاما اغراض را طالع معین
کنند که بدان رمل باید زد تا اثر دهد و اگر این مقدار که گفته
شده است نکند اثر کمتر دهد و خجالت آرد وقت زدن
رمل این دعا بخواند دعا معظم اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللّٰهمّ انّی اسألک بکلّ اسمٍ دعاک به احدٌ من
خلقک فی برٍّ و بحرٍ او خلاءٍ و ملاءٍ فی ظلمة اللیل و
النهار او فی ضوء النهار و اللیل قسمتَ دعاه
و کشفتَ هذه الخطوط بحولٍ منک انّک علی کلّ
شیءٍ قدیرٌ و دوم این آیه بخواند اللّٰه ولیّ
الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور
و الذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من
النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها
خالدون **فصل اول** در شکلی اشکال تقدیم و تاخیر
بر حسب وی چنانکه اول ایشان لحیان و آخر ایشان نقی الخد

بدین اسامی ترتیب اینست لحیان ۱ قبض الداخل ۲
قبض الخارج ۳ جماعت ۴ کوسج ۵ ثنعاق ۶
منکوس ۷ حمره ۸ بیاض ۹ نصرة خارج ۱۰
نصرة داخل ۱۱ عتبه خارج ۱۲ عتبه داخل ۱۳
طریق ۱۴ اجتماع ۱۵ نقی الخد ۱۶ فصل دوم در بیوت
یعنی برای کدام حاجت کدام خانه باید دیدن خانه اول
دلیل است بر تن و جان و ابتدا کار و صحت بیماری
و شادی و غم و طول حیات و آنچه تعلق بنفس دارد
بهترین اشکال درین خانه لحیان است و بدترین درین
خانه منکوس خانه دوم دلیل است بر بیت
المال و خرید و فروخت و آمدن غایب و چیزها قوه دهنده
و یاری کننده و کسوت و تجمل و سبب مرض اگر ضمیر از جهة
غایب باشد و قبض الداخل و نصرت الداخل درین خانه
افتد آن غایب زود بدست بهترین اشکال درین خانه
قبض داخل و بدترین عتبه خارج خانه سیوم دلیل است

بر برادران و خواهران و اقربا و احباب و سفرهای نزدیک
و علم فقه و دین و دیانه بهترین اشکال درین خانه
نصرت داخل و بدترین طریق و کوسج و حمره خانه چهارم
دلیل است اباء و اجداد و ملک و زمین و مدفون و در
ضمیر بیماری اگر اجتماع یا عتبه خارج اتفاق درین
خانه افتد دلیل است بر مرگ بیمار خانه پنجم
دلیل است بر تصانیف اخوان و امور و اینرا خانه
فرزندان و هدایا و رسول و طرب و عشق باختن
و عروسی کردن و دولت یافتن و کیفیت احوال معشوقه
و حال پدر و مادر از نیک بینید و بهترین اشکال درین
خانه بیاض و کوسج و بدترین قبض خارج خانه
ششم دلیل است بر بندگان و دستوران سم شکافته
مرض و مریض و جهة کسانیکه و غلامان و حامله و گریخته
و گوسفند و بر کسانیکه سفر دور کنند بهترین اشکال
درین خانه حمره و کوسج است و بدترین عتبه داخل

واجتماع خانهٔ **هفتم** دلیل است بر زنان و انبازان
وخصمان اشکال وعقد نکاح و دزد و معقود مسافر
و مهمانی و بیماری و غایب و برادر و پدر و معشوق
و غالب و مغلوب و بهترین اشکال درین خانه عتبه
خارج و ثقاف و منکوس است که گفته اند که شکل
سعد درین خانه نحوست نماید مگر در سوال تزویج
خانهٔ **هشتم** دلیل بر مرگ و خوف و خطر و آنچه
نهانی باشد و عجایب و بطلان و مخاصمه و زنی
نابودی و اشکال سعد درین خانه نحس باشد و عتبه خارج
و قبض خارج و قبض خارج نیک باشد مگر در ضمیر غایب
که دلیل مرگ بود خانهٔ **نهم** دلیل است بر اشکال
حال محال و سفر دور عالم و علما و قضات و
صدور و دین و دیانت و خدای ترسی و بر علم و
حکمت چون نجوم و رمل و کیمیا و طب و فرزند
و برادران و زن بهترین اشکال درین خانه نقره

خارج

خارج است و در همه علم آموختن بیاض و لحیان
و بدترین اشکال منکوس و ثقاف و عتبه خارج است
خانهٔ **دهم** دلیل است بر عتبهٔ داخل و قوّهٔ خانهٔ
ملوک و سلاطین و عزت و رفعت و پیشه آموختن
و یاران در سفر و در ضمیر مشغل و رزق و حیات است
و حمره و عتبه خارج و منکوس دلیل بر معزولی و دیگر
اشکال سعادت و بهد خانهٔ **یازدهم** دلیل است
بر مصادقات و خوشدلی و مراد و امید و اخبار
و مال و سلطان و بدعه و رسانه و حال و دارو و خدم
ملوک و اگر سعد داخل درین خانه افتد آن امید وفا
شود بر وقف و مراد و اگر نحس داخل افتد حاصل
شود بزحمه و سعد خارج امیدوار بکرداند و نحس
خارج با امید کند خانهٔ **دوازدهم** دلیل است
بر مخالفان و دشمنان و بندگان هندو حیوان
بزرگ سم ناشکفته و خانهٔ رسوایی و اشکال

سعد درین خانه نحوست نماید بکر عتبه خارج و منکوس
خانه **سیزدهم** دلیل است بر نقش سایل در مستقبل
و فرزند و سهم سعادت چون درین خانه نحسی افتد
د بموضع یک از ان ضمیر حاصل بشو و سبب انکه
در حکم بنمه اول خانه **چهاردهم** دلیل است
بر کیفیت حال مطلوب و سؤول نیز گویند خانه **پانزدهم**
دلیل عاقبت طالب و مطلوب و قاضی رمل است
خانه **شانزدهم** دلیل است بر عاقبة العواقب
و محکوم علیه و سهم الغیب نیز گفته اند والله اعلم

فصل سیم در اشکال سعد و نحس مذکر و مونث
داخل و خارج ثابت و منقلب و ذوجدین بدانکه
اشکال نحس مطلق چهار است اشکال نحس ۴
اشکال سعد مطلق ۴ اشکال سعد نسبیه
اشکال نحس نسبیه ۲ اشکال سعد و
نحس مایل هر دو با سعد سعد
و با نحس نحس دو است

اشکال مذکر ۷ اشکال مونث ۲
اشکال داخل ۴ اشکال خارج ۴
ثابت ۴ منقلب ۴

فصل چهارم در اشکال مغربی و مشرقی و آتشی و
بادی و آبی

مغربی مشرقی

فصل پنجم در معدنی و نباتی و کانی و حیوانی از احکام
رمل نسخه بزرگ برین نمط نوشته اند **اول** معدنی
دوم کانی **سیم** حیوانی **چهارم** نباتی **پنجم** معدنی
ششم کانی **هفتم** حیوانی **هشتم** نباتی **نهم** معدنی
دهم کانی **یازدهم** حیوانی **دوازدهم** نباتی **سیزدهم** معدنی
چهاردهم کانی **پانزدهم** حیوانی **شانزدهم** نباتی

فصل ششم در شناختن عام از تربیع و تسدیس و نظرات ایشان
بدانکه حکم کردن می شاید که عدلین روا نیست و حکما نیز

روا نداشته اند خاصه در احکام رمل و نجوم که از
پنج مواضع گواه طلبند ازینجمله یکی تثلیث دوم تسدیس
سیم مقابله چهارم تربیع پنجم مقارنه پس این نظرها نگاه
باید داشت بعده حکم باید کرد تثلیث آنست که از
خانهٔ پنجم و نهم بوی نگرند و تسدیس آنست که از خانهٔ سیم
و یازدهم بوی نگرد و مقابله آنست که برابر یکدیگر افتد
یعنی از اول با هفتم خانه و تربیع آنست که از چهارم و دهم
بوی نگرد و مقارنه در رمل آن بود که شکلی در جنب
شکلی افتد چنانکه شکل دوم مر شکل اول را مقارنه است
و نظر از این پنج مواضع بدانکه اول تثلیث این نظر دوستی
تمام دارد و تسدیس نظر نیم دوستی دارد و مقابله تمام
دشمنی و مقارنه نظر دشمنی است و اگر نحس باشد دشمنی
تمام اکنون غرض ازین پنج مواضع آنست اگر شخصی از برای
مال خود سوال کند که چگونه خواهد بود بنگرد در خانهٔ دوم که
آن خانهٔ مال است تا چه شکل دروی افتد اگر شکل سعد باشد

پس سعادت در زیادتی مال باشد و اگر شکل نحس باشد
پس بنگرد در تثلیث وی چه افتاده است اگر سعد ثابت پس
سعادت دهد و اگر نحس باشد زیادتی نکند زیرا چه نظر در تثلیث
بدوستی نه بدشمنی پس بنگرد بتسدیس چه شکل افتاده
است اگر سعد باشد همچندان پس سعادت دهد همچندان
زیادت نکند که تثلیث داده است و اگر نحس بود پس
چیزی کم نکند پس بنگرد که تربیع وی چه شکل افتاده است
اگر نحس بود ازین مال بعضی تلف شود و اگر سعد بود چیزی
نشود اما از بیم و ترس خالی نبود پس مقابله وی بنگرد
تا چه شکل افتاده است اگر سعد باشد پس سعادت
دهد و اگر نحس باشد چیزی کم کند دانستن قوة خانها و
شرف و هبوط و وبال ایشان بدانکه قبض داخل شرف
وی در چهارم و قوة در خانهٔ چهارم و پنجم و هفتم و
دوازدهم و وبال او در سیوم و ششم و هبوط او در
دهم و ضعف او در سیوم و ششم و دهم و اگر در پهلوی

ایشان شکلی سعادت برآید که ان میل کند بسعادت و قوة
نصرة داخل شرف او در دوازدهم است و قوة او
در اول و در چهارم و در هفتم و در هشتم و در یازدهم و
وبال و در اول و هبوط او در ششم و نصرة خارج شرف
او در اول و قوة او در اول و در سیوم و در ششم و
در هشتم و در دهم و وبال او در یازدهم و هبوط او در
هفتم عتبه داخل شرف او در سیوم و قوت او در پنجم و
یازدهم و هبوط او در نهم است اجتماع شرف او در
ششم است و قوة او در دوم و در چهارم و در ششم
و در یازدهم و وبال او در نهم و هبوط او در دوازدهم است
طریق شرف او در دوم است و قوت او در چهارم و در هفتم
و در نهم و در یازدهم است و وبال او در دهم است
و هبوط او در هشتم است جماعت شرف او در ششم است
و قوة او در یازدهم و وبال او در نهم است و هبوط او
در دوازدهم است نقی الخد شرف او در دهم و قو

او

او در اول و در سیوم و در پنجم و در ششم و در دوازدهم و
وبال او در دوم است و هبوط او در چهارم است
کوسج شرف او در دوازدهم و قوة او در اول و در سیوم
و در چهارم و در پنجم و در ششم و در هشتم و در یازدهم
و وبال او در اول خانه و هبوط او در ششم
ثقاف شرف او در هفتم است و قوة او در دوم و
پنجم و هفتم و نهم و دوازدهم و وبال او در چهارم و هبوط
او در اول است بیاض شرف او در سیوم و هبوط او
در نهم لحیان شرف او در چهارم و قوة او در پنجم و سیوم
و در هفتم و در دهم و دوازدهم است و وبال او در
سیوم و ششم است و هبوط او در دوازدهم است
منکوس شرف او در هفتم است و قوة او در دهم و
پنجم و هفتم و نهم اگر کسی قصد مال کرده است اما نبود
ممکن که بر دارد اگر شکل نحس بند و ان نحس از دست
راست بود چیزی تلف شده باشد زیراک راست

دلالت بر ماضی کند و اگر از دست چپ بود چیزی تلف
خواهد شد زیرا که چپ دلالت بر مستقبل دارد و اگر
شکل سعد بود برخلاف آن شود **فصل ششم**
در قوتها اشکال که کدام شکل را در کدام خانه قوة باشد
بدانکه در خانه اول این چهار شکل قوة دارد لحیان و نصرة
داخل و کوسج و نقی الخد و در خانه دوم کوسج و لحیان و
منکوس و نصرة داخل و عتبه داخل و در خانه سیوم
قبض خارج و حمره و عتبه داخل و در خانه چهارم جماعت
و حمره و لحیان و عتبه داخل و در خانه پنجم کوسج و منکوس
و ثقاف و در خانه ششم ثقاف و عتبه خارج و عتبه
داخل و در خانه هفتم منکوس و حمره و اجتماع و نقی الخد
و در خانه هشتم حمره و منکوس و بیاض و عتبه خارج
و در خانه نهم بیاض و قبض داخل و کوسج در خانه یازدهم
نصرة خارج و قبض داخل و در خانه دوازدهم عتبه خارج
و نصرة داخل و جماعت در خانه سیزدهم طریق و نقی الخد

و لحیان و جماعت در خانه چهاردهم عتبه داخل و ثقاف
و نصرة داخل و جماعت در خانه پانزدهم اجتماع و
جماعت در خانه شانزدهم طریق و نصرة خارج و
قبض خارج **فصل هفتم** در دانستن کدام شکل
بکدام بروج تعلق دارد بدانکه حمره بحمل تعلق دارد عتبه
داخل و نصرة داخل بثور اجتماع بجوزا و طریق و بیاض
بسرطان نصرة خارج باسد جماعت بسنبله کوسج
بمیزان نقی الخد بعقرب منکوس و عتبه خارج بجدی
ثقاف بدلو لحیان و قبض خارج بحوت تعلق دارد
فصل هشتم در دانستن کدام شکل بکدام ستاره تعلق
دارد بدانست حمره و نقی الخد بمریخ کوسج و عتبه داخل بزهره
تعلق دارد اجتماع و جماعت بعطارد طریق و بیاض بقمر
نصرة خارج و قبض داخل بشمس لحیان و نصرة داخل
بمشتری منکوس و ثقاف بزحل قبض خارج براس عتبه خارج
بذنب تعلق دارد **فصل نهم** در لون اشکال است

لحیان بدانکه سپیدی که بزردی زند مزه تلخ و از کانها
مروارید و از عدد ۳ و از روز پنجشنبه بدو منسوب است
حلیه دلیل کند بر شخصی دراز بالا متناسب الاعضا
نیکو روی و سرخ چهره بزرگ چشم و پیوسته ابرو و فراخ
سینه عاقل مردانا قبض و اخل رنگ زرد بمزه شیرین
و تلخ و از کانها زر و نقره و از عدد پنجاه و پنج و از روزها
یکشنبه حلیه دلیل کند بر شخصی میانه بالا بزرگ و فراخ
پیشانی گندم گون و فراخ سینه بزرگ دندان تنک ریش
و بر روی زخمی رسیده باشد پیش ازین قبض خارج بدانکه
او سرخ است بمزه شور و تلخ و از کانها مس و از عدد
پانزده و از روزها یکشنبه بدو منسوب است حلیه دلیل است
بر شخصی میانه بالا بزرگ چشم سیاه چهره و فراخ سینه
بمزه شیرین و کوچک دهان و لطیف جماعت رنگ او گل
گون است سبز ست بمزه شیرین و از کانها سرب و
از عدد و بیست یک و از روزها چهارشنبه بدو منسوب است

حلیه و دلیل است بر شخصی تمام بالا بزرگ محاسن گرد روی
پیوسته ابرو سرخ سپید چهره بزرگ دندان ازرق
چشم بر اندام وی جایی پیسی بود یا برص حکم زنانی
کوسج سرخست رنگ او سپید است که بزردی زند و از
جواهر مروارید و از عدد یکی و از روزها جمعه بدو منسوب
است حلیه دلیل است بر شخصی کوتاه بالا گرد روی اندک
موی کشاده سینه دراز چشم کوتاه گردن خرد سر درشت
موی و بی شرم ثقاف رنگ او سیاه است و بمزه ترش
و از کانها آهن و از عدد پنجاه و از روزها شنبه
حلیه و دلیل است بر شخصی فربه و گندم گون و دراز گردن
و دراز روی و بایش شکافته بود یا بروی و در روی زخمی
رسیده منکوس رنگ او سیاه است بمزه ترش است
و از کانها آهن و از عدد شش و از روزها شنبه
حلیه و دلیل است بر شخصی سیاه چهره بسپیدی گراید دراز
بالا کشاده سینه معتدل در درازی و فربهی دراز روی

زشت صورت صاحب مکر و حیله است **حمره** رنگ
او سرخ است بمزه شیرین واز کانها مس واز عدد هشتاد و
دو واز روزها سه‌شنبه بدو منسوب است حلیه دلیل است
بر شخصی دراز بالا دراز ناخن و فراخ سینه ازرق چشم
سرخ چهره **بیاض** دلیل است رنگ او سپید است بمزه
شور واز جوهرها مهره واز عدد ده واز روزها دوشنبه
بدو منسوب حلیه دلیل است بر شخصی بلند بالا سیاه
چشم بزرگ متناسب اعضا سپید پوست خوش طبع
خندان روی و آمیزنده **نقره خارج** رنگ او زرد است
از عدد سی دو واز روزها یکشنبه بدو منسوب است
حلیه دلیل است بر شخصی سپید پوست خوش سخن دراز
کانها زر بدو منسوب است حلیه دلیل است بر شخصی ازرق
چشم گرد روی دراز موی بزرگ بینی و معتدل قامت
ناخن سخت و معجب بر خویشتن **نقره داخل** برنگ سپید است
بمزه ترش واز کانها نقره واز عدد هشتاد و سخت

نیکوخلق

نیکو خلق معتدل قامت فربه اندک محاسن **عتبه خارج** برنگ
زرد ابلق سیاه بمزه تلخ واز کانها برنجینه واز عدد صد
و یک واز روزها یکشنبه بدو منسوب است حلیه دلیل است
بر شخصی دراز بالا و دراز ساق و دراز بینی و دراز
گردن زشت صورت اگرچه بینی سپید پوست اصلع و
نحیف **عتبه داخل** برنگ سپید بمزه ترش واز کانها قلعی
واز عدد شش واز روزها پنجشنبه بدو منسوب است
حلیه دلیل است بر شخصی دراز بالا برازحه فراخ سینه
موی سیاه و چشم سیاه **طریق** برنگ سبز است واز کانها
ارزیز واز عدد صد و یک واز روزها دوشنبه بدو
منسوب است حلیه دلیل است بر شخصی دراز بالا اندک
موی کوته محاسن بزرگ بینی باریک دندان جدا ابروی
و نحیف جثه و گندم گون روشن روی **اجتماع** برنگ
زرد است بمزه شیرین واز عدد شصت حلیه دلیل است
بر شخصی دراز بالا باریک ساق سپید پوست که بزردی

زند دراز موی پیوسته ابرو و فراخ دهان بسیار سخن
فصیح زبان متناسب جبینه نقی الخد برنگ سرخ سپید است
واز کانها مس واز عدد یازده واز روزها روز سه شنبه
بدو منسوب است حلیه دلیل است بر شخصی کوتاه بالا
گندم گون که بسپیدی زند دراز موی پیوسته
ابرو سیاه چشم دراز بینی انگشت بزرگ سرکش
دندان و بر روی او زخمی رسیده باشد **فصل نهم**
در احکام ضمیر بطریق اختصار بدانکه چون کسی خواهد
ضمیر بیرون آرد نظر کند در خانه اول تا چه شکل است
واز جمله در رمل چه شکل غالب موافق یا مخالف
امده است از خارج و داخل و ثابت و منقلب
مثلا اگر شکل اول خارج باشد و در رمل غالب خارج
است موافق یکدیگرند ضمیر ان افتد از قبل سفر
د نقل و حرکت و خلاصی رنجور و محبوس و حامله با گریخته
و دزد برده و کم شده فرقتی باشد و یا خاطر صاحب

ضمیر

ضمیر با کسی باشد از وی دور باشد و از ایشان بیرون
نباشد و اگر داخل باشد و غالب در رمل باشد ضمیر
سایل از اتصال بود و پیوستن و با کسی امید بر کسی
وارد یا در امدن مال و رسیدن غایب و انچه بدین
ماند و اگر ثابت باشد متحیر باشد از سبب چند کار که از ان
نمی رهند ان امور چگونه است راست شود وان مقصود
بچه حیله و ترتیب و چگونه بر اید و حال ان کار چگونه میشود
اگر منقلب باشد سایل سبب چند کار سرگردان باشد
و متردد و در پی آن کار بر دو یا نه و ترک کند یا نه از دو
کار ست کرده باشد تا کدام یکی بهتر آید و در حال سر
گردان شود و اگر سعد بود ان ضمیر نیکو بود و سایل
خوش دل باشد و اگر نحس باشد آن کار بد مکروه و
خوف در ان بود و اگر سعد اتصال باشد به بیند که
اگر سعد و اقبل بود شود باختیار و اگر نحس و اقبل بود
بی اختیار والله اعلم **فصل دهم** در دانستن

غالب ومغلوب میان دو پادشاه ومیان دو خصم نیز
گرفتن شهر بدانکه اول دو رمل بزند وهر یکی جدا جدا اوّل
هر دو رمل شکل دهم بر شکل او زند و تکید کند بنگرد تا در
کدام رمل آمده است همان کس را غلبه باشد وملک او را بود
واگر در هر دو رمل بود هر دو را ملک نباشد غیری
بگیرد دیگر میان دو کس ومیان دو لشکر یا دو خصم جنگ
ودعوی ومناظره میشود اوّل قرعه تمام کند پس طالع
سایل را وخصم را هفتم باشد بنگرد وطالع دهم و شانزدهم
سعد باشد مظفر گردد واگر درین محل نحس افتد پس خصم
مظفر گردد واگر ازین سه شکل یکی نحس و دو سعد هر دو را
صلح شود فاما بعجز خصم سایل واگر دو نحس بود یکی سعد صلح
شود ولیکن بعجز سایل واگر دو کس جنگ میکنند و ترک
هند و پس بنگرد شکل مریخ وقمر وآفتاب بسیار بر
آید ظفر ترک را بود واگر شکل مریخ وذنب در برج
مقابله آید جنگ شود واگر تثلیث افتد صلح شود

دیگر گرفتن شهر اول قرعه تمام کند بعده ببیند اگر
چهار اوتاد نحس بود آن شهر گرفته شود واگر سعد بود
نتوان گرفت واگر بعضی سعد بود بگیرد بصلح واگر اوتاد
شکلها دعا رد بود بگیرد بمکر وعذر ودر شواهد نیز نظر
کند **فصل یازدهم** مراد ومقصود یافتن از پادشاهان
بدانکه اول قرعه تمام کند بعده بنگرد اگر شکل دهم و
یازدهم سعد واصل بود مراد یابد از قبل پادشاه و
اگر نحس واصل باشد مراد بسختی بی اختیار رود واگر خارج
سعد بود قوة عمل پادشاه اما اندک فایده واگر نحس
خارج بود حکم برخلاف بود واگر ثابت نحس بود
بیم ترس وخشم وخطر بود وبرا مضرت رسد حذر باید
کرد واگر منقلب سعد بود نیک بود وسایل میانه بود
باترک کند یا از سر گیرد واگر منقلب نحس بود کار برباید
فصل دوازدهم در داشتن پادشاه چه شغل
وچه کار خواهد فرمود بدانکه نظر کند در دهم ویازدهم

اگر شکل سعد داخل بود چنانکه در فصل یازدهم گفته‌ام
بتکرار نیز نظر کند داخل و خارج و ثابت و منقلب
الخ ه حکم کند چون احکام شمره کرده باشد پس معلوم
کند چه کار خواهد بود نظر کند در شکل دهم اگر لحیان
بود صلاح میان خلق و قضات و ارباب وارث
و اگر قبض داخل بود جواب گاهی و امانت داشتن
و بر شرکت چیزها و اگر قبض خارج بود زندانی و سر
برهنگی و عوانی بر ظلم مفسدان و اگر جماعت بود
ریاست و سروری و تصرف مال و کتابت و قلم و دبـ
و کارها باریک و شرکت داری و تصرف مال بسبب
الملک و اگر کوسج بود شراب داری و امیر طرب
زنان و ندیمی و پرده داری و کارها باریک و اگر ثقاف
اید قلعه داری و زندان و بر سر غلام و کنیزک و گاو و
گوسفند حکم باید کرد و اگر منکوس بود چون خوان سالار
و مطبخی و کندوری داری و خاری و انچه بدین ماند

اکر

اگر حمره بود جلابی و حجامی و انچه چون وارد و نیز
جانوران درنده مثلا باز و یوز و چرغ و شکره دارد و
سگ کشی و کارکش و اگر بیاض بود بر تجارت کرباس
و رفتن سفر دریا و انچه بدین ماند و اگر نصره خارج
بود بر کاری بزرگ و عمل پادشاه و رفتن پیش پادشاه
و ملوک و اکابر و صاحب حاجت و اگر نصره داخل بود
امانت داری و ندیمی و اگر عتبه خارج بود بر کاران
شود ستور داری و خربندگی و حربانی و اشتربانی و
کارها کند بکردن کشتن و اگر عتبه داخل بود بر چیز
داری و علم داری و سلاح داری و کشتی گیری و
ملاحی و اگر نقی الخد بود مطعمت خادمان و غلامان و
آب داری و خدمت زنان و امردان و اگر اجتماع
بود بر خواجگی و قلم زنی و کتاب داری و اگر طریق بود
بر نیک امد دشه در راهها و حکم پادشاه در شکل دهم
اگر او تا دیگر کند در سعادت و ملک بالا گیرد یازدهم خانه

نظر کند **فصل سیزدهم** در احکام تزویج نکاح و
سازواری بدانکه اگر کسی از نکاح پرسد که خواهد شد یا
نه اول قرعه تمام کند بوقت طلوع میزان مقدار یازده درجه
گذشته باشد بعده نظر کند در هفتم و یازدهم که خانه امید است
واگر شکلی داخل بود و سعد شواهد سعد نکاح بر آید واگر
خارج سعد باشد بر نیاید واگر نحس داخل باشد بدشواری
بر آید و عاقبت محمود نباشد واگر سازواری پرسد
از طالع و هفتم شکلی تولد کنند بعده بنگرد اگر آن سعد
باشد دلیل کند بر صلاحیت واگر نحس باشد نظر برف د
ونظر کن شکل اول وهفتم سعد و داخل باشد با قوت دلیل
کند مدت وی آن باشد از ساعت و هفته و شهور
و سی گفتم نوعی دیگر شکلهای که بر آمدن نکاح است
اینست قبض داخل عتبه داخل نصرة داخل واجتماع و
حمره و بیاض اما شکلهایی که مانع نکاح است اینست
منکوس و قبض خارج و کوسج و عتبه خارج وطریق

لحیان اگر شکلهای سعد در قرعه نکاح بیازدهم و هفتم
باشد و شواهد داخل بود نکاح بر آید واگر شکلهای
نحس بود نکاح بر نیاید هرگز واگر شواهد سعود باشد
بر آید نوعی دیگر اگر کسی از باکره پرسد که فلان
عورت باکره هست یا نه ببیند در خانه هفتم که چه شکل افتاده
است اگر شکل داخل باشد دلیل کند بکر باشد واگر در خانه
هفتم خارج باشد دلیل کند آن عورت بکر نباشد و
اگر منقلب باشد دلیل کند بکر باشد واگر شکل ثابت
باشد دلیل کند بکر باشد اگر در خانه هفتم باشد
هیچ لحیان دلیل کند که بکره هست واگر این شکل در هفتم
باشد یعنی قبض خارج دلیل کند که بکر نباشد واگر عکس
شخصی از همسایگان یا از خانه و یا از خویش و ندان باشد
واگر جماعت باشد دلیل کند که بکره باشد اما بعضی در
گفت و گوی باشند بندگانی فاما اتهام راست
نباشد دلیل کند آن عورت در باطن عیش و عشرت

را دوست دارد و اگر این شکل بود یعنی ثقاف
دلیل کند که بکره باشد اما بهتان دروغ بر وی بسته
باشد و اگر این شکل بود یعنی منکوس دلیل کند بکر باشد
ولیکن خوف و ترس بدکاری در حق وی باشد و
اگر شکل حمره باشد گمان باشد ولیکن او را بکر باشد
و اگر شکل بیاض بود دلیل کند که بکر باشد و مستور و
پارسا بود و اگر این شکل نصرة خارج بود دلیل کند
که بکر از وی رفته باشد و مردی از جای آمده باشد
همه از ان شهر نباشد و اگر نصرة داخل بود دیگر باشد
مستور باشد و در پارسایی مشهور باشد و اگر طریق بود
دلیل کند که بکر نباشد و شخصی که برو رفته باشد بعد بکر
شدن روان شده باشد و آن کنیزک خانه باشد
که در میان این کار میان خلق آشکار شود و پیش مالکان
در گفت و گوی و تمنیا یکی **فصل چهاردهم**
در احکام حامله که پسر زاید یا دختر و آنچه خانه پنجم تعلق

بدو دارد بدانکه اول فرع تمام کند بوقت طلوع آ
مقدار پانزده درجه گذشته باشد بعده بنگرد در خانه
پنجم چه شکل است مذکر یا مونث پس بنگرد که صاحب پنجم در کدام
خانه است و ان خانه کوسج را میگویند مذکر است یا مونث
و اگر هر دو دلیل مذکر باشد پسر زاید و اگر یکی مذکر باشد
و دیگر مونث بنگرد که ازین هر دو شکل کدام شکل در خانه
قوة دارد حکم بدو باید کرد و بعضی بر شواهدات آن زاید هم
اگر پرسند حال آن مولود چگونه باشد بنگرد در خانه دو
چه شکل افتاده است اگر منکوس باشد و یا قبض خارج باشد
یا اجتماع حکم کن بر خوف و مرگ فرزند و اگر جز این اشکال
دیگر بود فرزند را مضرت نرسد **اگر** پرسد در کدام روز
زاید بنگرد طالع چه شکل است و این شکل بکدام روز
منسوب است دلالة همان روز بود و چون این همه دانسته
بدانکه در چه ساعت بزاید بنگرد صاحب طالع کدام خانه
است اگر طالع بود اول ساعت آن روز بزاید با آن

شب همرین مثال تمام حکم باید کرد واگر صاحب طالع
در رمل نبود بنگرد که در پنجم صاحب کدام خانه است
واگر صاحب او شمس بود بساعت شمس بزاید همرین
طریق حکم کن تا صواب اید اگر پرسند شب زاید یا روز
اگر طالع مذکر است بروز زاید واگر مونث باشد
بشب زاید واگر پرسند فرزند بچه طالع زاید بنگرد
در نهم خانه چه شکل است وبکدام کواکب منسوب است
وکدام برج دارد همان برج طالع او بود اگر پرسند
دراز عمر بود یا کوتاه بنگرد شکل خانه پنجم اگر این شکل
نحس بود چون حمره ونقی الخد وقبض خارج وعتبه خارج
منکوس وثقاف ان فرزند کوتاه عمر بود ودلالت بر
موت کند واگر ثقاف بود بعد یکماه خوف مرگ باشد و
اگر قبض خارج باشد بعد یکسال واگر عتبه خارج بود از
هفت روز واشکال دیگر منحوس همبرین قیاس کند واگر
شکل سعد بود عدد از شکل سال بگیرد وهمچنین شکل هفتم

اگر

اگر سعد بود همچنین از پنجم ویازدهم عدد شکل سعد
بگیرد واگر دوازدهم خانه شکل سعد از عدد نیز ونقطه
ضرب کند واگر دوازدهم خانه شکل نحس بود بر عدد ونقطه
او قسمت کند انچه بماند عمر او باشد نوع دیگر اگر پرسند
از حمل هست یا نیست بنگرد درین مرتبه وششم ودوازدهم
که میزان حمل است اگر اشکال داخل وثابت وشواهد
با قوت موافق بود دلیل کند که حمل هست واگر نحس خارج
بود حمل نبود واگر باشد حمره در او تا دخوف اسقاط
بود وهمچنین اگر پرسند چه زاید بنگرد در خانه پنجم اگر
شکل مذکر بود وتولد مذکر وشواهد مذکر با قوت حکم کند
بر مذکر واگر درین مرتبه شکل مونث وتولد مونث
وشواهد موافق با قوة کند بر مونث واگر مذکر ومونث
برابر باشند در قوة حکم کن به دو فرزند واگر ممتزج بود
وتولد ومجادار وشواهد ممتزج با قوة بود دلیل کند بر
خنثی که ان فرزند خنثی زاید واگر سهم پنجم مکرر نبود با قوة

چو دگر
یعنی فرزند

چنانکه گفتیم حکم کن بدو فرزند واگر آن سهام مذکر بود
پس مذکر زاید واگر سهام مونث دو بود مونث زاید
نوعدیگر اگر از حامله پرسند نر زاید یا ماده از وای
یا از او می این حکم بسیار در وایه است بعد از آن رمل
به بیند در دوازدهم نظر کند در هفتم و پنجم اگر شکل زحل
بود سفلی بود باشد ماده بود واگر خارج بود علوی نر بود
دیگر حیوانات را همبرین قیاس کند **باب** دو سفر
اگر پرسند که سفر نیک خواهد بود یا نه بدانکه اول خانه
وسیوم خانه از صاحب ضمیر است و خانه نهم ودهم
خانه خیر و شر است احوال سفر ازین خانه به بیند و حکم کند
فصل یازدهم در احکام سفر یعنی سفر خواهد بود یا نه
واگر شود بکدام طرف واز آن چه منفعت ومضرت باشد
بدانکه اول قرعه تمام کند طالع جوزا بعده بنگرد در طالع
سیزدهم و نهم اگر شکل خارجه است
هر اینه سفر بود و بنگرد از ین سه خانه شکلهایی که خارج است

کدام

کدام شکل داقوی است حکم کن بر آن شکل کار چند روز
سفر شود **اگر** پرسند که درین سفر کدام طرف رفته شود
بنگرد در هفتم خانه چه شکل است و بکدام جهت منسوب است
حکم کن بدان جهت **واگر** پرسند درین سفر منفعت بود
یا نه بنگرد در نهم چه شکل واگر لحیان بود بسیار منفعت بود
واگر قبض داخل بود دران سفر مال بسیار حاصل کند واگر
خارج بدشمنی وخصومت شود و عاقبت او در سفر هلاکت
پیش آید واگر جماعت بود از علم منفعت گیرد واگر کوسج
بود از آن سفر معشوقی برابر خود آرد واگر ثقاف بود
دران سفر کاری جدید بیاموزد واگر اجتماع بود هر امیدی
که دارد دران سفر بر آید واگر نصرة داخل بود دران
سفر مصلحت نخواهد بود بیارد واو در حق او دشمنایگی
کند واگر طریق بود درین سفر بمیرد واگر عتبه خارج بود
دران سفر تباهی بود و بیمار شود واگر انکیس بر آید دلیل
که در سفر رنجد واگر برود بمیرد واگر حمره بود دران

سفر بمیرد و خصومت خون کند و اگر بیاض بود عاقبت
آن سفر نیکو بود و از آن سفر جامها و لباسها بسیار
آرد و اگر نصرة خارج بود با سلطان سفر کند و منفعت
یابد و اگر عتبه داخل بود در آن سفر شی بیند و امیدها
او حاصل شود و علم و حکمت آموزد و اگر نقی الخد بود شمشیرها
بسیار آرد و آهن و جامها او را در آن سفر خوف
دزدان باشد و الله اعلم **دانستن حال سفر** اگر صورت
طریق براید ایشان راه رفتی باشد و اگر عتبه خارج بر
اید همه اسباب سفر راست کند اما اگر نقی الخد براید
از راه باز گردد و اگر نصرة خارج براید سفر کند بجای
که قصد دارد و چون برسند برود و باز گردد و روزگار
آنجا ماند و اگر نصرة داخل براید از آن راه باز گردد
بسبب مخالفت شدن راه **باب** غایب و مسافر
از خانه اول و سیوم و نهم و یازدهم استخراج کند و احوال
ایشان از آنجا بیند و حکم کند تا جمله درست اید **فصل**

عقله

شانزدهم در احکام غایب که حال او چگونه است و امدن
او بدانکه اول قرعه تمام کند بوقت طلوع عقرب بعده
نظر کند در اول شکل و چهارم و هشتم و نهم اگر شکل نحس بود
و یا خارج مانند حمره و قبض خارج و عتبه خارج و نقاف
بدانکه این غایب مرده شده است و اگر کوسج بود مرگ
او بشهادت است و اگر شکل اول در هفتم مکرر کند
بقتل و کوسج مایل نحس است تمام نحس باشد حکم مبت
نکند که مرده است و بگوید که خفته است یا بیمار است
یا مست بیخبر یا در مرض باشد اما زنده بود و اگر در هفتم
و چهارم شکل داخل باشد یا در هفتم و نهم خارج همه دلیل کند
که خوف بود و اگر غیر این بود زنده باشد و اگر نهم شکل
در خانه هشتم و سیوم بود خداوند در هشتم بود غایب
مرده بشرطی نحس داخل بود بیمار بود و اگر هفده چهار
احیات نحس خارج باشد بد بود و اگر هفتم و چهارم
داخل و در هشتم و نهم خارج مرده بود اول و سیوم

ونهم ویازدهم مولد بر شکل هفتم وحکم یازدهم نیز حکم پنجم است
ویازدهم خانهٔ حیاتست وهفتم وهشتم ودوازدهم خانهٔ
مرگست واگر درخانهٔ پنجم ویازدهم اجتماع وحمره ومنکوس
آید بود واگر در دهم ودوازدهم عتبهٔ خارج وثقاف
بود همین حکم است اگر پرسند که غایب درکدام جانب
است واگر از طالع تا چهارم بود طرف مشرق بود واگر
تا چهارم با هفتم طرف مغرب بود واگر یازدهم با چهاردهم
طرف جنوب بود واگر چهاردهم با طالع بود طرف شمال بود

فصل هفدهم در احکام بیمار و زحمت او که از چه بیمار شده
است بدانکه اول قرعه تمام کند بوقت طلوع سنبله بعده
نظر کند در ششم وهفتم اگر این شکلها باشد چون نصرة
داخل ونصرة خارج ولحیان وقبض داخل وعتبهٔ داخل
وبیاض دلیل کند بر صحت بیمار زیراکه این شکلها سعداند واگر
این شکلها باشند چون منکوس وثقاف وقبض خارج وعتبهٔ
خارج وحمره ونقی الخد دلیل کند بر مرگ بیمار زیراکه نحس اند

وششم خانهٔ مرض است اگر پرسند که بیماری از جهت
بنگرد در خانهٔ ششم چه شکل است اگر کوسج بود بیماری
وی از عشق وفراق دوستی بود واگر لحیان بود بیماری او از خون
وریم وشکم بود واگر عتبهٔ داخل بود علت بیماری او از بلغم
ورطوبت وبا از مواد عشق وضعف او از درد وسرد سبب
علت ازواج بود واگر بیاض بود بیماری او از خون و
از باد بود ودرازکش واگر عتبهٔ خارج بود بیماری او از
سحر وجادوی بود واگر حمره بود بیماری او از زخمی بود
یا از خصومتی در رنجوری او از ایشان بسیار خون واگر
منکوس بود بیماری او از ... ورنجوری معده بود و مثانه
واگر قبض داخل بود بیماری او از دردهای بسیار باشد
واگر ثقاف بود بیماری او از افتادن جایی باشد
واگر اجتماع بود بیماری او از سحر وجادویی باشد واگر
قبض خارج بود رنجوری وی از استسقا وسودا بود
واگر طریق بود بیماری او نیز از سبب غم واندیشه باشد

واگر نصرة داخل بود بیماری او نیز از سبب غم و اندیشه
باشد واگر جماعت بود بیماری او از سودا و دبستی باشد
واگر نقی الخد بود بیماری او از سبب خون و تب و بی خوابی
ورق و با از سبب سردی و خشکی و باد و رطوبت
واز بیماری کلان و خون شکم و درد شکم واگر نصرة
خارج بود بیماری او از تب و غلبه خون باشد
نوعه دیگر چون قرعه تمام کرده باشد پس بشمرد نقطها
جمله سهام او اگر شانزده هم ویکان یکان بیفکند اگر یکی
یکی ماند دلیل کند بر موت واگر دو ماند دلیل کند بر صحت
واگر سه ماند دلیل کند بر طول مرض و عاقبت عافیت
باشد باید بکرم الله تعالی باب دانستن اشکال
حیات و ممات اینست از حیات لحیان و نصرت
خارج اشکال ممات حمره و بیاض و طریق و اجتماع
و جماعت و عتبه خارج و ثقاف و منکوس اشکال حیات
اگر در خانه ششم یا در هشتم افتد بیمار و غایب حکم

فصل دوم
بر زنده کند اشکال ممات افتد حکم بر موت کند
در دانستن غنا و فقر و در مدت عمر و افزودن و کاهیدن
مال آسانی و دشواری بدانکه اگر سائلی سوال کند از
رسیدن در مدت عمر بدانکه اول سهم دلیل کند در اول عمر و
پنجم در وسط عمر و نهم آخر عمر اگر درین سهام دلیل کند در
اول عمر سعد با قوة و شواهد سعد با قوة بوند حکم سعادت
کند و همچنین وسط و آخر واگر نحس بوند حکم کن بر عکس آنچه
گفتیم اگر بپرسند از افزونی مال بنگرد در دوم و پنجم اگر سعد
داخل بود دلیل کند بر افزونی مال و اگر در پنجم نظر نحس بی قوة
بود نه زیادت شود و نه نقصان زیراک پنجم نظر محبت
است پس نظر کن در سیوم کدام حجت است اگر سعد باشد
پس بدهد نصف سعادت آنچه دهد اگر نحس باشد پس نقصان
بکند مگر اندکی پس نظر کن در چهارم اگر سعد بود مال تلف نشود
واگر نحس با قوة بود تلف شود بعضی مال یا نصف پس نظر کن
در هفتم اگر سعد بود بر مال وی قادر شده باشد یا شود

اما دست نیابد واکر نحس بود بخلاف آن بود اکر پرسند
از مالی که تلف شده بدست آید یا نه بنکر درین مرتبه واکر سهم
خارج بود در میزان العمل یعنی خانه یازدهم سهم خارج بود
واز دو سهم خارج بیرون آمده باشد وشانزدهم نیز خارج
حکم کن که مال باز نکردد پس نظر کن مثلث یعنی دوم ویازدهم
وشانزدهم اکر قبض داخل در خانه خود در یازدهم حکم کن
برجوع تلف شده واکر باشد قبض داخل شانزدهم حکم کن برجوع
بعد رفتن این دو بار اکر پرسند از کدام وجه اید طلب
کن تکرار وی واکر سیوم بود از قبل برادر در احیا واکر در
چهارم بود از جهت عقاربان واکر در پنجم بود از جهت فرزندان
واکر در ششم بود از جهت عبید ودولت وتا اخر همبرین
قیاس کن واکر در سیوم وچهارم مکرر میشود از جهت
برادران وپدران وعقار [illegible] هر دو مرتبه اما هرجا که
قوت بیشتر نفع بود واکر مکرر شود در مراتب کثیر همین حکم کن
واکر مکرر نشود وسهام ومخالفت شود بیکدیکر بود چنانکه قبض

داخل در مکانی سفر وسفر در مکانی باد کن هریکی در موضع
وی صرف کن هر چیزی بر جهت وی حد وی بر سبیل مطلوب
دیکر اکر خواهی که بدانی مال بدست اید باسانی یا دشواری
نظر کن در دوم واکر سعد داخل بود باسانی واکر نحس
داخل بود بدشواری واکر سعد خارج بود دشوار اید
توفیق واکر نحس خارج بود حاصل نشود فصل شانزدهم
در احکام دزد ودزدیده وانچه بدو تعلق دارد بدانکه
اول قرعه تمام کند بوقت طلوع میزان بعده نکاه کند
دزد انچه رمل انجا که قبض خارج باشد ان شکل که در
جنب وی باشد صورت دزد بود واکر در قبض خارج نباید
در عتبه خارج دو باشند دزد دو باشد واکر سه یا چهار
دزد نیز سه یا چهار باشد وقبض خارج نیز همین حکم دارد
واکر این دو شکل نباشد نکاه کند در خانه طاق چون
اول وسیوم وپنجم وهفتم ونهم ویازدهم وسیزدهم و
پانزدهم اکر درین خانها یافته شود که منسوب وی

بحیوان است بس جون موش و سک و اشال وی
انچیزرا برده باشند یا حیوان دیکر واکر درین خانها
بیشتر شکل ارضی باشد ویا شکل دیکر جون عقله یعنی
نقاف واجتماع ان در زدیده زیر خاک ماند ویا بزیر جامه
واکر ازینها هیچ نباشد اکنس یا بیتحان برده باشد اکر
برسند ان شخص جیست امهات وحروف ایشان
بهسایل نماید که ان حروف بر کسانی که کمان کرده است
هست حروف ایشان با بنت اکر کوید هست ان حروف
کیرد ویا حروف دیکر نمی اخراج کند واکر سایل کوید که این
حروف بنست بس امهات را معکوس کرداند وحروف
ایشان بسایل نماید اکر یا بد اسمی اخراج کند واکر نیابد
با خوات الامهات شود وحروف ایشان را جمع کند
وبعد حساب جمل شانزده کان طرح کند انجه بماند
کمتر از شانزده ازرا با حروف رساند واصول سازد
ومتناسب وی از دیکر حروف جمع کند ونام کوید اکر

معکوس اینها کویند
لحیان

رمال خواهد که بداند آن در دزدیده جه جیز است بنکرد در
هفتم اکر شکل اتشی بود در وی عمل کرده باشند اهن
ومس وبرنجینه وسرب وزر ونقره وانجه بدین ماند واکر
بادی بود از حیوانات بود جون جامه ابریشم یا موی
یا بوست یا استخوان وانجه بدین واکر شکل ابی بود
جون جوهر ومروارید ولعل وصدق وسنک
بارها واکر خاکی بود جیزی نباتی بود جیزی که از زمین
براید یا جامه کرباس وانجه بدین ماند اکر خواهد
رنک او بداند بنکرد در خانه دوم که کدام شکل امده است
ورنک ان شکل جیست حکم کن بران واکر خواهد که بداند
که جایکاه کالا که دزد کجا برده است بنکرد در جهارم
که جای کالا که دزدیده است وان شکل جهارم
دلیل کند بر جه جای دارد حکم بران جای کند واکر خواهد
که بداند کدام طرف برده است بنکرد در خانه نهم
جه شکل است مشرق است یا مغرب یا شمالی یا جنوبی

است حکم کن بدان اگر خواهد که بداند از اینجا تا انجا
چند خانه در میان است یعنی از خانه ما تا خانه او
بنگر و در نهم خانه چه شکل است و در ششم چه شکل است
بعد از اصل شکل بر ده قسمت کن و بر همین خانه
شمار کن که این خانها در دست اگر خواهد که بداند
علامت در آن خانه در وجهت بنگر و در خانه
نهم اگر اجتماع یا جماعت بود در آن خانها نقشها
بود و اگر حمره یا نقی الخد بود در آن خانه سرخ و بلند
باشد یا ترح برنج یا مس باشد اگر شکل جوزا براید
در ... داری در بالا داشته باشد و اگر شکل سرطان
براید در میان آبی و اگر شکل اسد براید در خانها
پادشاه در نزدیک تنوری و اگر شکل سنبله براید
در خانها فضا در زمین پنهان کرده باشد یا در صحرا
و اگر شکل میزان براید در بالا سقف خانه یا دیواری
و اگر شکل عقرب براید در چاهی یا در آبی پنهان کرده

باشد والله اعلم اگر پرسند دزد دیده یافته شود
یا نه بنگر در اول خانه و دوم خانه امید یعنی یازدهم
اگر شکل داخل باشد بیاید و اگر خارج باشد نیاید صورت
دزد در شکل هفتم است پس بنگر در کدام شکل افتاده است
زیرا که هر شکلی را صورت تعیین کرده اند و اگر پرسند
دزد در شهر است یا بیرون رفته است بنگر شکل
دهم تا خارج است یا داخل اگر شکل داخل است در
شهر است و اگر خارج است جایی رفته باشد از شهر
بیرون اگر پرسند رخت کجا نهاده است هم از شکل
دهم گوید اگر پرسند چه نشان دارد بنگر که صورت
هفتم از چند خانه است از آن حکم کند و اگر از دزد چیزی
پرسد ببیند کالا در ششم خانه ببیند و چهارم و دو
هفتم نر و ماده از هفتم تصور کند و اگر در میان شانزدهم
هیچ جایی حمره نبود بدانکه کالا کشتی برده است و نه
دزدیده است و اگر در دوم و ششم خانه شکل داخل

افتد کالا درون خانه باشد واکر خارج بود از
خصم جابی درافتاده بود بشرط انکه حمره نباشد
اما مرکواه حمره باشد از دلیل ان خانه حکم کند مثلا
اکر در اول باشد هم از حول تفحص کند واکر در خانه دوم
است کسی شب و روز با وی باشد یا شریک مال او
اکر در سیوم بود برادران و خواهران و خویشاوندان
وخیل وخنران بانوان ایشان واکر در جهارم بود
از مادر و پدر وکسانی که ازیشان و دکران باشان
تعلقات دارد اکر پرسند دزد کالا کجا نهاده است
دهم و نهم نظر کن جنج دلیل رمل شرطست حکم کند واکر
نصره خارج در خانه هفتم و ثقاف در هشتم بود دزد
عورت بود ونیز یک چشم کور بود یا کاژ والله اعلم
فصل بیستم در احکام ارزانی وکرانی غلات
بدانکه اول قرعه تمام کند بعده از شکل اول واز شکل
شانزده شکلی بیرون ارد اکر ابی وخاکی بود ارزان شود

واکر بادی واتشی کران بود واین اشکال ابی وخاکی وبادی
واتشی در فصل جهارم کفته ام نوعدیکر نظر کند در
شکل اول ودوم وپنجم اینجا سهام سعد وشریک
سعد وانث وسعد بعضی جنانکه نصره داخل وعتبه
داخل ومنکوس وانجه بدین ماند دلیل بر نرخ ارزانی
بسبب نزولی ازان ومنکوس اکرچه سعد نیست باک نیست
صالح است درین محل واکر صورتها نحس بیرون اید
جون حمره وقبض خارج وطریق کم ودوهم برای باران
واین نیست ارزانی واکر انیست نیست باران واکر لحیان
ونصره خارج بود دلیل کند بر رفتن نرخ زیراک
بادی اند اکرچه سعد اند درین محل غیر صالح اند زین
نیست اکر بعضی دلیل بر کرانی وبعضی بر ارزانی دلیل
کند بر نرخ وقتی که کران بود ووقتی که ارزان شود و
اعتماد کن بر بانزدهم برای عاقبت واکر امتزاج بود
سهام وثابت نماند بر حال خود دلیل کند ان حال ممتزج

بو وسهام ثابت نماند واکر جماعت شاهد شود هرکرانی
راکران بود واکر نحس شاهد شود مر ارزانی را ارزان بود
وهمچنین واکر غالب سعد بود دلیل کند بر کرانی مکر منکوس
درین باب صالح است زیرا که آبی وخاکی است والله اعلم

فصل بیست یکم در احکام باران بدانکه اول قرعه
تمام کند بوقت طلوع سرطان در ساعت قمر بعده نظر
کند در خانه چهارم و دوم اکر یافته شود وقبض خارج و
عتبه خارج در دهم دلیل کند بر باران بس بنکر که در سیزدهم
وچهاردهم اکر درین مرتبه سهام ناری بود ودر وتد
اول یعنی خانه دوم ناری بوده دلیل کند باندک باران
وکرانی غله واکر یافته شود آبی دلیل کند بر کثرة باران
وارزانی غله وسهام ترابی دلیل کند بر کشاده غله
نوعی دیکر نظر کن درست سهام که دلیل بر باران
دارند جماعت وطریق وبیاض وعتبه داخل ونقی الخد
اکر درین مراتب که کفته شده است بیدا ایند دلیل کند

بر باران واکر ناری بود دلیل کند بر عکس وقلت باران
بود واکر سهام مذکور در اول وهفتم وسیزدهم وچهار
دهم بود غلبه باران بود واول سال عاقبت ان پانزدهم
اکر تولد شود جماعت وشاهد وی مایی دلیل کند کثرة
باران واکر تولد شود از سهام ناری شاهد وی ناری
بدلیل کند بر قلت باران وقحط **نوعی دیکر** دانستن باد
ومیان آب شرکت تمام مایی وهوایی دکر شرح ان اکر
جماعت شاهد بود بر مایی دلیل کند بر سیلابی واکر
شاهد بود بر هوایی دلیل کند بر باد **دیکر** دانستن
حکم یکماه که باران بکدام روز شود وسرما وکرما بکدام
روز در غره ماه بر ساعت قمر قرعه تمام کند پانزده
شکل وبهر شکلی یکان روز تا پانزده روز میان این
شکل کدام شکل دلالت باران دارد وانچه مایی و
ترابی دلالت بر باران دارد وانچه ناری وهوایی است
دلالت کرما دارد وهوای ومایی مشترک بر سرما هیچ

کرمی که با قوه نهم نظر شواهد حکم کن که دردی اندک کند دلیل
شاهد با قوه بوند باشتراک هر دو حکم کن و برای پانزده روز
دیکر قرعه ها مذکور بر ساعت مذکور تمام کند و بر پانزدهم
روز دیکر هم بران نوع حکم کند والله اعلم **با محبوس و زن**
حامله از خانه دوم و سیوم و هفتم و هشتم امتزاج کند و
شانزدهم شکل بر بندد و حکم کند راست اید **فصل بیست**
دوم در احکام خلاص محبوس بدانکه اول قرعه تمام کند بعده
بنکرد در خانه دوازدهم و چهاردهم و هشتم اکر شکلها
خارج بود دلیل کند بر خلاص محبوس و اکر داخل بود دلیل کند
برعکس آن اعتبار کن در شواهد و معنی و غالب و مغلوب
چنانکه کفتیم **نوع دیکر** در محبوس معتبرست اول و هفتم و انچه
در و دلیل کند بر کریختن و خلاص یافتن و اکر باشد ثقاف
در اول و نقی الخد در دوازدهم و یا چهاردهم و بیاض
در هشتم بیرون نیاید بمرده و همچنین تولید کن از چهارم
برای اقامت و نهم برای خروج محبوس نظر کن هرکدام که

غالب باشد حکم کن بدو در و هم معنی اکر بی قوه بود
تولید کن از وی صورتی دیکر نظر کن بکدام شکل وار و از
مادر و پدر حکم و نظر کوشش کن در کار محبوس چنانکه در کارها
مسافر اکر متصل شود اول بچهارم و دوازدهم دلیل کند
بر خروج که بیرون بهتر آنکه موافق باشد چهاردهم و دوازدهم
و عاقبت هم پانزدهم اکر موافق بود در خروج بیرون آید
و اکر موافق نبود مخروج باز کرد دسوی مکان حبس و اکر
باشد منکوس و ثقاف و قبض داخل و کند در کشت
و تو در تو کند پس مقیم ماند در حبس بیرون نیاید و اکر باشد
ثقاف در هشتم اکر تولید شود حمره و منکوس و نقی الخد در
شرکیه باشد با ثقاف و متصل شود هشتم در حبس بمیرد و
اکر متصل شود از هشتم بیمار شود و اکر متصل شود دوازدهم
منکوس بیکی و نهم بود و اکر ثقاف بود دلیل کند بر طول
مدة در حبس و عاقبت محبوس در پانزدهم سهامی که
دلیل کند بر خلاص محبوس انیت نقره خارج و قبض

خارج وطریق وعتبه خارج بدانکه چهارم موضع دی
واکر بر نیاید دزدی شکل خارج بیرون نیاید هرکز راک
شاهد دوازدهم والله اعلم باب محبوس
خلاص خواهد شد یا نه بدانکه از خانه هشتم و دوازدهم
امتزاج کند اکر اشکال سعد آیند ویل کند زود خلاص
یابد واکر اشکال ممتزج یابند در هیچ سعادت نبود
وخلاصی نیابد واکر اشکال نحس ایند بیم هلاکت وکشتن و
آویختن باشد فصل بیست سیوم در احکام خفیه بدانکه اکر
کسی چیزی در دست کیرد وبکوید که بدان در دست من چیست
بنکر در طالع چه شکل است اکر ان شکل آتشی بود ان چیز جوهرها
بود چون مس وبرنج وزر ونقره وانچه بدان ماند واکر بادی
بود ان چیز از جنس جرم وموی واستخوان وکلیم وابریشم و
جامه ابریشمی وانچه بدین ماند واکر ابی بود ان چیز از مروارید
وصدف ولعل ویاقوت وعقیق وسنکها بود وچیزی که بدین
ماند واکر خاکی بود ان چیز از جنس جامه کرباس بود و نباتی

که از خاک روید چون این دانستی ببین که درخانه دوم
کدام شکل است ورنک ان شکل چیست حکم کن بدان
چون رنک دانستی مزه او بنکر درخانه پنجم کدام شکل است
ومزه ان شکل چیست حکم کن بدوی بر نو وکهنکی از صاحب
طالع نکر که چه دله یعنی کوسج در کدام ربع است اکر از طالع
تا چهارم بود نو بود واکر پنجم تا هفتم بود میانه بود واکر
هفتم تا دهم بود کهنه بود دوازدهم تا طالع بود میانه و نیکی
به پیری نزدیک تر باشد واکر در رمل نبود چیزی که بود
اورا نو وکهنکی افت نبود چون زر ونقره ولیکن بباید
دید ان شکل که در طالع اوست صاحب کدام خانه هم بطریق
اول حکم کن خانه اوتاد اول چهارم هفتم دهم دانستن عزت
وخواری ان چیز اکر صاحب طالع در اوتاد بود چیزی
عزیز
واکر ان مایل بود واکر در مایل وتد بود کمترین بود
واکر در زایل وتد بود چیزی خسیس بود وشکسته ومعیوب
واکر جودله بغایت بود یعنی صاحب طالع بنکر که شکل طالع

وشکستن عدو وصاحب اوتاد است یا مایل یا زایل همچنین
طریق عمل کن وانستن گرانی وسبکی آنچه ازین شانزدهم
ودوهم شکلی تولد کند و بنگرد ان شکل در رمل بکدام خانه
افتاده است واگر آن خانه گرانست یا سبک حکم کن بدان
واگر در رمل این شکل غایب بود بنگرد در خانه او صاحب
کدام خانه است بدان خانه حکم کن وخانها گران اینست
او ۲ و ۵ وخانها سبک اینست ۳ و ۸ و ۹ و ۶ و ۷ و
۱۱ و ۱۰ وخانها میانه اینست ٤ و ۱۲ والله اعلم بالصواب
باب در دانستن خبر عاشق ومعشوق یکدیگر را سوی یکدیگر
اندیانه بدانکه اول قرعه تمام کند بعده بنگرد در خانه یازدهم
که از خانه عاشق است وطبع نیز نظر کند در خانه عاشق
است و پنجم معشوق است واگر هردو نقط ناری باشند
پس یکدیگر دیده اند واگر نقط هوایی بود دیکدیگر کلام گفته
اند واگر نقط مایی باشند یکدیگر مراد برسند واگر نقط
خاکی بود هرگز دنیا یند ونظر در شواهد وتثلیث وتسدیس

و تربیع ...

برای حاجتی یا مصلحتی برموجب نیت نماز نماز نسبت
یکی که برای فلان کار رمل میزنم وقلم بران نیت
بر کاغذ زنی و با کسی سخن نگویی و با متحان رمل بزنی
و تا رمل زنی الم نشرح لک صدرک تا اخر بخوانی فصل ۲۹
در قوت وضعیف رمل بزن حاجتی یا مصلحتی برموجب
نیت نماز کنی هر خانه را نامی است و هر یکی را فوقی
زاید بر دیگری مثل برج در رمل باشد بسه قسمت یا وتد
یا مایل یا زایل الوتد واخچه وتد است چهارم خانه
است اول وچهارم و هفتم و دهم اول را وتد شرق
خوانند وچهارم وتد عاقبت خوانند و هفتم را وتد
بعد العاقبة خوانند و دهم را وتد وسط السماء خوانند
هرگاه که اوتاد سعد باشد ان رمل قوة بود وخیر خوب
و در چهارم خانه دیگر مایل الوتد است وان دوم
و پنجم وهشتم ویازدهم است سعد باشند همه نیک
بود اما بقوة وتد نرسد وچهار خانه دیگر است

وتدا ازاو تد زایل الوتد خوانند وان سیوم وششم
ونهم و دوازدهم است ازا جندان قوه بنود لان
که اوتاد دورند فصل ۲۷ فایده اندر تکرار کردن
اشکال از نیکی وبدی واکر کسی در تکرار شکل تکرار کند
عجب روی نماید واین جنان باشد که شکل
خانه مقصود دوم خانه تکرار کند هر تکراری از حال
خبر دهد مثلا سوال رنجور بود بغایت است
شفا باید دلیل صلاح و خلاص است منکوس در خانه
فرح مزاج روز شنبه دارد برین قیاس سخن باید
کفت فصل ۲۸ در معرفت رمل بدانکه جهار خانه
اول را امهات خوانند وجهار دیکر که از امهات
تولد شود اترا نبات کویند وان شکل دیکر از امهات
ونبات تولد کند اترا اقدام الید خوانند وان نهم
و دهم ویازدهم و دوازدهم وسیزدهم وجهاردهم
است وآن شکل که ازان سیزدهم وجهاردهم متولد

شود

وفنه
شود وازا حاکم ومیزان رمل خوانند اکر جفت اید رمل
صحیح باشد واکر طاق اید رمل غلط خورده باشد
وانچه از پانزدهم واز اول متولد شود ان شانزدهم
است واین مثلث را خلف الید خوانند فصل ۲۹ در
دانستن مثلثات بدانکه اول و دوم ونهم یک مثلث
است وسیوم وجهارم و دهم یک مثلث است پنجم و
ششم ویازدهم یک مثلث است وهفتم وهشتم ودوازدهم
یک مثلث است جمله شش مثلثات بود فصل ۳۰ در احکام
مثلثات نفسی
رمل جون معلوم شد در اشکال شانزدهم خانه که برج
ست جون از تو برسند که حال نفسی وتندرستی جون است
در خانه اول یک مثلث لحیان وتهی قبض داخل وبیاض
وعتبه داخل ونصره داخل بنفس تعلق دارد واکر سعد
باشند نتیجه ان نهم است یعنی از مثلثه هر سه سعد باشند
دلیل کند بر رفاهیت خاطر وتندرستی ومال وعیش و
خوشدلی واکر نحس باشد برضد این بود واکر ممزوج باشند .

چندان حکمی نباشد از انکه میانه حال بود نه خوش و نه
ناخوش و هرچه کوید خانه یازدهم که عاقبت اند نگاه
دارد که دلیل قوی اند بر سعادت و نحوست بلکه اعتماد
اکثر بر این است از انکه ایشان مجاهده بیشتر اند
و حرز بیشتر یافته اند و اگر از مال پرسد خانه دوم نگه کن
و شکل اول و نهم شواهد اند و اگر از سفر دور پرسد و
علم و عبادت و ایمان و خانه نهم نظر کند اول و دوم از
جمله شواهد اند بر سبیل و استدلال حکم کند و او تا دو چون
بقوة باشد و اگر این شکلها در خانه خود باشند
مثل عتبه خارج منکوس و حمره قوة بیشتر بود **باب**
از قول امام ابو عبد الله محمد ابن عثمان الزناتی بدانکه
بنای رمل از خانه اول است تا دوازدهم خانه هر شکلی که
در هر خانه اید از سعد و نحس شکل سعد دلیل سعادت
و شکل نحس دلیل نحوست و از شکل خارج بر رفتن و از
شکل ثابت حکم بر توقف بودن کند و از شکل منقلب

حکم

حکم بر امدن و رفتن کند و شکل سعد با سانی و شکل
بد شواری اما خانه اول را ماضی دوازدهم است
مستقبل دوم باشد و خانه دوم را ماضی اول و
حال همان و مستقبل سیوم و خانه سیوم را ماضی
دوم حال همان و مستقبل چهارم و دیگر بهمین
قیاس بود الحکم مثلثات چنانکه اگر احوال نفس
و مال را شکل نهم خانه گواه باشد که از اول و دوم تولد شده
است حکم کند از سعد بر نیکویی و از نحس بر بدی و از
شکل خارج بر خروج و از شکل داخل بر دخول و از
شکل ثابت بر ثبوت و توقف ماندن حاجات و از
شکل منقلب بر انقلاب از شکل سعد با سانی و از
شکل نحس بدشواری از شکل اول و از شکل خانه مقصود
شکلی بیرون آرند انرا لسان الامر خوانند صلاح و
ف و و نیک و بد و بودن و نابودن از وی معلوم
کردد از شکل یازدهم و اول شکلی بیرون ارد اگر در اول

تکرار کند سبب امید نفس و در دوم حال باقی چیزی سؤال
باشد اما برآمدن و تباه شدن مقصود و مراد است
از شکل سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم
کند زیرا چه سوال عالم از دو حال بیرون نیست یا از
آمدن بود مثلا از کسی امید دارد یا طلب چیزی میکند
و یا بیت چیزی باشد مثل سفر کردن و از غم رستن
و صحت بیماری و خلاص حامله و هرچه بدین ماند و این
چهار شکل که گفته شد از آن گواه میگیرند و آن هر دو
خانه سیزدهم و چهاردهم است و شکل پانزدهم قاضی
رمل است و شکل شانزدهم لسان الامر نظر کند
تا سوال سایل این چیست اگر آمدن یا برآمدن باشد
بنگر بشود اما یعنی در خانه سیزدهم و چهاردهم و
پانزدهم قاضی اگر این خانها اشکال داخل باشد
دلیل کند بر تمام شدن کارها و مراد بر دست آمدن
و اگر در چهاردهم و شانزدهم اختلاف افتد در یکی

خارج

خارج و در یکی داخل از هر دو شکل شکلی بیرون
آورد بنگرد اگر داخل باشد دلیل است مراد برآید
و اگر خارج است مراد بر نیاید و اگر ثابت باشد
در توقف افتد و اگر منقلب باشد بعضی مراد برآید
و بعضی بر نیاید و اگر سعد باشد با خیر و راستی
برآید و اگر نحس باشد سختی و دشواری برآید
اگر سوال از شدن مراد چیزی باشد بنگرد
در خانه پانزدهم و شانزدهم اگر شکل داخل باشد
رفتن آن مراد برآید و اگر خارج باشد مراد بر
نیاید و اگر شکل ثابت باشد آن مراد توقف افتد
و اگر شکل منقلب باشد آن مراد از حالی دیگر
گردد و اگر چهاردهم و شانزدهم مخالف باشد
از هر دو شکل شکلی تولد کند و از شکل پانزدهم
و از آن شکل شکلی بیرون آرد حکم کند و بدانکه
شکل سیزدهم گواه است بر شکل نهم و دهم و اول

وسیوم وچهارم وشکل چهاردهم گواه است
بر شکل یازدهم ودوازدهم وپنجم وششم وهفتم
وهشتم پس اگر سوال بجهت آمدن باشد شکل خانه
چهاردهم وشانزدهم شکل خارج باید واگر از شدن
نیز درین دو خانه بنگرد یعنی در چهاردهم وشانزدهم
نیز خارج باشد برای شدن واگر سوال بجهت
خرید وفروخت باشد وداد وستد از شکل یازدهم
وچهاردهم شکلی بیرون آرد اگر داخل باشد
خریدن به باشد واگر خارج باشد فروختن به
باشد واگر ثابت باشد در توقف بماند واگر
منقلب باشد از خریدن وفروختن روی بگرداند واگر
شکل سعد باشد بارادت وآسانی واگر شکل نحس
باشد بدشواری **فصل** ۳۱ بیان شواهد و
نواظر اما شواهد لحیان خانه اول وار در هر شکلی
در خانه پنجم ونهم وسیزدهم سیر کند شواهد شکلی

لحیان

لحیان باشد اصل شواهد درین باب تامل کند اما
هران خانه ابتدا کند در شمار بیوت افراد ناظر
وازواج ساقط اما قول حکماست که خانه دوم
وششم وهشتم ودوازدهم ساقط اند باقی ناظر
سوال بجهت برآمدن حاجات بود نگاه کند در خانه
مقصود ودر سیوم ویازدهم وپنجم ونهم اگر بیشتر اشکال
داخل بود وسوال از شدن چیزی باشد آن مراد
برآید سعد با آسانی ونحس بدشواری واگر اشکال
ثابت بود حاجت در توقف افتد واگر اشکال منقلب
باشد بعضی برآید وبعضی برنیاید واگر درین بیوت
اختلاف بود از داخل واز خارج وثابت ومنقلب
آنگاه از شکل خانه سیوم ویازدهم از پنجم ونهم شکلی
بیرون آرد وازین دو شکل شکلی بیرون آورده بنگرد
از داخل وخارج وثابت ومنقلب حکم کند چنانکه
نموده آمد **فصل** ۳۲ در حکم کردن بعد واشکال مده

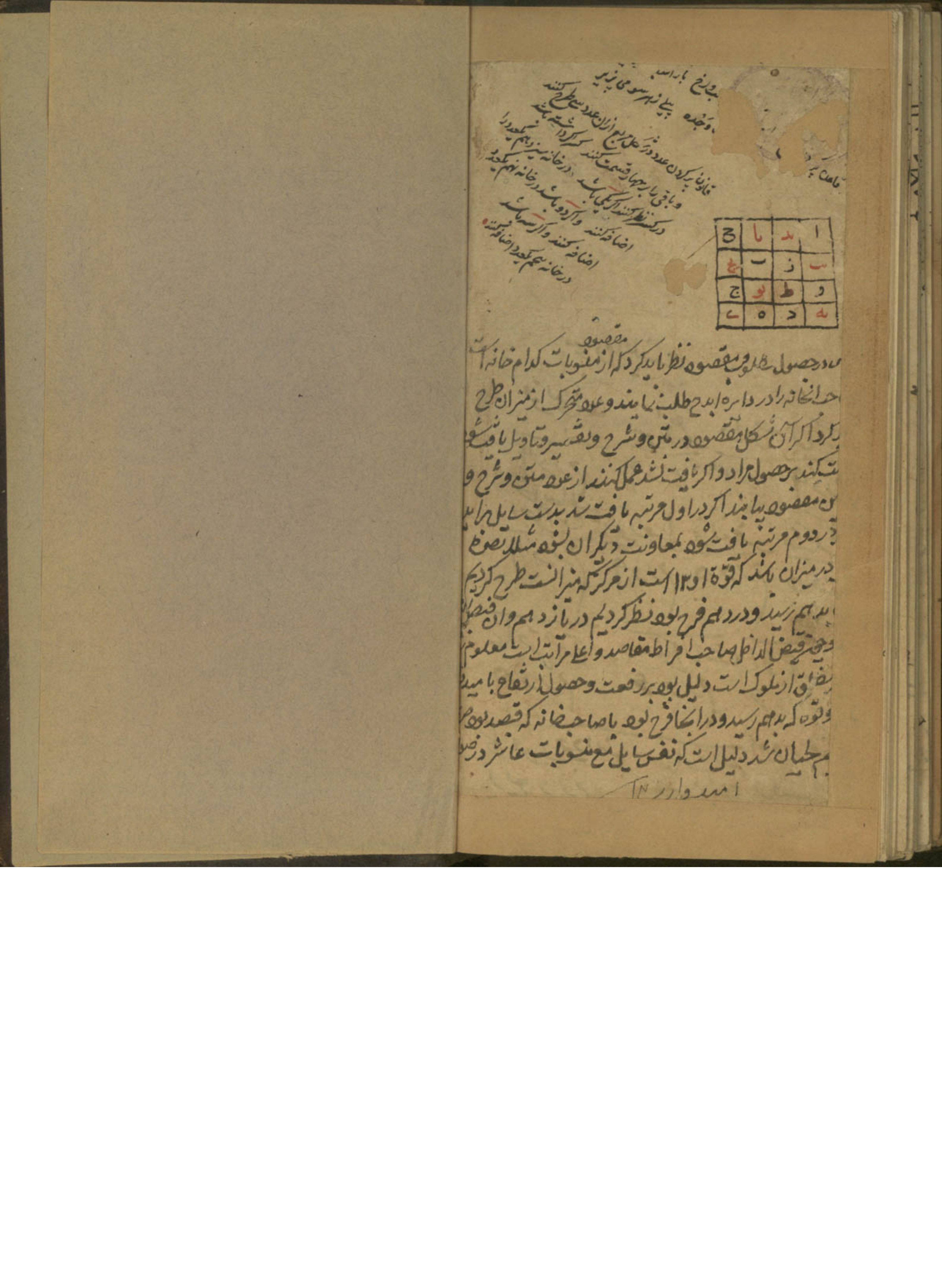
قضاء حاجات در رمل نگاه باید کرد اگر شکلی در خانه
واقع شود که در ان خانه از شکل عدد باشد
از فلا حاجت براید اگر در خانه مزاج براید همی
حکم دارد و اگر هیچ شکلی در خانه اعداد یا مزاج
نباشد در خانه چهاردهم نظر کند اگر لحیان باشد
هژده روز حاجت براید اگر قبض داخل باشد
بیست روز و اگر قبض خارج باشد پانزده روز
و اگر جماعت باشد صد و سه روز اگر کوسج باشد
دو روز و اگر نقاق باشد پنج روز و اگر منکوس
باشد سیزدهم روز و اگر طریق باشد شانزدهم
روز و اگر اجتماع باشد چهار ده ماه سی یکروز
و اگر سوال از برای ابتدا بکارها باشد نیک و اگر
شکل خانه اول سعد باشد ان براید و نیکو باشد
و اگر نحس باشد ابکار بد باشد و از شکل اول و
چهارم شکلی تولد کند حکم عاقبت ازوی گویند از

سعادت

سعادت

معجون البلغمت

قولنجان ۹ درم
سورنجی ۹ درم
دارچینی ۹ درم
کبابه چینی ۹ درم
اجوایین خراسانی ۹ درم
جوزبویا ۹ درم
فلفل ۵ درم
مشک کشمید ۵ درم
عاقرقرحا ۵ درم
مصطکی رومی ۶ درم
الاچی ۶ درم
کافور چودانه ربع درم
نبات سفید چندان
ادویه مذکور وقت خواب
مقدار ... [illegible]



قانون پر کردن عدد در مربع از آن عدد سی طرح کنند
و باقی را بر چهار قسمت کنند اگر کسری داشته باشد
در کسر نظر کنند اگر یکی باشد در خانه سیزدهم یک عدد را
اضافه کنند و اگر دو باشد در خانه نهم یک عدد
اضافه کنند و اگر سه باشد
در خانه پنجم یک عدد اضافه کنند

ح	يا	يد	ا
يج	ب	ز	يب
ج	يو	ط	و
ي	ه	د	يه

د حصول مطلوب مقصود نظر باید کرد که از منسوبات کدام خانه است
ح آنخانه را در دایره ابجد طلب نمایند و عدد متحرک از میزان طرح
کرد اگر آن شکل مقصود در متن و شرح و تفسیر و تأویل یافت شو
ت کنند بر حصول مراد و اگر یافت نشد عمل کنند از عدد متن و شرح و
ن مقصود بیابند اگر در اول مرتبه یافت شد بدست سایل برآید
در دوم مرتبه یافت شود بمعاونت دیگران شود مثلا تصفح
در میزان باشد که قوة او ۱۲۰ است از هر کرّت که میزانست طرح کردیم
یدهم رسید و در دهم فرح بود نظر کردیم در یازدهم و ان فصل
و جهت قبض الذات صاحب فراط مقاصد و اعلام آیت است معلوم
ق از ملوک است دلیل بود بر رفعت و حصول ارتفاع با مید
و قوة که بدهم رسید و در انجا فرح بود با صاحب خانه که قصد بود
هم طیان شد دلیل است که نفس سایل مع منسوبات عاشر در

امیدوار ز ۱۴

